

سپا وون

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۷، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزاردانی نمایسد . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کمپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زغونه میدان
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وسایلی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایند .

گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما
 گهر سرای قرطاسیه فروشی شمیریز، له هنرهای سعید
 همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
 خریدارانی نمید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جواز نام امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید

تابش ویدیوکست

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.

آدرس: چهارراه
انصاری متصل
نماینده می بشتی
تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قریه فروشی تابش
مجره نخلان دات

شریفی

ویدیوکست

محافل خوشی و
سرور شمساراد ر
کست های با کیفیت
ویدیویی فلبرداري

مینمایند
آدرس: شهرنو
متصل رستورانست
لکس نایف

خوراکی فروشی

عبدالخالق

متصل رستورانست لکس نایف

بفازید

به نهاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پندیده
آدرس: جاده اندرابی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه وموتور
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۵۲۸۲-۲۵۲۶۱

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای
تبریکی ارزان و خوب
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

حسنذیان

قرطاسیه ومجلات مورد
نظر تا نرا عرضه
میدارد

آدرس: مقابل دروازه
حنوی روضه مبارک شهر
مزار شریف ومقابل
هوتل بلازادر
کابل

رهنمای معاملات بسیم الله یادگار

خرید و فروش خانه واپارتگان
آدرس: بین چهارراهی
شیرپور وجها راهی
انصاری
تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش راجدیند
وارد نموده است. همچنان
فلبرداري محافل خوشی وکتبهای ویدیویی
پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندي و فرسی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند
آدرس: مارکیست جمهوریت

علی کریمز

قرطاسیه ومجلات
سود نیار شما
راه قیمت مناسب
عرضه
مینمایند
آدرس: متصل
کلینیک
مرکزی

تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشاءت مجده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید
دل مبارک علقه قلمند نوزد زنده به بهت کارگران مطبوعه در تصیم گرفتن شماره آباء هم در روزم مجور
در کاغذ نبار چاپ و به ستر با بگایم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ افروز بر دور آمده بگرنه

ملک زینب بی بی
سال ۱۳۸۸
مسیح

صفحه ۲۶۱

XXXXX

پارچه آینه
در یک
آرشیف
شخصی

صفحه ۲۶۱



گل هایی که نباید فراموش شوند

صفحه ۲۴۰



شریه اتحادیه لورنالیستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریاب
- شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقیعی
صحیح سعید رحید
سعید
خطاطی : کبیر امیر وحید نانی
تایپ : محمد احق جلیلی
واحد شاه نصیری
مختصم : محمد گل
عناسی : شیراز اوی، تریب
نایب و مایون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان
ادرس: مکزور یون سم بلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸۰۰۰۲۳۳) افغانستان
بانک

تیراز ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبوعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت
میطلبند در صورتی نشر یا عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردند. نظریات اراپه شده
صرف نظر نویسنده میباشند.

گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه ۱۶۱



ناست
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه ۱۰۰

مستری
ماد هو با

صفحه ۲۶۱

صفحه ۵۶

پاپا اسکال اوکی پول
داکتر علی
به امید وصال
هدای



پلی سلطان
قبال جمهو
احمد ظاهر

کاندید
جمهو

ناست
ری بوزیل

پاپا اسکال اوکی پول

داکتر علی

به امید وصال

هدای

مستری

ماد هو با

مستری

ماد هو با

مستری

ماد هو با

سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق ربیع المرجب ۱۴۰۴
نبروی ۱۳۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده
یک معلم

گفتگوی با مینه بکاش
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه ۱۴۰

تلفون شماره ۱۵

صفحه ۱۲۰

بنح نارینا او شلم پیری (۸) مخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!
صفحه ۴۰۰

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد
صفحه ۵۸

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته
در مینزلند با رستمدک و شروع و در کاشفا
شویر.

استعداد
ها

صفحه ۲۰۰



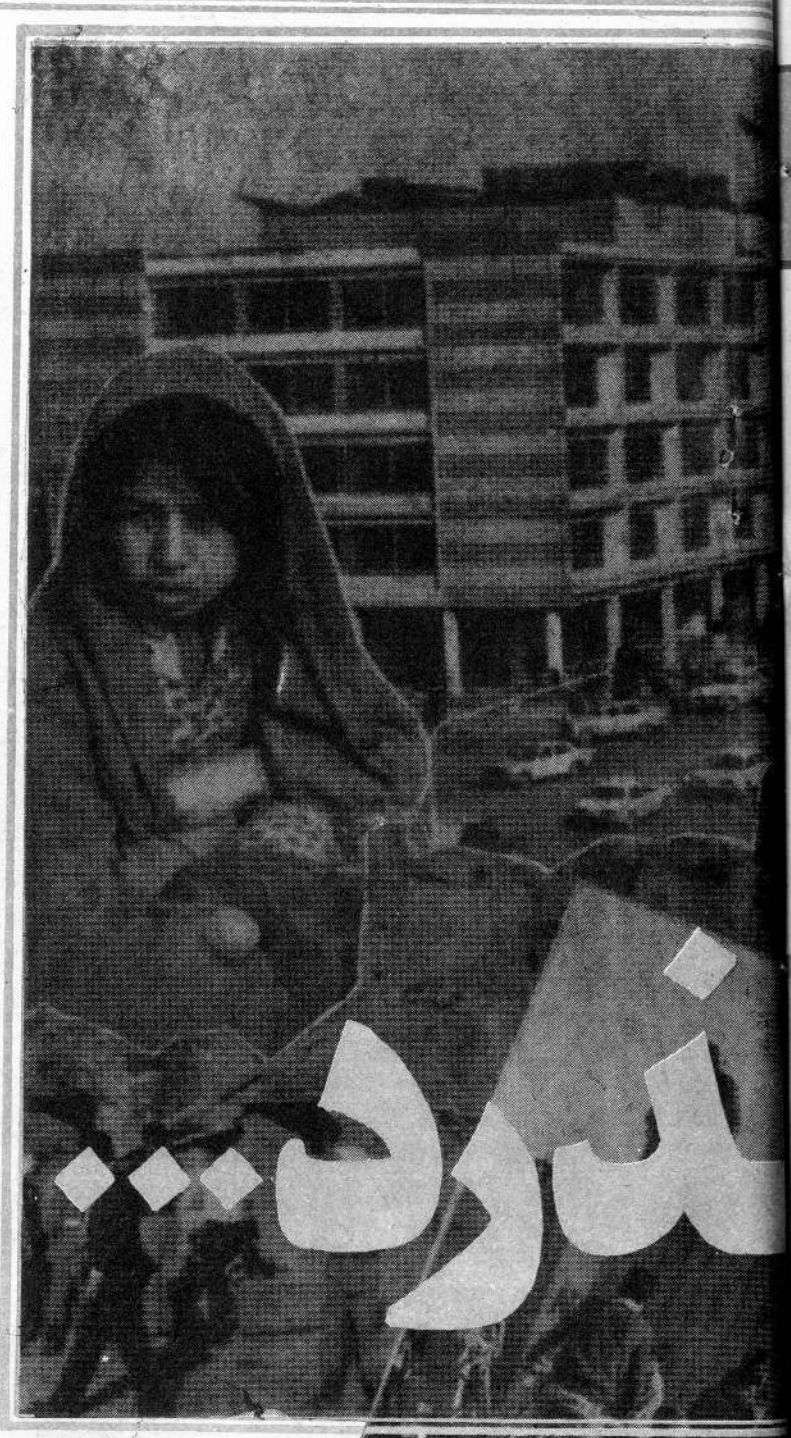
دایره روزگار



ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

داستان در کابل... مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگذرانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقعه شده بروی کاغذ ریخت. در کابل ملتید ما ست تصویر کرد؟

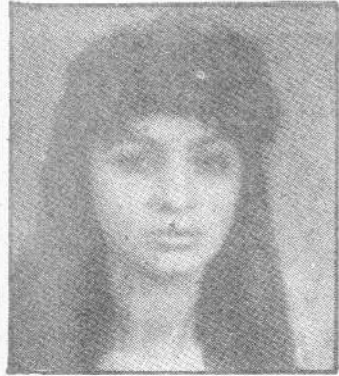
زمستان میگذرد



هائبر برای همیشه بسته است... کوه های شهر در کوه... ایستاده گی نشان داد

می بینند هزارها سوال از ذهنش میگذرد... خود اشک میریخت و از کودکی سخت میسرید و آنگاه که چشمان کودکی بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده بود...

ولی مردم مایه اند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرما عبور کرد... مردم میدانند که بیروزی زیبا و بیگانه شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است... مردم میدانند که بیروزی زیبا و بیگانه شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است...



عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

- نظران درباره عشق از ازدواج چگونه است؟
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سوزاند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ارسو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی :
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دل بستگی آغاز یابد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره وقتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمودن عروس خسران او است.

چه میگویند؟

را در برابر مادر وطن و مطالعه فراموشی کم گرچه سن من هم ایجاب نمیکند که عاشق دختری باشم اما عاشق شدن به یک دختر هم از جمله حوادث کامله طبیعی است که من هم شامل این حادثه طبیعی میباشم.
 با ازدواج میکند؟
 پاسخ این سوال زیاد مربوط به او میشود، اگر او خواسته باشد من آخرین تلاشهای خود را در این مورد به خرج خواهم داد تا موفق شوم.
 یعنی چه؟
 او تاکنون مراد رک نکرده در اوایل من هم نتوانستم که عشق واقعی خود را برایش ابراز نمایم پس عشق شما یکطرفه است؟
 بلی تاکنون همینطور است بعد از بینیم که چه میشود؟
 زنده گی را چگونه یافته اید؟
 زنده گی بیوفاست بعضی اوقات انسان را نقد میکند و بعضی اوقات هم به انسان ضربه حواله میکند.

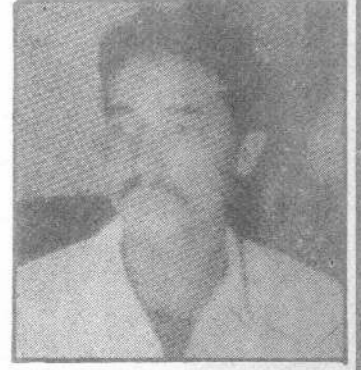
عاشق که نباشی دنیا گورستان است

عبدالله (صادق مل) :
 عشق را چگونه شناخته اید؟
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است.
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود.
 شما تاکنون عاشق شده اید؟
 بلی.
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟
 مشخص بگویم؟
 بلی مشخص بگویید؟
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نام طبعی است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



عشق يك كلمه مسخره است!

ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان
 - عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدفهایش همیشه بدود و گاهی درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاقی اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی :
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار میتم، دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش میکنم. لذت میکوشم برای دیگران مفید تمام شوم زیرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.

دختران و عروسان

بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان :
 آرزو ام به اساس عشق و دوستی دو جانبه ازدواج نمایم. البته بایسری که تحصیل کرده، خوش اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق یکی را از دل دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتمه ام وطنم و مردم بوده است.
 - و دختر را چگونه؟
 - تاکنون هیچ دختری تارهای قلم را به امتزاز نیآورده است. ازدواج را چگونه رفته بی می دانید؟
 - ازدواج رفته ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمین از هم گستن آنرا هرگز فراموش انسان.



ه همیسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوستی یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد رفزندگی نماید و خواهرزیش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خونش را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپاؤون از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپاؤون باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید می است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز مهمان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموشی بگریزم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و شبنم به خواب رفته اینک رشاد احمد ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

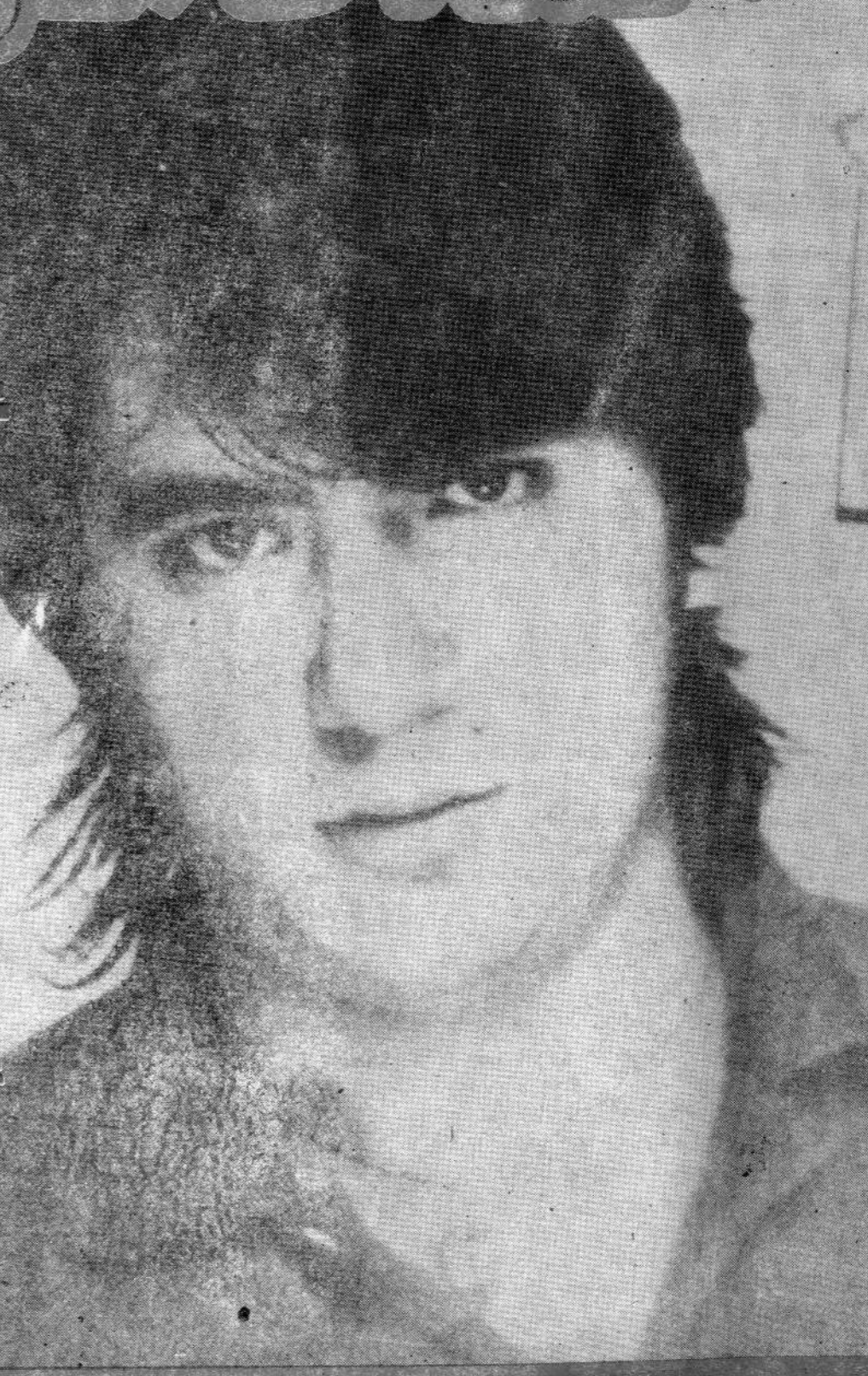
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

احمد ظاهر باز زند

احمد ظاهر پسر احمد رشاد

طاهر احمد

راه پدر را در پیش گرفته است



شماره ۱۵

تلفون

تهیه کننده: مورچل



بلی (۱۰) بفرمایید
تلفون شماره (۱۰) و هزارها
پرس
تلفون زنگ میزند:
بلی، بفرمایید، معلومات
و از آنطرف سم کسی میگوید:
قربان صدایت، چه آواز مقبول
داری!
بخوانیم، آنعده دخترانی که
از تلفون شماره (۱۰)، هر لحظه
بدون تا مل بر سرش تا ترا با سخ
میدهند، از جوانان ما چه میشوند؟
محقق محبوبه با ۷ سال
سابقه کار، روزانه بیش از ۳ هزار
تلفون را جواب میدهد و و رای
سم تلفون کلمات و جملاتی را
هم میشوند که چیزی جز ضیاع
وقت نیست.
- مردم بیشتر تلفون کدام
مراجع را میپرسند؟
- زیاد تر وزارت خانه ها را
میپرسند، اکثر شماره ها را
تکراری میپرسند. ما را زیاد آزار
میدهند.
- آزار میدهند، یعنی چه؟!
- وقتی میگویم بلی، معلومات
استه از آنطرف سم میگویند:
قربان صدایت چه آواز مقبول
داری و بعد گوشی را میگذارند.
- فقط همینقدر؟
- نه!
- پس میشود آنچه راه در طول
روز از و رای سم تلفون میشوند
بگویند؟
- میگویند: نمره پایت چقدر
است، و یا کست میگذرانند
و میگویند، این کست خوشست
می آید؟
ما را زیاد فحش میدهند کلماتی
که من جرئت تکرار دوباره آنرا
ندام و وقتی برایش میگویم:
خواهر نداری، مادر نداری میگویند:
خواهر و مادر دایم ولی زن ندانم.
گاهی هم نمره را خود آنها به حافظه
سپرده نمیتوانند و آنوقت ما را بیه
باد ناسزا میگیرند.
لیلا فقیری!
سه سال سابقه کار دارم هر روز
در حدود ۲ الی ۳ هزار تلفون
را جواب میگویم.

و شما در مقابل بلی، چه
میشوید؟
- آیا پرستور و رحیم مهریار امسال
خانه خود را فروخته اند؟ سرخ
ماگ شده، طرفهای شما نیامده؟
کچالو و بیاز سیر چند است؟
من با خانم جنگ کرده ام، چگونه
میشود دوباره اشتهی کم؟
و گاهی هم پیشنهاد ازدواج
میکند.
مثلاً میگویند: من نزدیک
سینما بهارستان منتظرت هستم
در شبی ام سیاه و بیراهنم لبویسی
است، موتر من هم سیاه است
بیای، یکبار ببین اگر خوشتر آمدم،
جوهری آبیسم. ولی هوش کن که
مراسیلی کاری نکنی.
و یا میگویند همان اعلانی را که
شب از طریق تلویزیون تیر کردند
آیا راست بود، یا نه؟
چندی قبل یکی از همکاران ما
مباحثه تلویزیونی داشت،
فردایش آزار داد نه شروع شد،
مثلاً میگفتند: بسیار خراب نشسته
بقیه در صفحه (۸۷)

دستگاه معلوما چه کار فرساینده یی رایش میبرد

بیشترین وقت آپریتوران را آزار میدهند گان آما تور ضایع می کنند

اپریتوران غالباً معلومات درست نمیدهند

یک مادریک گوینده

یک معلم



گفتگویی با هیمنه بکتاش

نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد و معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی میسبیدی برای پیروی داشته اید؟

— مدعی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم و میدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، امکانه بود، نمیشود. یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوشم نمیداد. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش و سایر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً ختیف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته و سایر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد پیدا نموده است.

— برنامه های هنری-ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکتران اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد.

قفه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکنست منسوط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادامیکه نضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بین من و شامت نیست؟

— زنده گی آسوده ای از خواستنی ها و ناخواستنی هاست. بعضاً ممکنست هر کومکوی زمینه بی باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهای در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد.

(انیتونسن) یا فراز و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه می کنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکم. از شعر نهاد خوشم می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محصل می ایستم. تصور اینک من بخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در همانند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگویند، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کوتیک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش. از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده در مواجهه با واژه ها و نامها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکیم، در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او آن آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دبیرت محنت ساختمان دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به همان توانی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— میپرسم، چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکم، شوهرش ختیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) و سایر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میسوزد، گاهی که ذهن بجای دیگری میسوزد، تصور میکم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.
سوال: ((اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوستان داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا میزدیم به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون ((جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی را به خانه خویش آوردیم.

سوال: ((با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب ((کاسمو-س نثوبارک)) آیا شما با پیشنهادات دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟

جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (بلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).

سوال: ((اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.
سوال: ((فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول آن برای ما حکایت کنید.

جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.

سوال: ((ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در پیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است، و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.

سوال: ((مختار کولیاپی از لیبیا)) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد با تیم کاسمو س نثوبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.

سوال: ((برو نوو تیریش از بلژیک)) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)

والکی سلطان



سوال: ((الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟

جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد). آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

بلی، فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان بلی با تیم سه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوستان ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتنی مجلس «ماندیال» صورت گرفته بود. مادرزیرگزیده ری ازیر-شعهای جالب بلی را برای علا-قندانش به نشر می سازیم:

قهرمان حریف

نابند پیر فوتبال جهان بلی مصاحبه ای به اسوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد...



سخته نارینه اوښکمه پیری



ضرورت ده چه همیشه فکرش، چی
خوک دکور مشردی اوخوک تر پینو
لاندي، خوک باید اشپزخانه کی
وي اوخوک نه باید د دي چی پو
د نوموړي جوړي خخه دکورواک په
لاس واخلي . دلته مهمه داده -
چی بنده اوسپره په یوه واحد نظر
سره ټول کارونه مخته بوزي او د
تاسف وکړي او نیکه یی کړي .
داد روانشناسی د پرمشهور اورواج
شوي ضرورت دي .
معلومه ده چی نارینه د بنحو
په ذهن که په درو شپهاتو سره
ظا هر بزي : لکه زوي، سپر او یلار
په نوموړي حالت کس میوه د زوي
په شان دي که چیري بنده د -
داسی یوزوي خخه جلاشی، سو
حتا نوموړي زوي به بله پسه
همغه تثبیت شویو خواصولتسوي،
لکه چی د وارود رولونو په منځ
کی همیشه توبیر موجود نه وه او
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی
روشانولو منجرش . دا جوړه اوسا
بود هغوي خخه نتیجی نرسیني
بقیه در صفحه (۹۴)

عنعنوي سیستم قطع شو، اولد
سی واقع شو چی دکورنی فروتسه
دا جوړه نه وه چی کم یوزوي دکو-
رنی خخه حقوق او مسوولیتون لري .
لکه چی ترننی ورین پوري بنده
اوسپره د ژوا او با اخره د طلاق
تر سرحده پوري دا خبري روینانی
نه باسی چی خوک د فامیل مشر
دي .
د مثال په توگه، نارینه پخپله
کارگاه (دولتی وظیفه کی) د پیر
با استعداد ه سړي دي، یعنی
دا چی یار تیس او یا امردی، مگر
د کور د وظیفو په مورد ټول تصمیم
بنده نیسی، نودلته دلند ظا -
هری نظره داسی معلومیني چی
سړي اصلا دکور دکارو سره
دومره علاقه نه لري . یونیمه بنده
بیا شکایت کوي، وای چی زما
سړي (میوه) دوهم اولاد دي،
یعنی هغه خواهشات چی زما
خخه یی اولاد لري، همدفسی
زما میوه ه هو تر یوی اندازی پوري
غواړي پخپل میوه کی د اولاد په
شان نازونزاکت روینی، غواړي
هغه وسای، دده په حالت

څنگه نارینه خپلی نارینه او بنجی خپلی بنجینه خاتگرتیاوی له لاسه ورکوی ؟

کی هغه نارینه چی اعظمی د -
بنجینی او هغه بنجی چی اعظمی
د نارینه رول یی لوبو، نی اولوبوي
یی، د پیرلور شعورا و استعداد
لرونکی وي، او همدارنگه تمییر
منوونکی او د وخت اوزمان سره
اعبارونکی دي .
د رول سیستم په کورنی ژوند کی
بنیادي تمییرات د خپل لسان
سره راوړي دي . بنجی، نارینه
ملاطوبی، نارینه، یعنی مسورا و
پلار خپل اولادونه دا خپره
هرچاته جوته ده .
پوښتنه : دغه جنجالونه د خه
شی خخه سرچینه اخلی ؟
جواب : که چیري د ارتباطو

شته دي، چی اعظمی خپل -
بنجینی او نارینه خواص تر تراخه
پوري ساتلی وي . دا جرا شو یو
تحقیقا توبه اساسی ټینگار کوي
شو چی پدغه تپ خلك همیشه
خوشحالی نه احساسوي . مثلا
بنده د اعظمی بنجینی خواصو په
درلود لوسره نا ارامه او پر خپل
نفس باندی ټینگ اعتماد نه لري
همدغسی نارینه د اعظمی نارینه
خواصو په درلودلو سره د جوانی
په موده کی پرخپل نفس باندی د
بنه اعتماد احساسوونکی دي، اما
بعد له د پیرش کلنی خخه نوموړي
نارینه د لزا استعداد او طاقت
درلودونکی دي . د دي په مقابل

نوموړي بنده د نارینه خواصو
درلودونکی ده . همدغسی دلته
پوښتنه کم، چی ایاد ا به صحیح
وي چی سړي د یگونه پرمختاس ؟
هو، داد تحمل او دیو هو ورخبره
ده . اما زموږ په افغانی ټولنه کی
دومره رواج نلري، مگر پسه
ژوند کی اوس دا نوي تپ نارینه
په غیوا دي توگه پخ پزیا تیس و
دي .
پوښتنه : په خه ټول سره نارینه
خپل نارینه او همدغسی بنجی،
بنجینی خواص له لاسه ورکوي ؟
جواب : تراوسه پوري د پیری
بنجی اوتارینه چی هغوي ته
اصلاح شوي انسانان هم وایس

همیشه آورو چی د ننی زمانس
بنجی اوتارینه د پخوا زمانو د بنحو
اوتارینا و سره پیر توپیر لري . ایا
دارنشیاد ه ؟ که همدغسی وي، نو
دانه ده او که بد ه ؟
په نارینه کی د بنجینی اوبه بنحو
کی د نارینه خواصو په هکله
همیشه آورو . ایاد ایوازي تصور
کیني او که حقیقت لري ؟
د دي مسالی په هکله بحث : که
چیري بنده وکولی شی د نارینه
کارونه اجراء همیشه دانرزي -
درلودونکی، آزاد او دکارکوونکو
په منع کی د بنه استعداد او -
دوامداری درلودونکی وي، سو
دا پخپله شهادت ورکوي چی

تروشکی ما

استعدادها



کودک پنجساله افغانی

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه: از ظاهر ایوبی

سید محمد اعظم ۵ ساله

مکتب است و همزمان در

بود که شامل مکتب شد چالا صفت دوم پوهنتون درس میخواند



خواهش میکنم، هوا نقد سرد نیست، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی و لطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است.

به علامت سرگشته ام را تایید میکند. بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بیابورد و سر بخاری بگذارد.

لختی بعد در باز شد، کودکی داخل اتاق می شود، موه بانه سلام میدعد. دستش را فشرده، رویش را می بوسم، حدس می زنم که باید خود نی باشد.

خود را معرفی میکند: نام سید محمد اعظم است.

در چوکی مقابل می نشیند، منتظر است تا چیزی ببرم. به چشمش خیره میشود. فکر میکنم با آدم بزرگسالی مقابلم، در نگاه های سرگه های از صمیمیت، جدیت، متانت و صراحت می بینم. ازش میپرسم: صفت چند استی؟

خود را جمع و جور میکند، راست می نشیند، مشت گره کسوده، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه مثل کلان سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد: هدف تان؟

هیچ، میخواستم بدانم صفت چند استی.

صفت چند کجا؟

کجا چطور؟

طبق رده که از طریق تلفون با هم گذارده ایم، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کودک پنجساله، سید محمد اعظم.

ساعت (۲۲) پس از جاست است.

باغنده های سپید برف، با عجله بی که نمایانگر شادمانی آنهاست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها باها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند، پیوندند، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند.

بانسانی که در دست دارم، نزدیک در می میرسم، نشانی دقیق است، منزل خود شان.

دروازه رایب عدا در می آیم.

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد، با چهره پر از صمیمیت، دروازه رایب رویم می کشاید.

خود را معرفی میکنم: خیرنگار بخش علمی مجله سبارون وی پرسم.

سید اقبال خانه است.

لیخند صمیمانه، به لبانش نقش می بندد، دستم را فشرده، میگوید: من خودم، سید اقبال استم.

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام.

داخل خانه می روم، در حالی که بخاری را روشن میکند، میگوید: حتماً خنک خورده آمد، اید، بسیار ببخشید به زحمت شدید.

من هم در مکتب درس میخوانم، هم در فاکولته و هم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ.

خیرا اول بخوند مکتب صفت چند استی؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صفت (۲) استم. در کجا مکتب؟

مکتب قاری عبد الله.

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود، به طرف کودک اشاره کرد، میگوید:

سید اعظم جان، همین هاست.

بله، معرفی شده ایسم!

سید اقبال به علوم می نشیند، مکتی کرده، میگوید:

خوب، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید!

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد. پس خوب است خود شروع نمایم و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده اید، بگوئید. اثر رجریان، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد.

درست است.

در حالی که سوی بصرش چشم دوخته، میگوید:

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است. اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت.

چند دندان؟

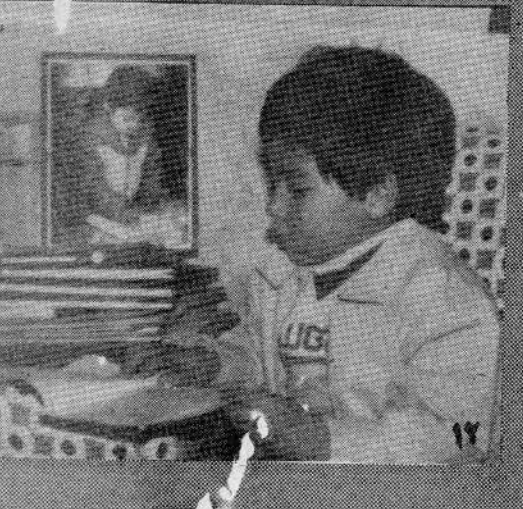
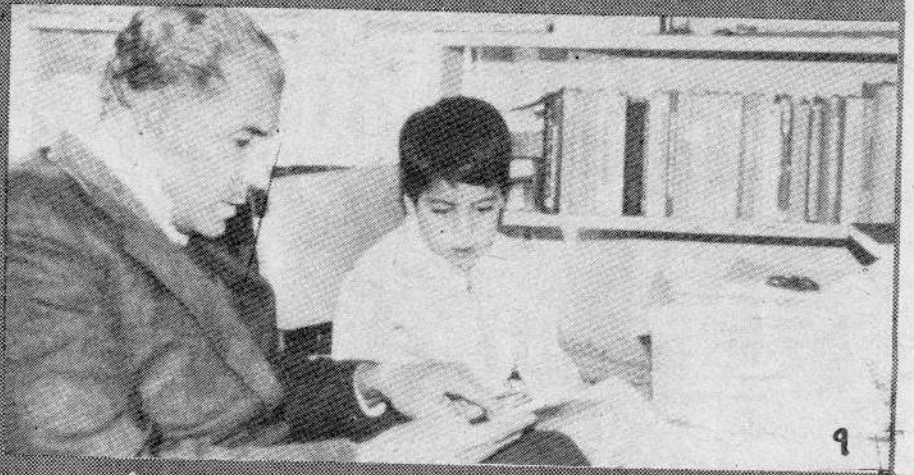
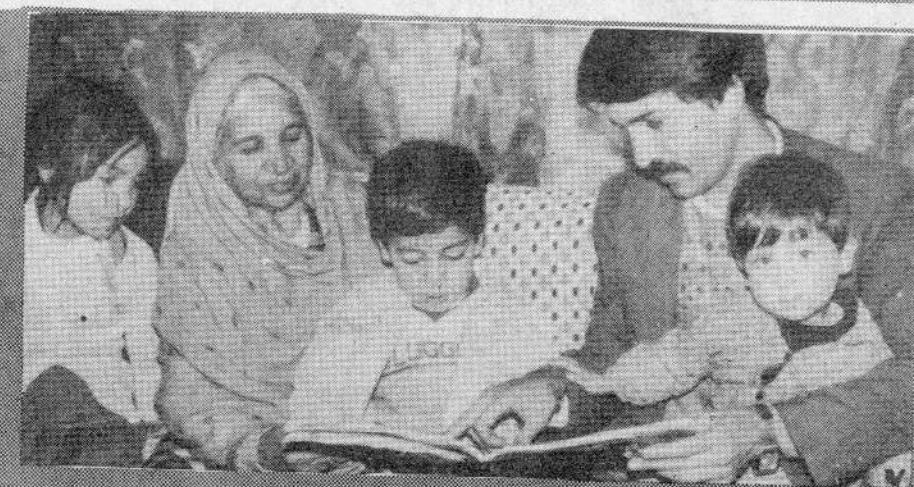
دو دندان در لاشه، پایین.

دیگر این که خلاف سایر نوزادان، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود. در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر، به شکل دایره ای نرم می باشد.

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت. حالانکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود.

به همین گونه، گریه کودک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد.

لطفاً صفحه برگردانید



فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او بیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تا بیستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه ۶۲

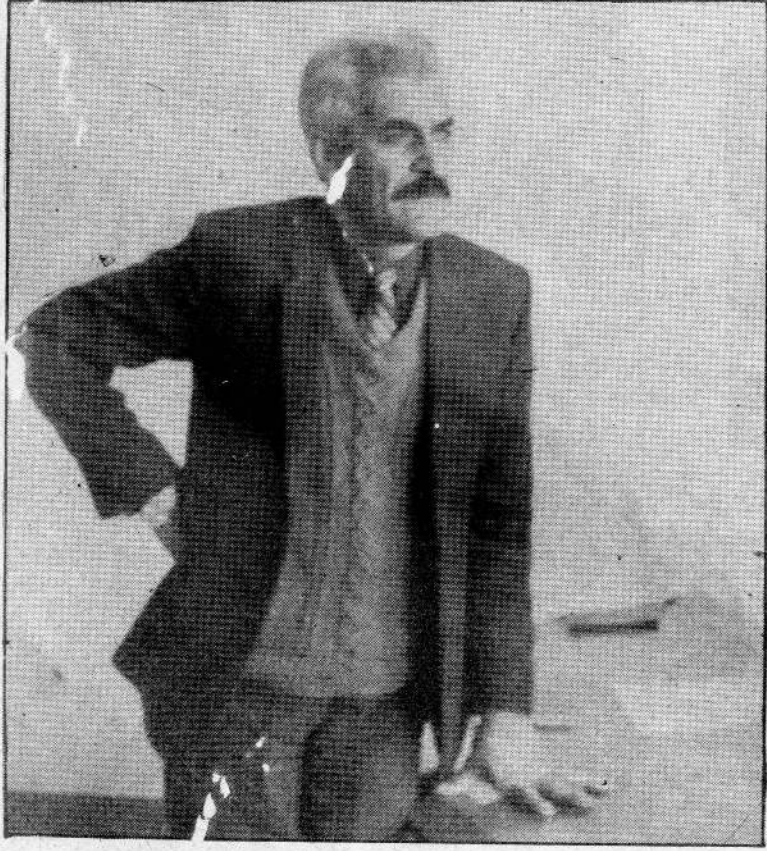
۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مبد رسمه در الحفظ به حفظ قرانگرم می‌برد از ۳- قاری فاخر او را در کلاس می‌نماید ۴- در جمع استاد انبش در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختی با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس می‌دهد •

رياضت غواړی

د ف. فضلی سره مرکه

د دريو ميليونونو تنده يو تياتر
نه شى ما تولاى ...

مرکه کوونکى : د لهرم



سره یوځای راښخ ته شویدې چې لومړې د کلبیا له ممبرونو څخه سره د سټیژ په توګه کاراخیستل کیده. ما هم تمثیل په تیاتر کې پیل کړ او - غواړم چې تل له تیاتر سره نه شلیدونکى اړیکى ولرم او تمثیل ته - پکې د واک ورکوم.

ستا سې، ستاسې هنري کار په کومه نمایشنامه کې تر نورو زیات په زړه پورې دى؟

- د ((قهرمانانو)) په نوم کې له خپل تمثیل څخه رضایت لرم. ما په دې څلویښتم کال کې بدغه نوم کې چې یوازې د اتروین پیمانې شاعر ږول په غاړه درلود. دا نوم د پریزیا د خلکو د خوښی وروگر - محید، دوه میاشتې پرله پسې پر سټیژ ولید او کله چې ورځ په ورځ - اوجتید، یوه ورځ د دې نمایشنامې نندارې ته چې د کابل سینما پر سټیژ ښودل کیده، د وخت صدراعظم هم راغلی و. کله چې نمایشنامه ونښودل شوه، هغه سټیژ ته راووتله شواو په ژرغوئې غږ چې وویل:

((لا پرالیتوب غواړم)) او دا خبره یې دې ځلې تکرار کړ او هم یې سل زره افغانانې د ډالۍ په ډول راګرې.

- تاسې په خپلو هنري کارونو کې ستونزې لري؟ او په اوس وخت کې د هیواد د تمثیل د هنر په ځانګړه ستاسو نظر څه دى؟

- هنرمند کېدل د پیرګران کار دى. تمثیل سوبه غواړي. استعداد ان غواړي. کار او ښه اخلاق غواړي او تر ټولو مهم ریاضت غواړي. موږ د پیرکې او د کورنۍ شمیرداسې لوبغاړي لرو، څوک ځنې کسان دى چې نه له هنر سره علاقه لري او نه استعداد، څو له مجبوریته یې د اقتصادي ستونزوله کبله یا هم هسې د دې له پاره چې مثیل ورسره وویل شي، راغلی دى. بل دا چې اثر نه لرو او پدې ځانګړه د لیکوالو اتحاد په هم له موږ سره سره نه کوي. عبدالمنان ملګري، پیري په زړه پورې لیکنې کوي، خو هغه هم اوس له تنبلی څخه کاراخلي. څو له دې ټولو سره نن ورځ نه یوازې د تیاتر د بیا راژوندی کید و له پاره څخه کيږي بلکه تیاتر په پښتو ژبه هم فعالیت ولري. باید زیاتې کړم چې د تیاتر په راژوندی کیدو کې د قادر فرخ زیار او کونښن د قدر او ستاینې وړ دي، خو د ولت باید په کابل کې د دريو ملیونو تنو د پارټۍ په یو تیاتر سینه ونکړي او څو نور تیاترونه هم جوړ کړي او هم په خرولايت کې باید تیاتر جوړ شي.

- ستاسې په کورنیو او بهرنیو هنرمندانو کې، د کوم هنرمند هنر تر نورو زیات خوښيږي؟

- دالن دالین او استاد رفیق صادق تمثیل ماته د پیر په زړه پورې دى. د استاد رفیق صادق هنري دویرو خوښيږي چې کله کله به یې د هغه بیروي کوله. هغه کار پېڅې ریالستیک و. د ستوري شکل او په تیاتر کې د قادر فرخ تمثیل هم زما پام ځان تیارولی دى.

- غواړم پوه شم چې ستاسو او د حاجی محمد کامران د کرکټور سوبه تمثیل والی کې توپیر شته، که وي هغه په کوم وي؟

- حاجی محمد کامران یو پېژندل شوی کمیدین دى، هغه ځان په کمیدي پورې محدود کړې دي، یو څوک ماته یو ډرام کې هغه ته یو تراژیدي ډول ورکړ چې هغه ونه شولولولى، پېڅې هغه شخص کمیدي کرکټر لري، څو ما د خپل تمثیل ساحه محدودې کړې نه ده. ما تراوسه هر کرکټر (هم کمیک هم تراژیک) لوبولی دى.

- معنی هغه نمایشنامې چې د بهرنیو لیکونکو له انارو څخه ژباړل کيږي او زموږ له چاپیریال سره دویرو توافقی هم نلري، په دې ځانګړه ستاسو نظر څه دى؟ د مثال په توګه د ((ازواج)) نمایشنامه.

پاتی په (۱۴) مخ

تمثیل

د هنر او فرهنگ سره د هغه پراخه سینه اوس سارې استعداد د دې سبب شوي دي چې پورې پورې هنرمند په خیره کې راڅرګند شي. د هغه تمثیل او پرخیل ږول باندې پوره لاس برې د هغه د لید وونکو ستا - یو احساس را پاروي. غواړم چې د پښتوله دې نکره، با استعدادانه او سابقه لرونکې لوبغاړي، نمایشنامه لیکونکي او د ایرکسر سره مرکه وکړم. نو د هغه دفتر ته ورسیم، دې پداسې حال کې ونم چې سترګې یې پټې او هینکې یې په سترګو کې، لاسونه ښووي او - منجسته لهجه را یې دلته خوت شته، د خدای په خاطر مرسته راسره وکړي (وړندیم، څه نه وینم. ۰۰۰ په دې سترګې یو څو تنه چې اوس ناست دي. د دې معنی په لیدلو سره حیرانیم، خود فعتا، محترم فعلی سترګې پرانيزي او یې: داسې حرکت باید وکړي. کله چې - د دې صاحب آوريدلی می دې چې تاسې د پرېزې په قهر کيږي او د دې اوس وینم چې ۰۰۰ زما خبره برې کوي او یې: ستاسې د خبرې برخلاف زه په آسانی نه په قهر کيږم، خو زیات وختونه د د ایرکټ په وخت کې، اعصاب خرابيږي چې دا هم په مثل پوري اړه لري، کله کله یو ډول شل ځلې مثل ته ورته کوم، خو هغه یو ترڅو لور څخه هم نسوي زده کړي. بس بیازه پېڅې لیونې شم چې با پېرون می مافزه درسه وڅېړل او نن هر څه یې نتیجې دي.

- پدې حساب کومه ورځ چې د ایرکټ لري او په خرابو اعصابو کورته یې نو کورنی به مو هم درسه په ستونزو وي.

- زه د دفتر او په عمومي توګه د بهر جا و جنجال او ناخوالی هیڅکله کورته نه وړم. زما د واده پنځه ویشته کاله کیږي، په دویمه موده کې موږ یو ځل ته ترڅه خبره هم نه ده کړې.

- تاسې په تمثیل پارچو کې تل د خپلې میرمنې تر بشپړې قوماندې لاندې مالومېږي، په کورنی ژوند کې هم مسا له همداسې ده او کله څنګه؟

پداسې حال کې چې مسکې مسکې کیده ویل:

ستا دې پوښتنې ماته یوه توګه را پاده کړه: زما یې یو څوک په یونان کې تمثیل شوي وه، معلومه کړې چې څومره کسان د خپلو ښوونکو او څومره نه دي. د دې کار د پاره په سره هوشنه زنگ، دوه علامې ټاکل شوي وي. هغه کسان چې د خپلو میرمنو تابع وو پدې شنی علامې ترڅنګه او هغه چې نه ورسېرې علامې ترڅنګه باید د ریدلي وای. د ښار ټول خلک په شمول د ښار د مشرد شنی علامې ترڅنګه د ریدل، یواځې یو تن د سړي علامې ترڅنګه ودرید. نوموړي چې د ښار د اتل په توګه پیژندل شوي، کورنۍ پوښتنه وشوه: ستا د موقیعت راز په څه کې دى؟ نوموړي وویل: کله چې راتلم نوموړین من راته وویل: چې د سړي علامې تر وړاندې باید ودریږم او که نه ۰۰۰

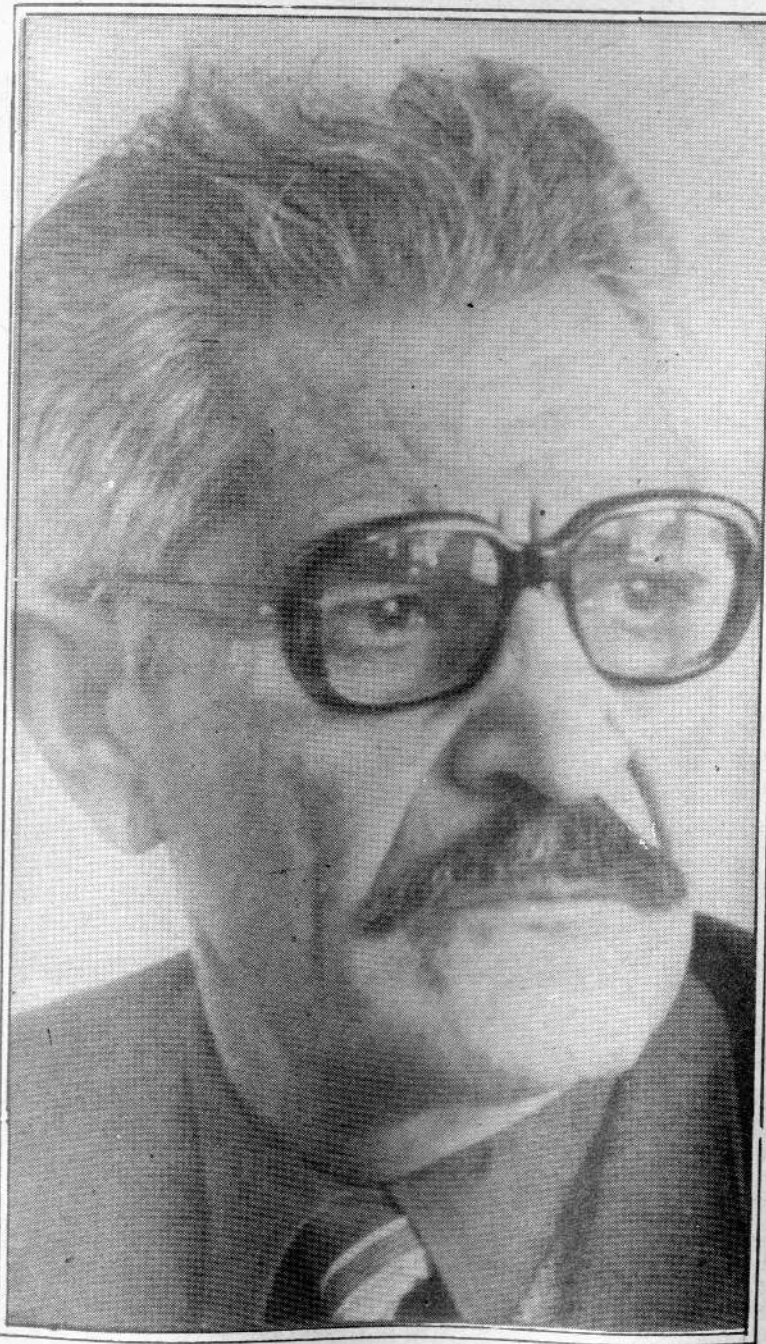
- تاسې څه وخت درک کړه چې د تمثیل په هنر کې استعداد لري او څومره وخت کیږي چې د هنر په نړۍ کې مو کام آییږي دى؟

- د دې څلویښت کاله د هغه زړه په کله هارکې په شپږم ټولګي ډم جا - ن محمد پلار چې په ترکیه کې یې زده کړې وې، زه یې زده کړې وې، نوموړی ۳۰ هغه د تمثیل له هنر سره په بهر کې آشنایی پیدا کړې وه، نوموتل یې چې په کله هارکې هم تیاتر او تمثیل چې هغه وخت د ناتک په نوم یادیده را منځ ته کړې. د همدې هدف د پاره یې له زده کورنۍ څخه خوتنه غوره کړل چې زه هم په همدې ډول کې راغلم. پدې توګه پرته له دې چې د تمثیل لسه هنر سره آشنایی ولرم. د هنر تر پته ننوتم. څو د پیر وړسې له دې هنر سره لیدواله سینه پیدا شوه او د لار - مخته لپاره کابل ته راغلم. په شپږم دیرشم کال کې می له رادیواو پوښتنې نندارې سره ځمکاري پیل کړم. د لومړي ځل د پاره می د - ((ولور)) په راپېښې ډرام کې چې زما لیکنه وه، برخه واخیستله.

- نو په دې توګه تاسې له اوله هر کاره وې؟ پداسې حال کې چې په څېر څېر راته کورې، په خندا او ای: راد یو داسې ده لکه اهرې سلواغه چې باید ضرور پوځه پکې وي. ځنې وخت چې د انارو نشتوالی سره مخامخ شوی یوازې قلم او کاغذ را اخلم او پوځه لیکم.

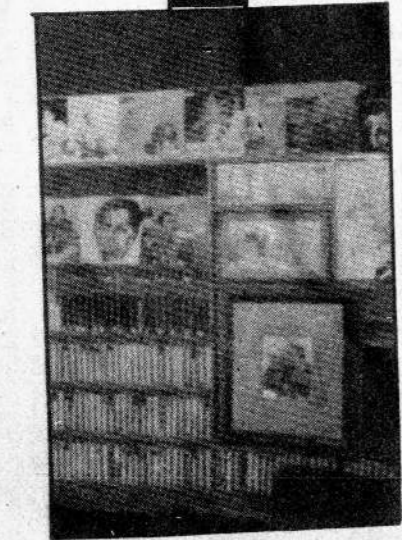
- تاسو له تمثیل سره د میکروفون تر شا وې که د سټیژ پر سر او یا د تلویزیون په پرده کې تل له برې سره مخامخ کیږي، تاسې ته به کومې برخې کې تمثیل په زړه پورې دى؟

- سره له دې چې زه د راد یو او تلویزیونې نمایشنامو، تیاتر او د فلم په تمثیل کې برخه اخلم خو تیاتر ماته تر ټولو په زړه پورې دى. همدکه تیاتر د تمثیل د هنر لومړنی بیلګه او ښکارندوي دى. تمثیل د لومړي ځل د پاره په تیاتر کې را منځ ته شو او دغه راز تیاتر د هغه ښه لیدول شوی.



دریک آرشیف شخصی

پارچه آهنگ



نزدیم موجود است. وهم پارچه های از استاد فقیر حسین، استاد محمد عمریاب نواز، استاد برشناه، نینواز و کبوتر را در آرشیف خود دارم.

خلاصه در این آرشیف از مجلسی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سراهنگ در بین همه هنرمندان سرگردن فراتر است.

خود شما به موسیقی دسترسی دارید؟ من به موسیقی دسترسی ندارم. مدت زیادی نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسیقی را نزد من موسیقی را نمی بینم. موسیقی با زنده گی من گره خورده است. اگر یک روز نشنم احساس عطش زده گسی می کنم. و صرف به هارمونی و تپله دسترسی دارم.

گنجینه پریهای این آرشیف را بیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد؟

در این آرشیف آثار اساتید گذشته و هنرمندان وزیده امروز افغانی وهم آثار هنرمندان خار-جی موجود است که از قبیل کلا-سیک و فنل میباشد. اما بخش مهم و عظیم این آرشیف را پارچه های استاد توانا استاد سراهنگ تشکیل میدهد که به هزاران پارچه میرسد.

پارچه های طبله از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمع خان، رئیس خان، استاد علی اکبر خان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد. پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من میباشد. بخش دیگر تنظیم ونویم را به پارچه های فلکور و مجلسی یک تعداد خوا-نده گان معروف کشور تخصصی داده ام.

پارچه های از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمع خان، رئیس خان، استاد علی اکبر خان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد. پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من میباشد. بخش دیگر تنظیم ونویم را به پارچه های فلکور و مجلسی یک تعداد خوا-نده گان معروف کشور تخصصی داده ام.

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک و فنل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه از مرحوم مرزا نظر که به ۴۰ پارچه میرسد،

پس شما چگونه در رکام سال به فکر زنده گی کردن افتادید؟ من بیشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقه مند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم، هر قدر بولی که بدستم می آمد، کست می خریدم و یکساعت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید.

اکون در آرشیف خود چه تعداد کست ها و ریلها را جمع آوری کرده اید؟ این آرشیف کوچک دارای ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد دارای سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف در گرد آوری آن کوشیدم و به صورت عشق و هفت در سنگ است که میخواهم جاودانه حفظش نمایم.

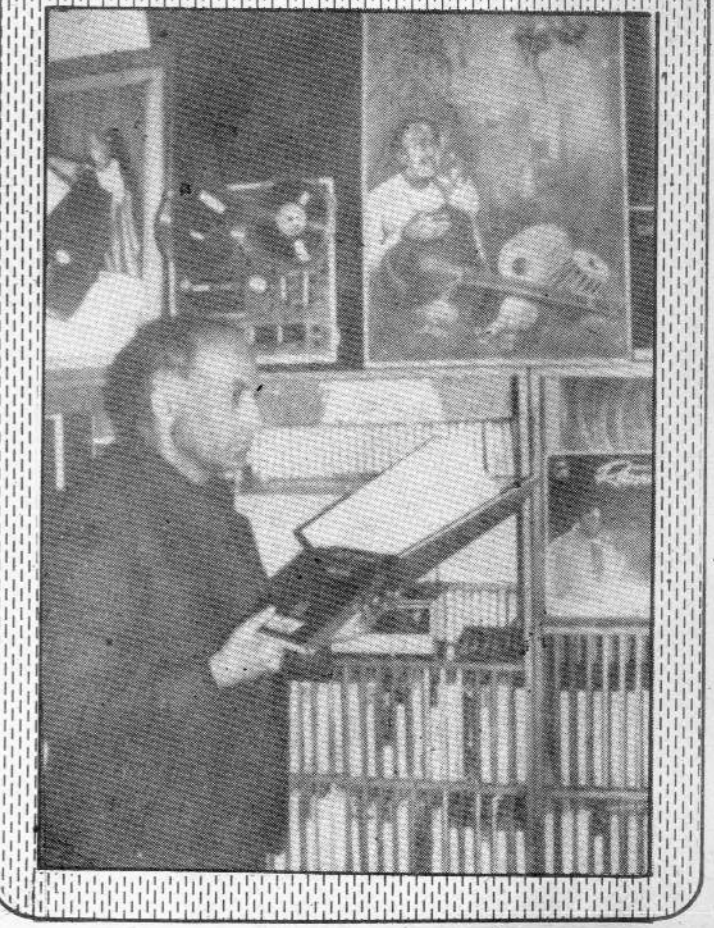
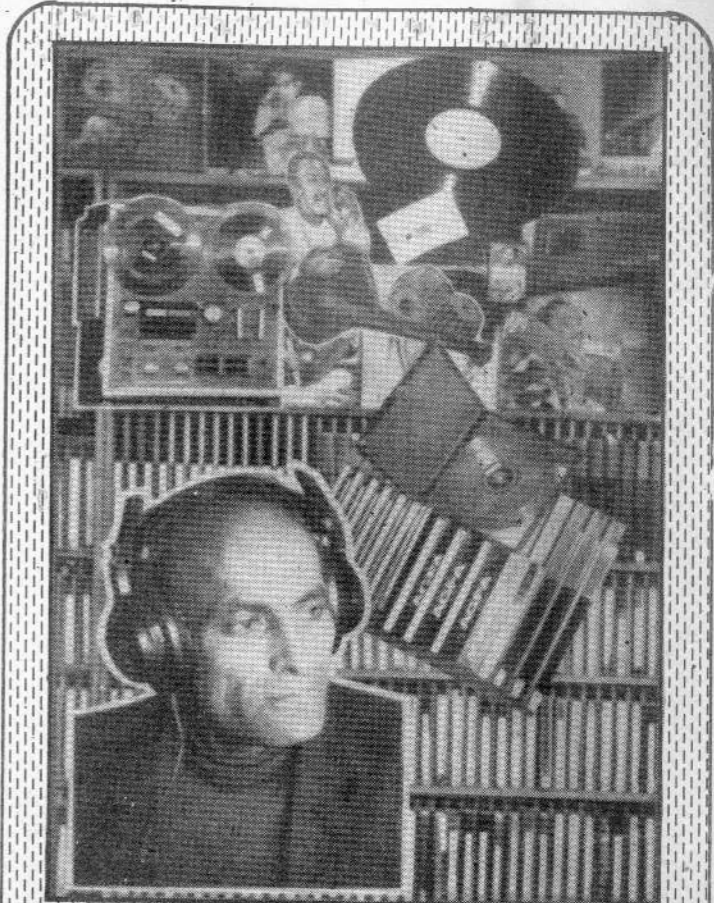


گزارشگر: کامله حبیب

هنر آوازی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را این گنجینه موسیقی موجود است.

میدهم سرخی شفق در افق بخش میشود، رنگهای زرد و نارنجی به شیشه های پنجره میریزد. اینجا منزل محترم دبیح الله ابوی است. همینکه کسی وارد خانه او میشود از همان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی از وقندان همیشه موسیقی سروکار دارد زیرا تزئین جالب اتاق گذاشتن ریلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه میکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لایه های موسیقی به زنجیر کشید مانند گذشت لحظه ها را فراموش می کنم. بخش سراهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه های از آن بزرگمردان دنیای موسیقی چون ابهرهای سبک از افق خاطر میگذرد و تصویر هر کد ام در آینه چشمان می نشیند. هوا هنوز هم بوی نم باران دارد. تاد پروقت ها به نوای موسیقی گوش



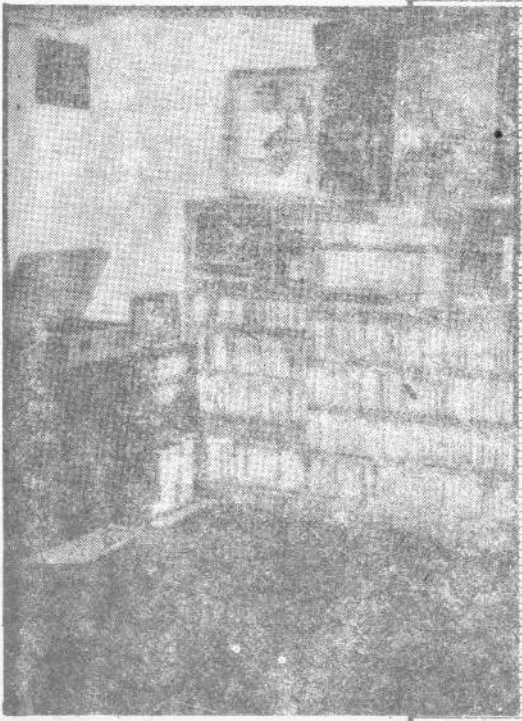
اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شر می‌کند.

وطن برگشت، من امروز این گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج موسیقی بد پیونم.
ارزش مادی آرشیف شما تا چه حدود است؟
اگر رادیو یکسبک‌ها و تابلوهای با ارزش این آرشیف را به یکسبک بگذارد، تنها کست‌ها در حدود (۱۰) لک افغانی قیمت دارد.
باید گفت که در حدود (۵۰۰) کست از آوازخوانان داخلی و خارجی که ناب‌ترین آهنگ‌ها بود، از این آرشیف دزدیده شد.
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود دارید، در آرشیف رادیو افغانستان نیز موجود است؟
نه به صورت قطع، طور مثال در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰) پارچه موجود است.
چگونه توانستید آهنگهای کلاسیک و غزلهای استاد قاسم و دیگران را جمع‌آوری کنید؟
سالها قبل من همراه یک گروه هنری که در ولایات هنر تشکیل را نمایش میدادند، سفر داشتم. در رتبه‌های درام، بیه و دوکانها می‌رفتم، ریکاردها را جمع‌آوری میکردم.
شما در شمار آهنگ‌ها با هنرمندان ایرانی نام نبردید یعنی که از آنجا توشه بی‌ندارید؟
چرا دام آهنگهای از گویوش، مرضیه، دلکش، معارف دام و هم دکنه شعرنطاقان رادیو ایران در اینجا موجود است.
اگر از شما خواسته شود که از میان همه کست‌ها، کست مورد نظر را بپیدا کنید، چقدر طول خواهد کشید؟
اگر صرف مطلع غزل را بپریم بگویند در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر شخص را پیدا میکنم.
آیا از آرشیف شما با اهل هنر گاه‌ها دیدن میکنند؟
بلی دروازه خانه من به روی هر روزندلی باز است آنها کسی که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی دارند همیشه از آرشیف من دیدن میکنند.
این آرشیف را من بیه کمک دوستان هنرمند و هنردوست بنیاد گذاشته‌ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت - کمار یامن از نزدیک دیده‌اند و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده‌اند.
آیا گاهی اتفاق افتاده است که آهنگی را خواسته‌اید بپولی نتوانسته‌اید به دست بیاورید؟
من هر آهنگی را که خواسته‌ام حتماً به دست آورده‌ام.
بسیار به این حساب همیشه نان فامیل را گرفته‌ایند؟
نان فامیل را نگرفته‌ام ولی آنرا کم کرده‌ام.
چون بیشتر پارچه‌های این آرشیف از خواننده گان و نوازنده گان هندی و پاکستانی است آیا با آنان مکاتبه هم داشته‌اید؟
شما حتماً حافظ راننده‌ایده‌ایده‌ای ولی اشعار او را خیلی دوست دارید. چون زمینه رفتن تا کسون به هند می‌رشد، لذا امکاتیبسه نسد ام.
شما همیشه موسیقی میشنوید؟
بلی!
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی‌کنند؟
این مرضی است که به همه سرایت کرده است.
بسیار راجع به آینده موسیقی و شنوندگ‌های آن چه می‌گویید؟
موسیقی افغانی هرگز راه رسته و سازگاری را نخواهد پیوند. مگر اینکه جز نصاب درسی مکاتب گورد. درصالح دیگر از عنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط استادان وزید و دست‌اندر کاران موسیقی تدیس میشوند.
همچنان تقاضا دارم تا کتساب معروف استاد سرهنگ که در ایام زنده‌گی خود نوشته‌اند به زود طبع آراسته شود تا از آن همه کسانی که به هنر موسیقی اشتغال دارند مستفید گردند و هم از موسیقیم تا یکصد آوازهای غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف رادیو موجود است به صورت کست به بازار عرضه گردد و هم پروگرام درسی استاد که آنوقت در لابلای امواج رادیو افغانکام می‌بافت به صورت کست به دسترس علاقمندان قرار گیرند.
آیا حاضر استید آرشیف خود را در بدل اخذ قیمت به دسترس رادیو بگذارید؟
هرگز نه، ولی اگر پروگرام مشخصی برایم بدهند از پارچه‌های آرشیف خود در آن استفاده خواهد کرد.
شما ارتباط شعر را با موسیقی چگونه میدانید؟
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت میکنند، همان قسم شعر و موسیقی بر اراده حاکم است.
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که هنوز دست‌شکفته نشده و معطرش به خوبی احساس نمیشود. شعر موسیقی را روح میدهد و موسیقی شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن هر سه را.



ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

د ازذکاوت و تحصیلات انتم هر خوردار باشد • ازاینکه این نخستین مسابقه نوع خودش بود • هیت ژوری در بسا موارد بسا دشواری های مواجه میشد خود را عاجز احساس میکرد • نهرا برای اتان انتخاب یک برنده باتمام - معنی از زمان اینهمه زمان جوان، نهها و دلکش کارساده نبود •

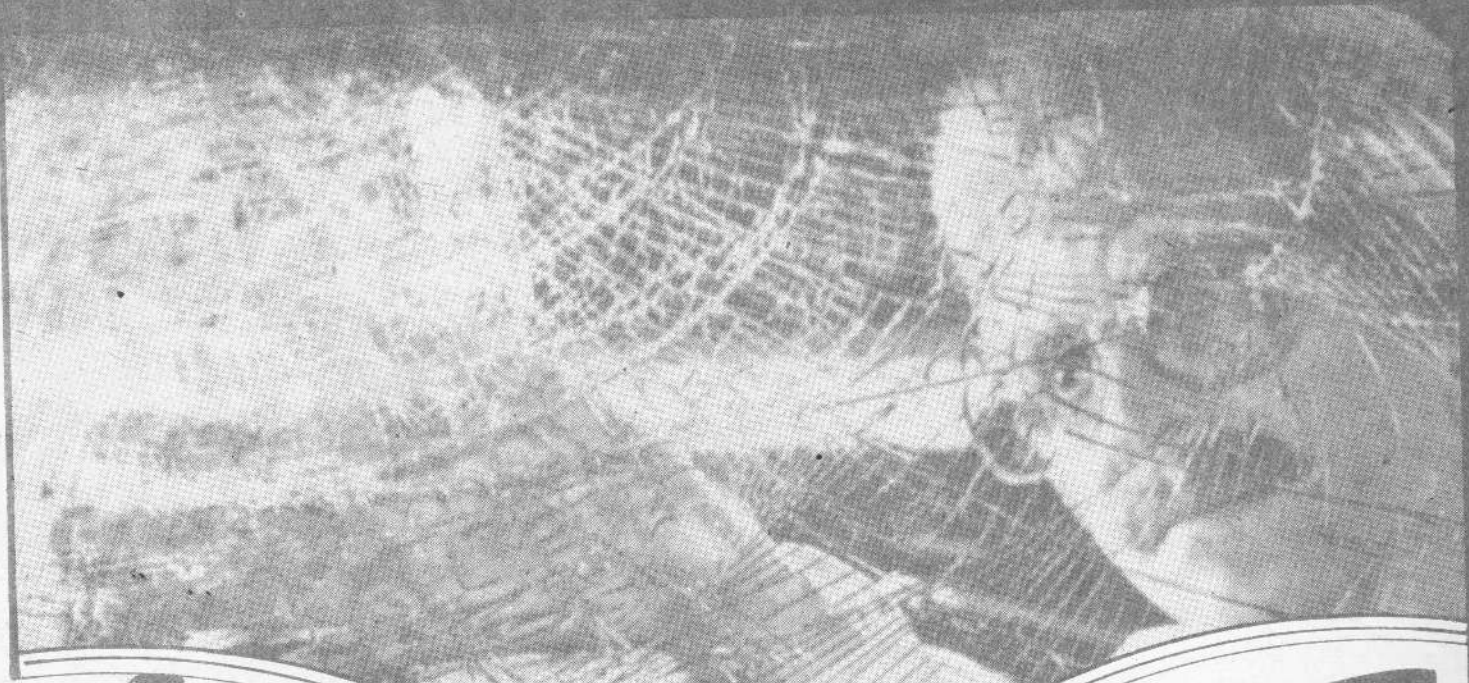
درجهان مسابقه هرکانتدید بایست استعدانش را به نمایش میگذاشت • خواندن اهنگ • اجرای رقص • خواندن شعرو - نمایش لباس شبانه (که توسط - خودش دوخته شده باشد) از - جمله کارهای این نمایش بود • رفتار • سلوک و مراعات آداب - معاشرت کانتدیدان یادداشت میشد • بخش ذهنی مسابقه راهبه یقه در صفحه (۷۷)

ورزیده بودند • مطبوعات از کفرانص تضمن کنندگان مسابقه برانفروخته شد • اتان ملاحظه بودند همه چیز را باکوچکترین جزئیات آن - بداندند • طورمثال • ازلباس ها وارایش موهای فینالهیست ها • کسی مواظبت خواهد کرد ؟ مسئولیت ارایش به معده کی خواهد بود ؟ ایها کدام روانشناسی این مسئولیت را بعهده میگردد تا هر نوع فشار روسی را که مسکیت برای ((نهیسا رهان)) اعناق بیفتد رفع کند ؟ - بالآخره مسکورر جستجوی چگونه ((ملکه زیبایی)) است ؟ نهیسا روی دارای موهای کم و باوقار (مانند همروشن های قصه های فولکلوری روس) یا عصبی از ((زن امروز)) - قد بلند • باهیک و - دینامیک ؟
فصله برآن شد که چهره خوب به تنهایی کافی نیست • - ((ملکه زیبایی مسکو)) همچنان

شابه عالی تهن هنر زن مسوود پذیرش قرار گرفته است • انسان ادعا نمودند که اگر طبیعت به برخی چهره نهها بخشیده • - دیگران باید فرصت تسین و حظ بردن آنها داشته باشند مخالفین همچو ((امتیاز عطا)) برانفروخته شدند و به خشم آمدند و میگفتند ((چهره واندام نهها همه چنیک زن نیست • اضافه بران • انسان زناتی را که چهره وشت ولی قلب مهربان و - ذکاوت عالی دارند • انجاد مهربانیه حال آنها انسوس مخورد • چون تاهنوز برای اینگونه مصرات - بماندیده مسابقه ای وجود ندارد)) درنستین روند مسابقه - ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷ ساله که درجهان اتان شاگردان مکاتب و مادران جوان نیز شامل بودند • شرکت ورزیدند • ازجهان این عده صرف شش نفر اتان توانستند خود را تافایتل مسابقه برسانند • این مسابقه یک صل جسرانه و مشترکی بود که چندین کهنی - اتحاد شوروی و کمپنی های معرفی خارجی مانند بیوردامودن • سانس سوسی و کارتهرو • • • به آن مهارت

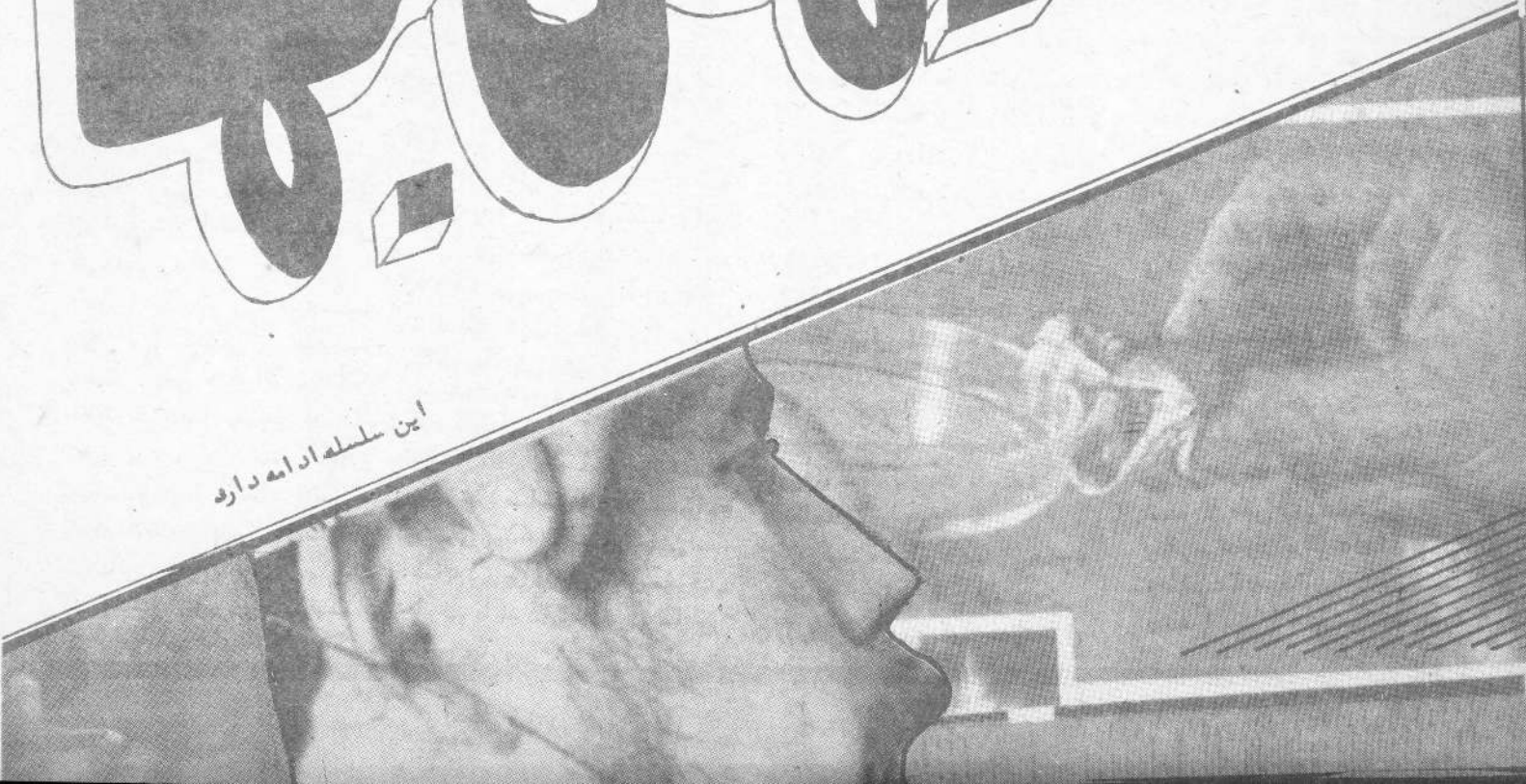
کاری که تصویر کاملاً - ضررادی بود • ((مسابقه نهیسی • • • انهم اینجاد در مسکو ؟ غیرممکن است)) سالهای درازهیست که برداشت و تصور مردم شوروی ازهنیت و برتری زنانه • زن لایق و با کفایت در شغلش بوده است • ولی زمان ایده ال های تازه را بدست انسان میدهد و کبار دگر قلب ها بخاطر نهیسی • بخاطر زن نهها • خوش اندام • فهبنده و رمانتیک می تید و درتقیاه همه اینجا در - مسابقات نهیسی او دیده • - هلنوس • ریگا و مسکو • جاییکه نخستین روند مسابقه انجام پذیرفت • بچشم مخورد • برای اکثر این روزها واقعا جشن تلقی میگردد •
هنگامیکه روزنامه نسل جوان • مسکورسکی کوسمولتیز • مسابقه نهیسی مسکوراک نخستین مسابقه در تاریخ پایتخت اتحاد شوروی بود • اعلام کرده انکار عمومی در دو قطب متضاد ازهم - فاصله گرفت • اتانیکه از مسابقه پشتیبانی مینمودند خودش میکردند که بالآخره نهیسی ونه ظرفیت تحمل آزمایش های دشوار زندگی به

۳۰



سکونت‌های مومنان

این سلسله ادامه دارد



پروا و ادتري مادرها

شايد مادري كه نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفي ۱۸۷۲ باشد كه ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ كودك بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگي، ۷ سه گانگي، ۴ چهارگانگي) بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا از خانم ((فلورانس باچمن)) عكسي تهيه شده كه او را درميان نوايه ها، كوايه ها، نيره ها و نديده هايش نشان مي داد.

خانم يتي هالي كه ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نوايه ها و كوايه ها و مجموعاً ۲۵۶ تن است.

چندگانگي ها

تاكون دوبار از نوزادان هفت گانگي سخن بيان آمده است كه هيچگونه گواهي هم آنها را ثابت نكرده است.

آورده اند كه در سال ۱۶۶۰ در المان، خانم اناروگومر دريك شكم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولي ميدانيم كه تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه بي است كه در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه در وغي ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت كه مادري هفت گانگي زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت كرده است كه دريك شكم بيش از شش طفل نميتواند بارور شود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگي) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، كه هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگي ها بيش از شش گانگي ها كه وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميكنند. معهدا علم ثابت كرده است كه زندگي آنها طولاني نيست.

دوگانگي هاي بهم چسبيده

اولين دوگانگي بهم چسبيده (كه يكي از اعصاب بدنشان بهم چسبيده ويا مشترك است) در تاريخ، ماري واليزا چالكورسنت هستند كه در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر كردند.

دوگانگي هاي بهم چسبيده مشهور، سيامي چانك و اونيك بانكر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج كردند و از آنان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگي بفاصله سه ساعت از يكديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زايمان يك دوگانگي را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت كرده است. فاصله زايمان اين دوگانگي ها ۱۲۷ روز تمام طول كشيد، طاق اول روز ۳ اپريل بدنيا آمد و جفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري كه ركبورد دوگانگي زاييدن را شكست مادام واسيليت است، معهدا يك صاد رسيلي نيز كورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگي زاييد، اخيرين دوگانگي هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروازن ترين دوگانگي ها در سال ۱۹۵۵ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. ((جف)) ۶۲۵ كيلوگرم و دانسي

۶۱۵ كيلوگرم وزن داشتند.

پروازن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب تركيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ كيلوگرم وزن داشت. كوچكترين مولود جهان كه تنها ۸۲۳ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

اولين عمل جراحي

اولين عمل جراحي در سال ۱۱۲۶ توسط جراح نظامي پادشاه انگلستان، ژرژ ديم با موفقيت انجام شد.

كهنسالترين مرد ي كه تن بعمل جراحي داد جيمز برت اهل نكراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگي به اثر عمل جراحي سلامت خود را بازيافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مرد ي كه بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحي قرار گرفته، يكي از سربازان افريقي جنوبي ((ليونل دويت)) است كه در نتيجه انفجار مين مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحي قرار گرفت.

قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شده كه بقايي اسكلت ميونهاي انسان نما كه ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولي هنوز شواهد دقيق در زمينه قد واقعي انسانهاي غول بيگرم قبل تاريخ در دست نيست.

بعضي هاهتيده دارند كه غول بيگرم ترين و قد بلند ترين مردان روزگار ماشخص بنام ((روبرت پرسينك وادلوا)) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۱۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ كيلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مرد ي هلندي است كه در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد كه ((البرت يوهان كرامر)) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانم بنام ((ماريان وهلد)) بود كه ۲۰۵ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

شگفتيهاي آفريش در خلقت انسان

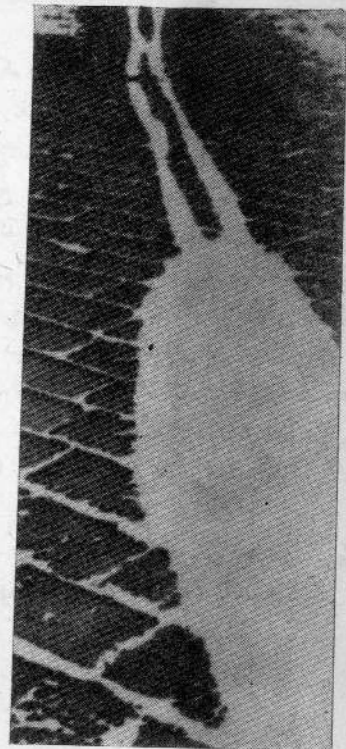
هنوز بد رستي معلم نيست كه انسان درجه زماني بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضيات وجود دارد كه بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس مي زنند كه منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمي ترين اسكلتي كه از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيا بود.

در سال ۱۹۰۹ از ايمپن غار ها بقايي انساني كشف شده كه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسيابود. خانم ال اس بي. كيلي، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسي نام اين انسان ماقبل تاريخ را ((فندق شك)) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمي اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اكتشافات بعدي در همان غارها نشان داد كه انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

بازیکر سرگرد

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخری

چیز خوشایندی در انتظارم بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه میرفتم و در برابر تماشاگران میایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هانشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخنداندم. شور و حال میبخشیدم. به شگفتی و امیدوار میانداشتم. نگاههای هم میگریستادم. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانم شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقشیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میانداشیدم، تلبم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمونو سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هانشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها یک لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته بیخ گوشم گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. یک باره تمام امدها و آرزوهایم شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لبانش لرزش خفیفی داشتند و آتش چشمانش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیارینند.

با حالت متعجب و فغان از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از رویرو میوزید. اطرافم را که های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میکوشیدم افکارم را که خیلی دردم و پرهیم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند. نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبوی و سهمناکی از درود دیوار اتاق میباید کم کم آنها به حرکت در آمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکر را سرچشمالش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیختم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخستم.

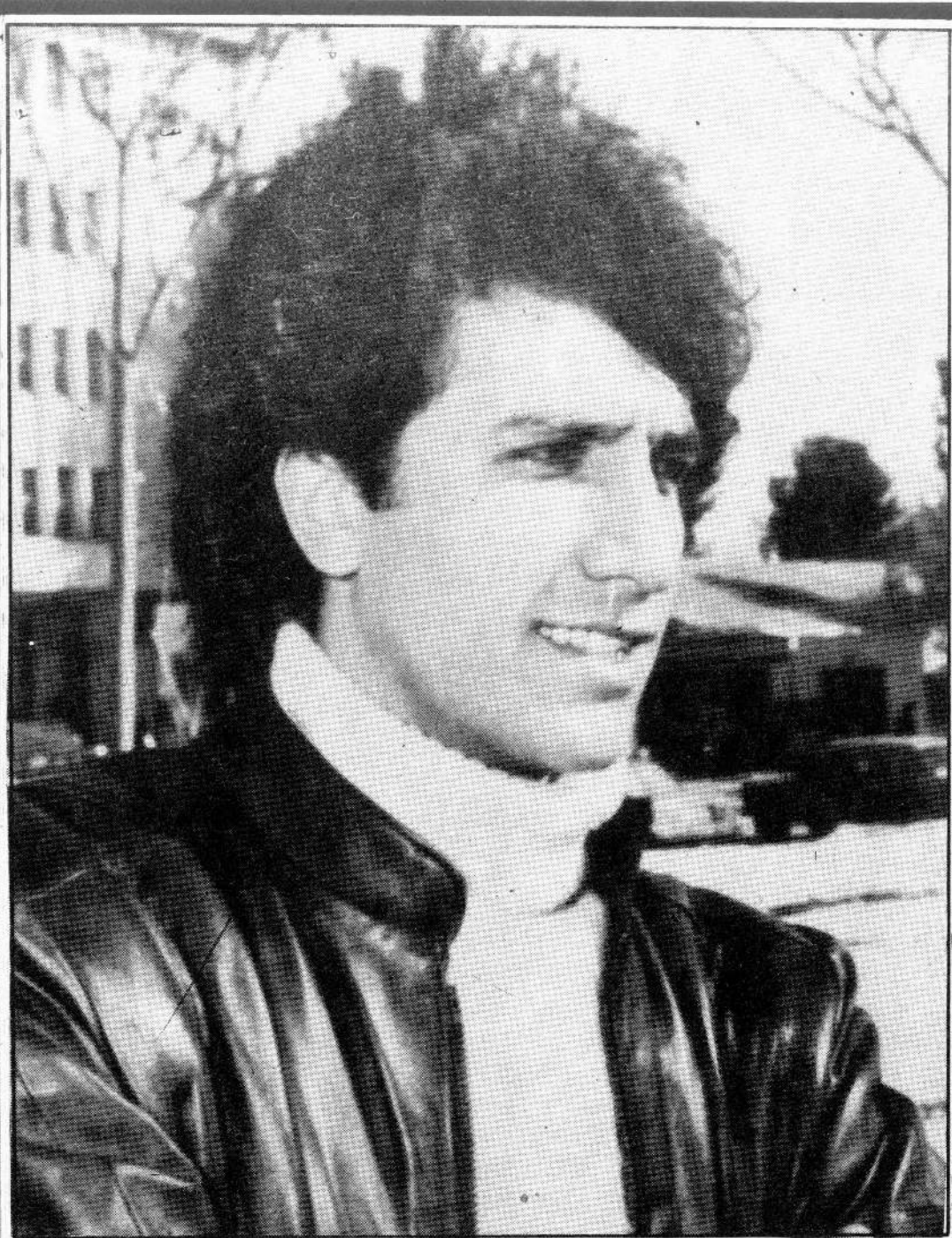
به گذشته های دور میاندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از درودیوار و کویچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میاندیشیدم:
 نباید گذاشت که این طو شود!
 سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صحنه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه
 شريك احساس مالد و چیزهایسی
 میخوانند و میسرایند که می شود
 بدان گوش فرو نهاد. در پرا پسر
 چهره های رانیز میتوان نگاه
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان
 بر احساس انسان دست نوازش
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه
 در بگوش آدم رامی گویند که
 جادارد دستشان را گرفته چه
 معذرت نشینی که برادر گل -
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود
 دست و پاکی از کجا باید گرفت؟
 شعر تاحدی نادرست خوانده
 می شود که اگر چه جای شاعر
 وازه ها زبان بازگویی داشته
 باشند فریاد خواهند برآورد که
 ((مانیستم)) تارها برده ها که
 هرگز حاضر به آشنایی با صد ا
 نیستند و.....



در میان آوازخوانان جوان
 راد پوتلویزین سرانی بر دم از
 فواد رامز که در این اواخر، با
 آهنگه ((دلبر من)) بی مهری -
 میدانم نمیدانی)) که کابی یک
 آهنگه عریضت، به دلهای -
 علاقه مندانش بیشتر خننه کرده و
 راه یافته است. نباید نگفته گد -
 شت که آهنگه تازه ((نام د فنامت))
 که از ساخته های محترم شاد کام
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -
 آوازش افزوده است. که فکر میکنم
 در این مورد طرز محلی آهنگه بیشتر
 از سایر جنبه ها موثر بوده است.
 فواد رامز جوان نیست خوشه میا
 و خوش نشست سرو صورتی دارد
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز
 شهر ما است. چهره پشاش و جبین
 فراخی دارد که وقتی با او هم
 سخن باشی احساس خسته گسی
 نمی کنی. از صحبتش چنین پیدا
 بود که به موسیقی عشق دارد و از
 همینجاست که با احساس آواز -
 میخواند و در دلها جای میگیرد.
 او میگوید: ((من از کودکی هسا
 احساس عشقی راد ر خود می یافتم
 که مرا به موسیقی می کشید)) -
 خوب، شاید این سخن مکرر باشد
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی
 بر آن تاکید نماید. پس بهتر است
 بدانیم که باچی هدنی بس
 موسیقی روی آورده است. او در
 مورد اینگونه پاسخ اراهه داشت:

بقیه در صفحه (۷۲)

درت‌های ویکجایی عزیز می‌تواند ترابه خویش بخواند

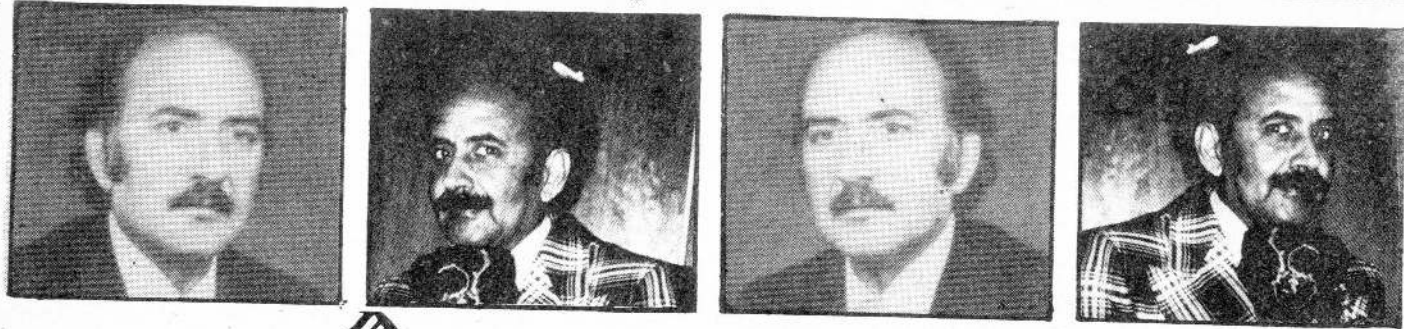
گفتگویی با فواد رامز

چنین با لیا جمعوی از روی نوار
 ها، از آوازخوانان و موسیقی
 نوازان مختلف شنیده می شنوید.
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد
 و حاضر به باز شنوی همه آنها
 نباشید.
 آنچه در این میان جهات -
 دیگر را بر میگرد، همانا عشق
 راستین و نهادین خود هنرمند
 است.
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -
 شمس تبریزی در این پیرامون -
 سخنی به این نقل دارد:
 ((مطرب که عاشق نبود و -
 نوحه گر که در دهنه نبود دیگران را
 سرد کند)) پس عشقی و دردی
 باید تاحدی و سرور بد لبذیر
 آید.
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی، این عنر لطیف را -
 هنریست که انسان را، از خود ی
 خود به دنیای دیگری کشد و این
 برون آبی آدم به بیخودی و فورا
 رفتن تادگرگونی های عاطفه و -
 احساس با این شکر شیرین چه
 شیرین است؛ وقتی اندوه بی
 نهایتی دامنگیر است، وقتی
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد؛
 در تنهایی و در یکجایی، این زیبا
 هنر می‌تواند ترابه خویش بخواند.
 به گفته دانشوری: ((در نهاد
 عاطفی انسان حس مضراست که
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله
 همان است که هنر را در می یابد؛
 و موسیقی یکی از عواملیست که این
 حس را بیدار می کند)) - اینکه چه
 هلوهای دیگری نیز در این
 سخن دیده میشود، بر آن درنگ
 ندارم. راستی هم موسیقی
 عزیز است که بر احساس و عاطفه
 آدم دست می‌کشد و چیزی را به
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -
 تکرارش را بیان نماید. زمانیکه
 موسیقی با شعر در می آمیزد، دیگر
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -
 احساس انسان را به نام صدا
 میزند. اما آیا هنر نوع موسیقی و
 هنر نوع شعر آنه و هرگز هم نه...
 تنها حدای آشنایی نام آدم
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن
 همینگونه موسیقی باید آشنایی
 احساس انسان باشد و بیامنی
 در آن نعت.
 شما آهنگهای به شمار را -

درت‌هایی ویکجایی، موسیقی این زیبا عزیز می‌تواند ترابه خویش بخواند.



پند و اندرز در وقت



دارد؟
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (اسپورت خای قبیله) در این مورد ریاست الیهیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به معرفی الیهیت بین الطلی برایم داده شده که فعلاً هم موجود است.
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست الیهیت مرتبه می تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس الیهیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسیدید از بار بایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشرم کن سراپا آتشم خاکسترم کن و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.
شنیدم در عدم پروانه میگفت دی می آرزیده گی تاپ و تیسم بخش پریشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیغره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟
ج - سوال کردند چه تیغره خای در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزیده که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای برده تکیان برده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده گی گفت که در حیات تیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه در پی پیدا شد و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرما باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیغره می در این مورد مینموده تیغره خای مختلف، تحلیل و تفسیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زدند و میخواندند. بعضی ها شنبع الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بیست ولی زبان مردم را نمیتوان بیست. یعنی حرکتی به فراخ حال خود و به سوسه خود و از رجه در عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلاً هم چنین است، زیرا شماره بن نور سبازون که نشر شده، تیغره های مردم را جمع به بنده شرح شده، باید چنین باشد که است و میر از این توقع نمیرود.

داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

بابایسکل از کابل

مجله "سباون چند" قبل خاطرات داکتر علی مشتری را بعنوان جها نگرده معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر رسانید در آنوقت و عد مدانی بودیم که قصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زبانش برایتان حکایه کنیم کاینکه طبق وعد مبه نشر ان برد اختم:

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم؟
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محل که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در قیفا به خاطر ندارم.
من - آیا عشق شما به ماد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد؟
ج - وقتی که فلم (محل) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محل) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هم روی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم. که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدم به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بی علاقه منبری است و سیا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزاردم به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم ارقبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا فوق العاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵۵۵۵ تحت تاثیر قرار گرفتم.
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته عنم دیدار آنرا بنمایید؟
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم.
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حمن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرهاست در آن شرط اول قدم آن است که همچون نیا ضی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابعت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند تهنات آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد زیرا عشقیست نافرمان و بی نتیجه و همچون چنین کرد زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:



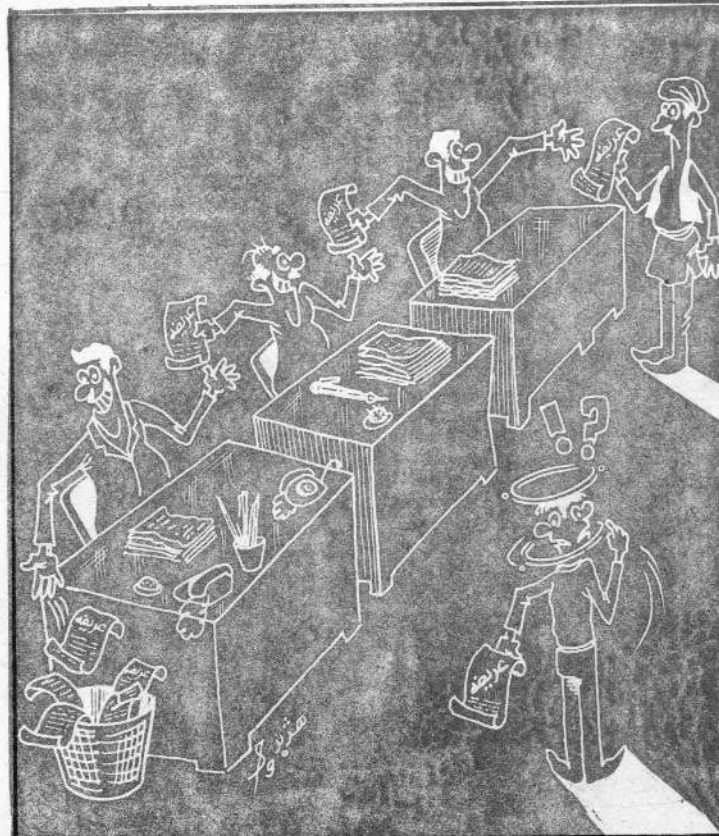
ایا پوهنيزي چي مري خه شي دي ، اوس پايڅه ته وايي ؟ که خه هم مرياله مري خوزه ده خوچس مري نه وي نومرپا به په کوبه خوله وخورل شي . نو په بخاي ي ويلی دي چي :

« مري داري مري پخوړ » .
ما په پخوا نکر کاره چي مري به يوازي په مريکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اچارو پشيراوحتي به کله نيروا کي هم چي مري نه وي نو د خورا کله هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مريان دوه ډوله دي ؟ که د مري پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهم يي يي ساه مريان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مريان يي هروخت او هرځاي به مرياد . سري خوله خوزه وي ، اوبې سامر يي لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کور او هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مريان له خپل بطن خخه زيروي او د مريانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مريايڅخه اچار اولسه اچارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مرياجوړه کړي نو په دي حساب مري دانسان په ژوند کي مهم ټول لوبوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوڼو کي پراخ احساسيزي چي هلته چا ته يي له مري خخه مريانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هبل په دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس ي وليدل چي رنښتيا هم « مري داري مري پخوړ » په بخاي ويناد .
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه يواند از مپيسې به گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلوسر ورتونويه وخت کي له هغسې

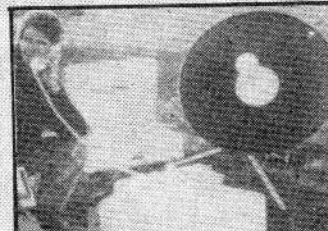


حق به جانپه پنه يي بخان نمونيو ه گته يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به ورته تصديق راوړم چي مويوس د مرگه په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به ورته راولم . خو په چا دي منله . غواړنيزماد منلسي او د اکثرانوته دنه وروستوله کبله يي موزناروغي لاندې کړه او سره شوه . د مري د خپرخيرات لسه پاره يي له يواويل خخه په گته پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره يي له يواويل خخه په گته پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره يي عريضه ونه کړه . بلکه چي مويوس ژوندي وه نو د پاکرلو تصديقونه يي راعني غوښتل او اوس چي مري ده ضروريه دهغيي د نياتصديق غواړي . نويي په خوله لاس کيښود او چاته يي دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشاتو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشاتو د خانگسې امر د خپلي مور د ناروغي تصديق د ماشومانو لکه روغتون خخه ورته راجوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره يي سر راباندي وخرخيد . او که ديوال ته يي تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويدي واي چي دسترگو به رپکي به يي د مورنيزي ته رسولي واي . خوچي گله يي لږ څه حال په بخاي شونوترخسوا ناست کارگرتي يي مخ رارواړ او :
- عجيبه ده . . . چي زما مور مري شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال داچي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مري شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروغي په نوم قرضه اخلي .
- اميرگل څه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروغي په نوم يي شل زره افغاني واخستې او هغوی د موټر ماشين نوي کړ .

مکالمه ټيلفوني

اين ټيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتی در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايښن ټيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايښن ټيلفون براي اشخاصيکه در راهي کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



توليد جديد هوندا

مونترسا يکل ناربه ايکه د تصوير مشاهده مينمايد ، بنام (سکوتر) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايد کيدر عين وقت ظريف ، قوي وسريع نيز ميباشد . مونترسا يکل (سکوتر) داري چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل انومات کار مينمايد . د سکوتر چارچراغ الکتروني غير قابل اضحلال تحميه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

مسرز های دانش

از منابع مری
ترجمه: پراسح سهاک

مريبي او فريبا

کاتب باخون

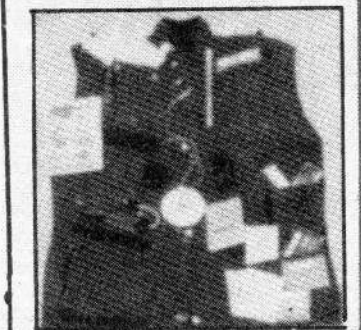
خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودي پوربه نامسه ورعني گته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروغه وه . چسې سمه لاشه يي ناروغي سخت شوه . د تيري مياشتي معاشي د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا ، لانوکي نوش جان کړي او د راتلو . نكي مياشتي معاشي ته پ پسر ي قوښي پاتي وي . او که دغه معاشي يي هم اخستي واي زما د مور علاج له پاره څه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نويي د يويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول

وراندې کړ . خو يواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نوږس هم د پورونو پاره وليږاد روند کړي . کله چي مسول نغرز ما عريضه له سر نه ترمين پورې ولوسته نو يي راته وويل :
- دخپلي اذعاد ثبوت له پاره د پاکر انو تصديقونه د رسره شته او که نه ؟
- صيب . . . زه د پوره پيسې نه لرم چي مويوس د معاشي له پاره پاکر ته پوهوم .
- واخله . . . عريضه دي پيرته واخله . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .
ما که هرڅومره د لايل وويل او

جامه بقا

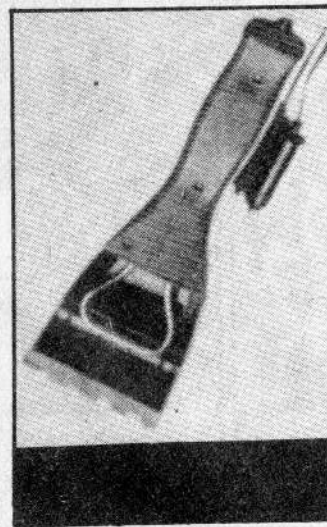
اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين چه در صحراهاي سوزان وجه هم د رما نطق ديگر فراهم نمود ما ست که ميتوان آنرا جامه بقا در قييد حيات دانست .

واسکت مذکور داري يك کارده ، اشارات فرمايد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که د محافظت مسافرو بقاي وي در قييد حيات کمک مينمايد واخيرا گفته شده که در اين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفرا دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست



به خاطر آسايش انسان

دراين ضمن اله يي تحيه کردن قهوه با تمام لوازم ان مانند پيا له ها ، قهوه ، شيروشکره ساخته شده که داري ورقه هاي فلتس نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .
جهت اسان ساختن زندگي انسان و ازدياد رفاهيت وي حتي اثناي سفرها ، شرکت هاي توليدي اخيرا مسابقتي را غرض توليد اشيا يي به کارانداخته اند که با زندگي روزمره تعلق داشته باشد و بتوانند سهولت هاي در حمل ونقل بوجود آورند .



متن درنگ مشترکین مکافات

**بیانیه احمد شاملو در کنگره
نویسندگان آلمان**

کنگره نویسندگان آلمان -
((اینترلیت)) چند ماه پیش با
موضوع جهان سوم جهان مالیه
درد ها و رنج های جهان سوم
از زبان نویسندگان و شاعران
پیداخت . احمد شاملو که از ایران
در این کنگره شرکت جسته بود
سخنرانی خود را زیر عنوان ((من
درد مشترک مرا فریاد کن)) ایراد
کرد .

این ((من)) همان من نویسی
جهان سوم است و درد مشترک
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی
رایج در جهان سوم . جهان سوم
که البته مرزهای جغرافیایی
محین ندارد و کودکان فقیر
(منطقه هارلم و سن ست پارك
نیویورک) در قلب جهان پیشرفته و
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن
مجله . سیاهون با آگاهی از -
محیونیت فراوانی که احمد شاملو
این شاعر بزرگ فارسی زبان -
جهان معاصر در زمین روشنفکران
و هنردستان افغانستان دارد به
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !
اجازه بد هید نخست شما

بید ریخ را با فشردن صمیان - دست هایی که جنین با انگرانی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم وانگه پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش مانده گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سر جهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش می کند . بعضی بر میلیون ها نفر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیانی ، زیر پل ها در حلی آباد ها پاره سادگی در حاشیه خیابان ها میولند و از آفتاب سوزان واران های بی برکت بنا میچینند . انسان هایی که جفتگری میکنند . می زاینند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس رهامی کند تا اگر نصیرند نسل بی پناهان را از انقراض رهایی بخشند . بر استی کسی میتواند بگوید انسان های که فی المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندم اند .

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نی یابد . به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش ها بیوند های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد های مادی انسان برای همگان آسانی دهند ، منی و سرشار از تمدد متقابل باشد . در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد ی سیاستمداران حرفه ای فرماندهان نظامی و آدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهای مادی و تجهیزات و تا - سیمات تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است . مادر - سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینم که حاصل کار انسان ها به صورت سود های

کلان از دسترس آنان خارج میشود . تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی نژادینه سرمایه در سطح جهانی ، یکبار چگی انسان های که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند - خنثی می شود .

تصور این نکته که شیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده ، آن قندها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایش مانده گی خود - است . با قبول این حکم از پیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از ، بجاید ، بروید ، بیند وزد ، صادر کند ، بازارها را به هزارمیکروکید بقاید و شعب - واحد های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایفی را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجراد را آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه می است که حتی می تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد .

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف ها . رقابت را واحد های تولیدی و بخصوص فراملیتی های دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فروتر می رود . یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین ، زامبیا ، کشورین شیلی ، کشورین بلغارستان ، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آرتین کشور های جهان سوم به شمار می رود دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه و بهره کشانه .

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد ، کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است . و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده ، که سال به سال هم فزونی میگیرد . در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه داری انحصاری جهان خونتای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد . مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می گردانند هر سال به نفع انحصار های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند . شاخص این معیار - ده مایوس کننده ترازوی ابلیس است .

در غرب و شرق می گویند: ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده))

- چه رقابتی در تمام این مدت جنگ های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبره کرده است . جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست . آن ، جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکند . کارخانه های سلاح سازی به برکت چه چیز میگرد . و مگر جز این است که اگر این جنگ ها نباشد می باید در این کارخانه ها را گل بچینند . عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه گذاری در قلمرو های که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که در این تصویر دقیقا مشابه خود ما - رند

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

الطرف

گزارشگر

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازی ماند

وای از دست قیچی سانسور!

توضیح دهید .
- من و کارندان شعبه ام سو-
لیت داریم تا فلمهای هنری
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام
های شبانه تلویزیون نمایم اما
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی
و یا کسانی به نامهای گوناگونی
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز
مشترک کیهانی افغان - شوروی
درستیوال فلمهای هنری، فلم
هنری شیرین و فرهاد را نیز
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش
اعلان نموده بودیم . اتفاقا شبیکه
فلم باید نمایش داده میشد ما -
دف بود با همان روزیکه سفینه
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا
روصل میشد ، در همان شب
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند
البته به دلیل اینکه امشب شب
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!
- ایا حاضر استید شمه را عریان
بیان کنید . مگر باکی ندارد که
آمرین محترمان را ناخوش آید .
- خیره میگردند مطبوعات آزاد
شده و ضم همینطور فکر میکنم!
- خوب زهره جان (مسئولیت
شما تا که ام حد است ؟
- بی نهایت!
- صلاحیت .
- هیچ ، هیچ !
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون
به ویژه بیننده گان فلمها و
سریالهاست وقت نمودیم .
- خوب زهره جان (صحبت را از
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما
در این زمینه آغاز شود .
- درست است ، ایا مشکلات
رسمی در کارتان از انداز انگستان
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار
ما برای تهیه مصاحبه با
گوینده راد یو تلویزیون زهره -
رهگذر در تماس شده تا با او -
پیرامون زنده گی ، کار و سایر
مصروفیتهایش گفت و شنود ی داده
شته باشد .
زهره رهگذر فعلا مدییر
عمومی برنامه های سینمایی تلویزی-
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و
سریالهای هنری صحنه های
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود
در این مورد چه گفتی دارید ؟
- میدانم در این مورد همه
بیننده گان تلویزیون ناراضی
استند راستش ما در مورد
انسرت و سانسور فلم دستوری
ندارم . این کار در استان شعبه
ارزیابی نشر تلویزیون است .
آنهاد دستور دارند که باید صحنه
های سکسی را کت نمایند . اما این
دستور تا به حال فقط تمبیر
گردیده که منجر میشود به اینکه
صحنه های کاملاً عادی را کت
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی
که قیل با ما پیر آب بازی است
برای نشرش دل میزنند .
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر
در این مورد بپردازم بقیه ایراده
نزدیک به این سو تعبیر کند
کارمندان است باز میگویم . زمانی
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص
داشت یکی از مسئولین تلفونی
میگوید که : ((همان اهنگه زیر
درخت چنار دیگر نشر نگردد)) اما
باتا سف برای مدت زیادی مجموع
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ
شده بود و مال هر هنرمند یک بود
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا
های زیاد متوجه این تعبیر غلط
شدند و در مورد صحنه های سکسی
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .
من به حیث یک زن افغان و
مدیر عمومی برنامه های سینمایی
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد
نیستم . اما نه انطوری که هر حالت
زیبای هنری را سکسی تعبیر
بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود
تفاوت بفرمایید .
- مثالهای دیگری نیز از این شمار
دارید ؟
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست
زنج ما از توجیحات ! در اینجا
از عقب میزهای مسولین زیاد تر
فلما به خاطر توجیه های زمانی
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .
فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی
تا به حال از نشر بازمانده ، به
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .
در حالیکه چند ی قبل به عوض
فلم ((مستر گه)) ایرانی که یک
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم
((دستخوش)) که دست کمی از
((خوب ، بد ، زشت)) ندارد نشر
شد .
همین حالا ما سریال نهایت
عالی ایرانی بنام ((سلطان نوشا -
ن)) را آماده نشر داریم
که بقیه بی از دوره قاجاریان
ایران است . امیدوارم که نشر
شود . و یاد رمورد سریال
((شری بیی)) میگویند که فاقد
مسایل تربیتی است در حالیکه
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ
فرهنگی قرار دارد .
اینطور هم شده که به افتخار
سالگرد جبهه ملی از ما فلم
کارتونی خواسته شده .
در یکی از سالگرد های جبهه
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .
فلم کارتونی که باید در برنامه
اطفال نشر میشد ((شادی گک
شوخ)) نام داشت . گفتند به
موتو این فلم یک فلم کارتونی
سنگین است . عرضه ندارم .
- خوب زهره جان ، حالا که
صحبت در مورد فلماست بنمهم

توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی
منتشره: مجله سپوتنیک

وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسد. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی مثلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از غرایب آن عده اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته هاودر شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او بازی کرد. هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی می کرد و پیش میبرد. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با سخی بود به برابر هم های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سخی نزیاننده دهات، عقب مانده تخیکی صنایع، کمبود حاد محلاترهای پیش

سطح پایین زندگی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپ ها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تفریبات را دیکال با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به تدریس و بیستین کنگره حزب مشکلاتها را حل کرد. از خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قیام در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را سر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کوزنت سیکوه آنها به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بر روی

لین رهبري شوروي را به دست بگیرد؟ آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیست؟ شخصیت پرستی خواهد بود؟ پیکر بعد از مرگ ستالین، جلسه فوق - العاده دایر شد. همه به انتظار بریا، دوست نزد یک ستالین و رئیس ک. جی. بی. بودند. بالاخره بر سر رسید و لسی مالدینکوف که سمت رئیس جلسه را داشت، قدرت افتتاح جلسه را از دست داد، زبانش لال شد، از سخن گفتن بازماند و رنگش پر شد. ولی خروشچف.....

ستالین بعد از سی سال رهبري حزب و دولت شوروي به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از يك مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبري ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران ((بزرگ)) یاد کردند و بعداً به مثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴، بدون شك از جمله سالهای مهم و سازا ارزشی تلقی میشود و در تاریخ - معاصر شوروي نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستی مسالمت آمیز، کشیدن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتاسر جامعه و کشور اتحاد شوروي در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سو سیالین در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروي نفس عمیق نوسازی در میدان گرفت. و به علت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معرره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زندگسی امروز و آنروزهای اندیشم - این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور می کند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبري اتحاد شوروي را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویز شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی..... در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: ((بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احییق بسازد))، چنین به نظر

آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است؟

رفورم هایی که در نیمه راه ماند





فریادی از

میان دیوار و پنجره

مصاحبه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی
چون همه ما در داستان نویسی

زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، درباره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن درباره هنر و ادبیات چیزی بپشنم. وی لختی خاموش ماند. در حالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد و نگاه هایش چیزی را میپالید، آه زنی کشید و بعد گفت:

زن، بل زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیگرا بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بل زن - مادر!

میپنی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان منیام. آیا يك مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود وی شوهر میاند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا يك مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا يك مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك میکند، به یقین که نه! آیا يك زن - يك میا در وقتی که پسرش بهر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پایش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و نگاه باید بگویند که درین ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پهن راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ما پیوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آیا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای پان قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: - بله!

دارند، میباشند. بل او کجاست که اساساً مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ما پیوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویانسه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چندان پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. من گفتم: - اگر گریهای شما درباره این شخص مستند باشد، پس این شخص در چه، خلاف مناقع فرهنگی ماقارو، ارد. زیرا هر چی در وطن مانویسنده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما درباره داستان نویسی و آنریده های من میخواهد

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیاش داستانی می آفریند، اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارشهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگر داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواد فضای بسازد شاد میخواد، آزادی و دموکراسی میخواد، زمینه مساعد کار میخواد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) و بقیه در صفحه (۱۶)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
مثل، آواز خوان
و کمپوزیتر
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
کتابخانه مجله سباوون
پاریس ۱۶، ۷۷ مطبوعه

روزها از آفتاب تمی
ابرها از باران
جنگل از موسیقی
کلبه در کلبه
کوچه در کوچه
سایه شمع یا سرافتاده
گوی مرغی است به ناگاه فروگشته
انتظاری که نشسته به برهرد روزه
نه ندایی است بلند
نه غریب ز هوش
به سکونتی که در اینجاست
پایه دستی که فروسته به یاد
راهش را
نیتی هست
و به ما نا معلوم
دریام - کبوتر
درخانه - من
و هراسانیم
میگرد بال گریزند به باد
د فترتیه تمام قصه را
سوی دگر
تا که از گفته خوش
مردمان دگری
برگهای ببندند بران
ای دریغا بر من که چه تلخ
میشوم دور از آسمان خوش
روزها از آفتاب تمی
ابرها از باران
جنگل از موسیقی
سایه ی سرگردان
سایه ی بی هیچ نشان
سره دیوار سرامی ساید
دریام - کبوتر
درخانه - من
و هراسانیم

نخل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
چو اندام مرا چنتم میخانه به میخانه
هر نام و سحر امکان نبود که ترا بینم
بنمای م روست ماهانه به ماهانه
ای نغم شبستانم بنگر که چه میگوید
در وصف گل روست برزانه به برزانه
گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم
هر چند که پالیدم ویزانه به ویزانه
سودازم زلفم و زلفتم میگردد و میبالد
در دوش عشقت را و میخانه به میخانه
یک بسته دهانی را عینت کفزد و دم
هیچ است معاش من سالانه به سالانه
این مردم دنیا را دیدی همه سجده باند
خندیده به هم میگفت دیوانه به دیوانه
عشقم

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته
معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر
باچهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر
اورانیز پیشکش دوستداران می نمایم :

برف

برف نو برف نو سلام سلام
بنشین خوش نشسته ای بر بام
باکی آوردی - ای امید سپید
همه بودگی ست این ایام
راه شوی است می زند مطرب
تلخواری ست می جنگ در جام
اشکواری ست می کشد لبخند
نگواری ست می تراشد نام
شبه چون جمعه پارچون پیوار
نقش عمرنگ می زند رسام
مرغ شادی به دامگاه آمد
به زمانی که برگسخته دام
ره به هموار جای دشت افتاد
ای دریغا که بزنیاید گام
تنشه اینجا به خاک مرگ نشست
کاتش از آب می کند بینام
گام ما حاصل ان زمان آمد
که طمع برگرفته ام از گام
خامسوزم الغرض بد رود
تو فرود ای برف تازه سلام

نیاز از زمین

ستایاران جور و بنکلا و یاره مینه نه و
گلی در سروشوند و موسکاه یاره مینه نه و
د گل پشانه سترت یابه دغزل و مینه و
به کوشموی دی دنیاوه یاره مینه نه و
حسن دی بازنوند ید زه مرتی پنجوکی نیست
خه د حسرت سره فضا وه یاره مینه نه و
خمارد سترگود ی نشی د میگو ووی راته
شوروستی وه اوخند او یاره مینه نه و
اوریل دی خورکر چی زمانه زه کی اوریل شی
داد اورلوبی تاشاوه یاره مینه نه و
د شوند و تف به دی زخمی زه ته تکور و رگاو
د بازاری مینی سودا وه یاره مینه نه و
ماوی چی کشکی زه هم ستابه زه کی بحایولرم
پوه شوم چی خوشی تنه وه یاره مینه نه و
(نژنده) سوزه اوله سوزه جات هیچ مه وایه
داجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب
و در یلدای فصل سرد
در تکه تک عقربه ساعت
و س از آن
((تنها صد است که میاند))
در پاییز
وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی
تنها صدای جلجله هاست که از دور گوشت
خواهد ماند
و در بهار
وقتی به پاییز فکر کنی
تنها صدای شرشر خشک برگهاست
وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند
آه ...
وقتی صدای رفتن آب زمان را میماند
وقتی شعری
از پشت خاکواره های قرن ها بانک میهد
و انسان آرزو میکند
پس من
من چرا خاموش بمانم
وقتی آبر
فریاد در آسمان خفته شده اش را
بارش باران ززمه میکند
پس من
من چرا خاموش بمانم
تنها در قلب من یکصد است
آترا با شعرم خواهم خواند
و آهنگش را
با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم
آن وقت
سرود شراب ... خواهد خواند

ارسالی : حوریه نظیار

گلستان

بخت زان عشقی تو بختگر بکنم
برون زبتم جعبه دلد ار اینظر بکنم
من آن سزفته دردم در دشت تکه خاک
هوا می نیا به حاصل در کشم
که دست راه نم تلخ آن جوجه جاب بکنم
آه خجاده که در کشم
بگردد اندک منتران
به خون دیده او در کشم
روی حاجت هنری کسی بجان بکنم
طلب ز لب طناز خود او بکنم
قرانعلی (هنری)

در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون
همچو ما می در حریر سبز آب
می فتد آرام در دریا بی ناز
زنی اوسا به ها چون آفتاب
آیت عشق است صبح خنده اش
چهره گل میخاید صبح ناز
تا گذار شد درهارستان نشاد
بر زبان هموار کردش با یواز
سورج در چشم هریبند هی
روشنان برق عریان تنش
دست هایش چون بلوغ ساقه ها
اختران اینده در بوسه نشی
زورق یادش به بحر آرزو
تنه میزند تلاطم میکند
ناخدا از هیبت امواج مست
راه خود در زانگران گم میکند

کجا بود

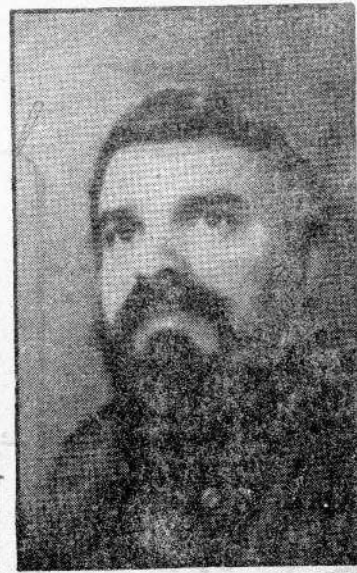
نه بوسه بخلی اربان
نه پویه پاکه ارحسینه آرزو
نه در خوستنوا و سیله خوشت
پویه نازکه بارونگی نمه
نه در پویه به آسمان کی
نه بریننا بلونسه
نه پویه تانده اونا ز که غور می
زاد نه من به در شوکی
توکیدی
که ستاد مینی نسیم
زاد خیال به شاره وار
ستاد موسکا نشین را اوون سزنی
هله به زاد رسیده لوارا نون هیمر
د بیلتان به لیمه سوی سینه
دو - دو - دو را وهی سزنی او
زاد زوند نکالوبه
ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیتر کی
بها غلشی غلشی
سید منتظر شاه
۱۳۶۱ ار ۱۷

کجا بود

دامن سرخت چه من زبید به ساقی مرمون
دویاشی از گرد چشم بد ای ناز مین
ای گلستان نزاکت گریبایی
همچو خاک راه اقتس هجرت روانی
رحم کن لطفی نما بهرامسوزان پیش از رفت
کی به انوشم کنی ای گلبن پستان نازم
دیده کردم نوزاد همت انتظارم را ببین
دست بردار از دستم کلا در صف دلداده گان
نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین
احمد شفیع کیوان
از لولای (ه) گارد خاص

نقش جدید من

عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده من است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلمبرداری آن محترم نورهاشم ابرو میباشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-

نیده میشود. زیرا از یک طرف یکی از اعضای خانواده اش به گروپ قاچاقچران وابسته است. و از سوی دیگر عاشق پسر جوانی بنام عابد است که او نیز جبراً به این کار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر از حوادث هیجانی و حرکات دینیک میک برخوردار است، که میکنیم به ذوق تماشاگران برآورد و مورد علاقه شان قرار گیرد.

در این فلم فرید فیض، جانمحمد، حیدری، وکیل نیکبین، اکرم خرم، ماری امید، داود لودین و دیگران نیز نقش دارند.

فلم هنری عامی برای نوجوانان

یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهد موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت:

در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونگی جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در ریلوئی بمباناگوری عا. بر روان آنان تا تیرات سوو منفی را ببار آورد منعکس شود. در

این فلم دیده میشود که چگونگی اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوش و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند. در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، ذهن و روانش را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه تبدیل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان هیجانی ها - پیش، یک تا زلجوجی ببار آورد مورد جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کاری که مینماید و بسته است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و بار را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر تکامل سینمایی خود داشته باشم.

در ساختن فلمهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شما را کمک برسانند.

گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگذرد؟

ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد از آن نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت - هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟

ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.

در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً من د مج ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشرگتر شده و یامن کمتر احساس میکنم خواهانم. البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخت پیشاهنگان یاری رسانده است.

س- چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟

انچه تلاش و کاریکه در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده گی اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده گی در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فحسم



س- از نقش های که بازی نمودید کدام یکیش زیاد مورد علاقه تان است و از آن راضی میشاید؟

ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میشام برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟

ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیشانند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزیکه ما هنرپیشه هارامثل موریانه میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.

س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟

ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.



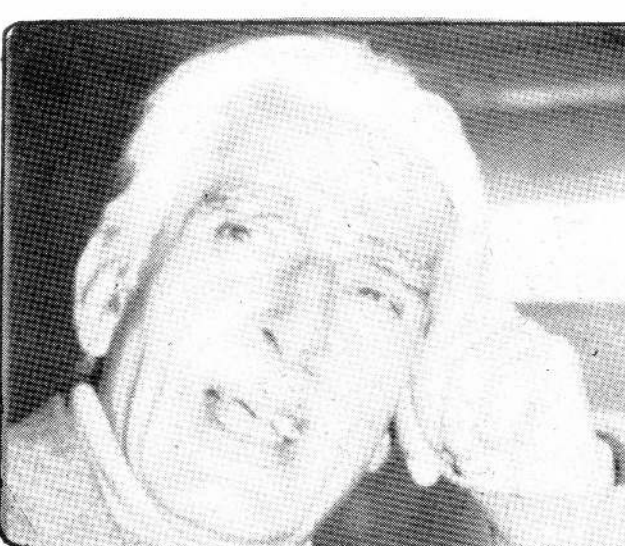
کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان.

س- این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

این فلم را که امور فلمبرداری آن با مصیبت کامل مینماید اما کامل رسیده تا لای تراوان دارم با مدد و یاری اداره فلمهای هنسری و مستند تلویزیونی امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و به دست نشر میسازم.

س- سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد؟

س- سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل

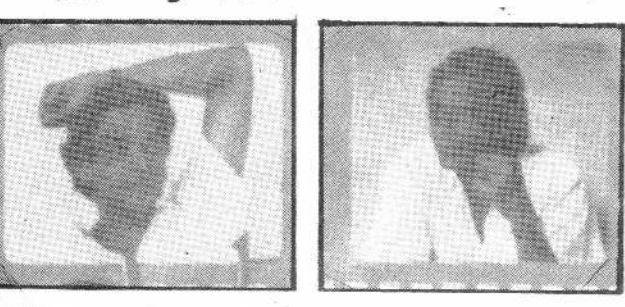


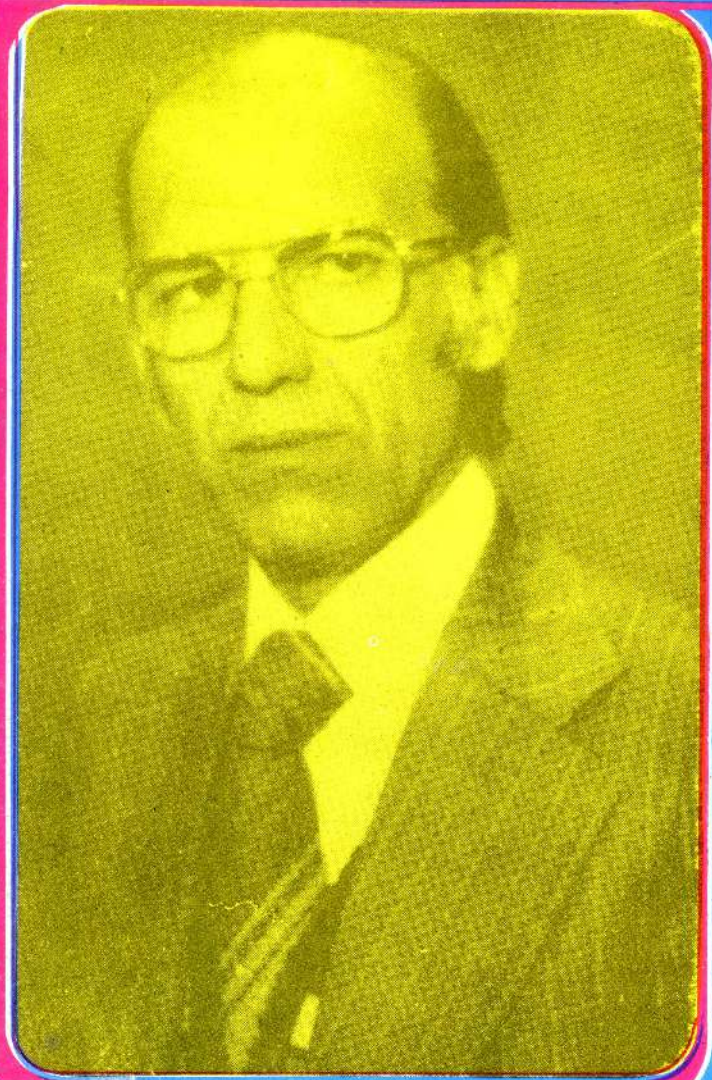
مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

سراز فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کهن و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بله های مردم لکنوسر و کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دام، از مشترک بود، فلم زویی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیرگان آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میداند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهادام چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه رانمیرسد که چرا همیشه می نمایه؟ آیا اویت مسلمان در فلمهای شان کلتور هندوها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلمهای میزند؟

مظفر علی اصرا میوزد که: ((زویی)) میگوید، که بی سراسری هران چیزی را که به متابسه، بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا رنگر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانستند

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم
که تيمه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را
تعبير چاپي کييم

ستاره ي دل
ميتواند!
ديپلومات



انگشت خواهند گرفت تا که من از
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم
 معترا ز همه اینکه آنها می که -
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل
 ندارند چگونه به خود حق میدهند
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر
 نقش یک زن حساس را بازی می
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته
 نهفته است))

من از سری د یوی پرسیدم که
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش
 استفاده ناروا نمایند ، او در پاسخ
 میگوید : ((در جهان فلم و سینما
 استفاده های گونه گون را مینمایند -
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -
 استفاده میبرد ، در هر نما پیش

کیف کردن از دیدن سروصورت و
 زیبایی اش به سینما روی آورند .
 امروز رمان ستاره گان -
 سینما می دهند استند کمپانی که بل -
 وجود دارد همه های بزرگ هنری
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام
 سری د یوی را بالاتر نهاده اند . -
 طبیعی است که فقط ((علامت
 سکسی)) او را بدان مرزها کشند -
 نه است . سری د یوی رامیتوان
 به ((ریتم)) تشبیه نمود که در
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت
 که سری د یوی باز پرده را آراسته
 و در جاد و کردن طرف خود توا -
 نمندی متنازی دارد . اینک سری
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -
 شگرد های خود شود در پیشگیری
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -
 در همین رابطه ، خوردش گفته
 است : ((من نقش های خود را -
 بوره بررسی کرده ام ، نس گویم

زیبایی جذابت برآزنده می
 اندام سری د یوی آنگونه است که
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر
 خود نش طوری می اندیشد که به
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر
 اتکا دارد .
 این یک امر واضح و روشن -
 است که فلمسازان تا کون از وی
 بچیت سمبول ((سکسی)) استفاده
 برده اند ، و او نیز خاموشانه سر
 تسلیم خم کرده است . نشریه -
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی
 او به رنگینی نشرات خویش می
 انزایند .
 سری د یوی با آنکه میخواهد
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به
 این خواست را برایش نایل نیاید .
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -
 فلم های سری د یوی ، نه به
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری
م . اندوه

سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون
 به عنوان سمبول سکسی
 استفاده شده است**

دیوی د یوی

تقاضای جد آگانه ای از هنرمند
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی
 دست او در خیل است . به نظر من
 این کار یک نوع زدی است ،
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها
 مربوط به خود هنرمند است . من
 هرگز نقشهای خود به کسی
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر
 ض بهره کشی ناروای خود قرار
 دهد . ((

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم
 اگر سخنها می در مورد وجود
 داشته و من از اجرای آن سر باز
 نزنم ، اما در لیلش در آن هفته
 است که من نخواسته ام ، کامی
 به عقب برگردم . من به انگشت
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد
 استم ، شاید هیچ ستاره می -
 دیده نشده باشد که سخن و
 صدای خود را خفه کند ، من فکر
 میکنم ، به هر بیمانی که من در
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش
 های گونه گونه را بازی نمایم ،
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیاد صفحه (۱۱۳)



زیبایی

هدف مباحثه

مباحثه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان
کمرش شکست، درین وقت بود
که خدا به دادم رسید ببول اورا
به من دادند از همان روزند مگر ام
باتیتر گروه خورد که تا امروز ادامه
دارد.

- بحربه این حساب سالها ی-
زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟-
ناید به مرصد سالگی یاگذاشته
باشید؟

- ازمن رسالم نبرسیده مادرم که
خدا عمرش را دراز کند یکصد
سال دارد.

- بحربه این حساب من اشتباه
کرده ام شما خیلی جوان استید؟!
- بلی بگلی جوان استم.
- شما از کارتان راضی استید؟-
البته مقصودم از اجرای نقش تان
نیست بلکه هدف از هنریشسه
شدن است.

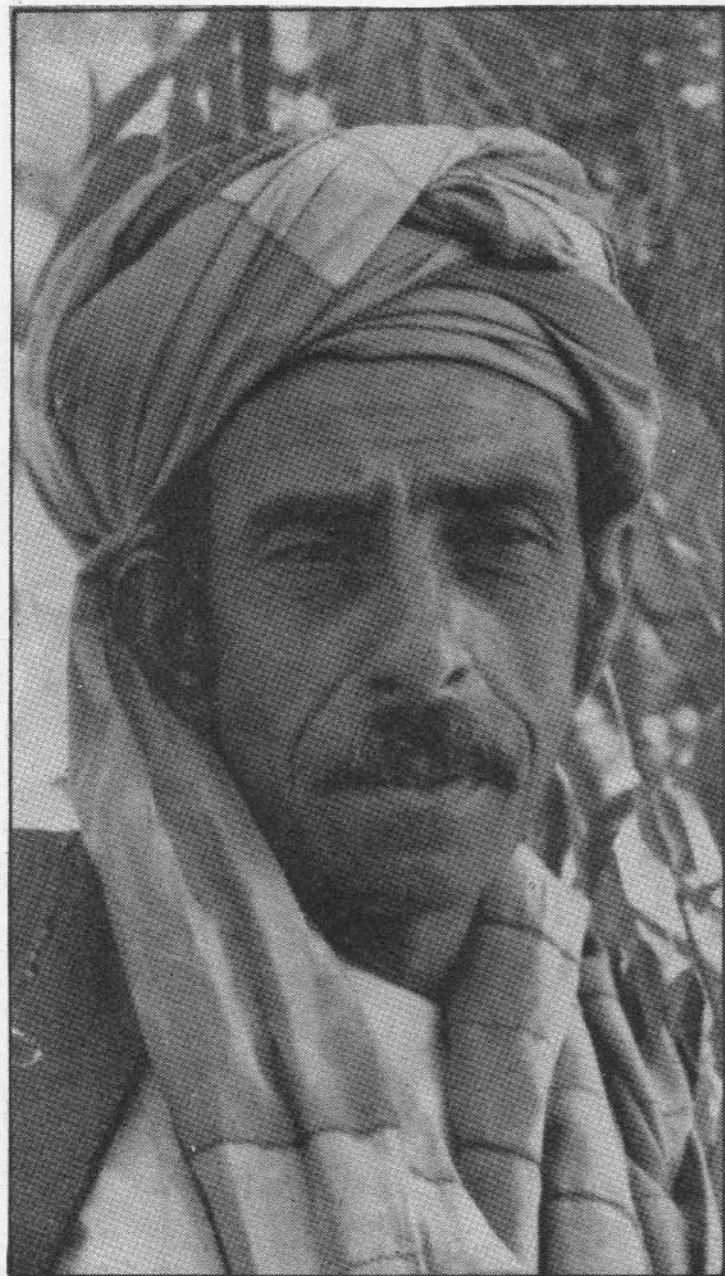
- بلی بگلی راضی استم، فکر نمیکنم
که این راه را اشتباه پیموده باشم،
حقن به مسلک خود افتخار هم
میکنم.

- بورتا کون در چند نمایشنامه
کار کرده اید؟
- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه
نقش داشته ام.

- نمایشنامه نویس هم استید؟
- همین یک کار را نکرده ام.
- شما قبلا در فلم نیز نقش بازی
میکردید، در این اواخر در فلمها
دیدید نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-
بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را
پیدا کردم.

- جرابه مشکل؟

- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله
هدف در افغانستان می باشد. به
امان فلم رفتم، گفتند شاید
به روی سٹیژ کابل تیاتر پیدا آیتس
کنید، به روی سٹیژ هم نبود یید
بالاخره سرتقسیم کردن نشان
پیدا آیتان کردم.

- بامن چه کار داشتید؟

- میخواستم درباره کارهای هنری
از همه داروند ارتان برایم
بگویند تا نامش را بگذارم مباحثه.
- باید بگویم که شما نقد در-
کارهای هنری پیچیده اید، به
اصطلاح گد خوردید اید که نمیدانم
از کارهای سینمایی تان بیبرسم
ویا از تیاترونما پشنامه!

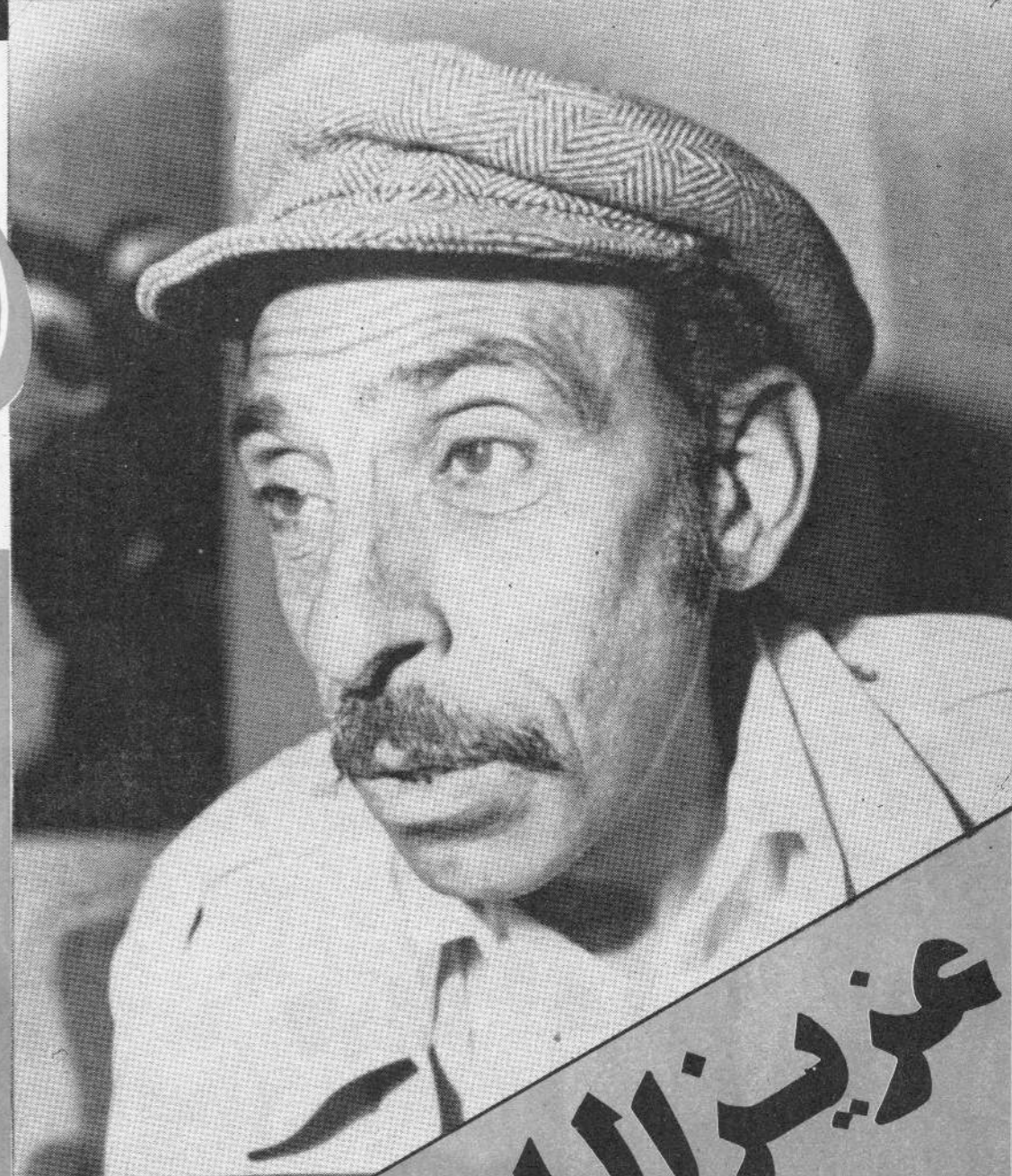
- در هر قالبی که هنرمند خوششان
آمده از همانجا شروع کنید.

- شما هنریشسه استید یاد راسه
نویس زیاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکالات می
شوم!

- من تابه خاطر دادم شما در
نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،
چگونه هنرتمثیل شما را به طرف
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت
برقی بودم تعدادی از دوستان
کمرهت بستند وتیاتر (لشکرنداری)
را ایجاد کردند ومن تقریباً یکسال
مشق وتمرین آنان را تماشا می کردم،
سید شریف حارث هنرمند توانایی
کشور که جزاین هنرمندان بود -



عزیزالله هدف از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

رنگها

اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصیت است

دهنده فعال بودن
منزوی بودن

دهنده شویخ نشان
دهنده

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و صروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستط و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماع سخنر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوسی مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کسیک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مفاقت طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دسیلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منفعات و رسوم باشند.

دوستاناران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صروفیت های خارج منزل را دوست دارند، متکلاً پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاقمندان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

دوستاناران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و اتاق خوابی برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنس شماست. رنگ تناب مین این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد.

زنانیکه آرزوهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس یک یا دو رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را قطعاً نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شیطانی عمل میکنند.

با هم خواندم که:

زیلی وایو هولند دودل داده و شیفته همد یگر که در شهر وین المان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانیک می‌اندیشند. هولند که شغل ژورنالیستی دارد، بزودی آهنگ سفرمینا بد و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرومینا پیدا کرد. زیلی نگران است که می‌آید هولند را سیرام خوریان شود. اما هولند برخلاف وید مید هد که به عشق آتشینش وفادار ماند. وی که در راه سفر به رید و جنیرومینا یکی از ایالات کشور مد تارکوتای را اقامت می‌گردد ملول و غمگین حتی به بستر مریضی می‌افتد. زیلی خود نروید ان ایالتی هولند می‌راند. سرانجام هولند هم می‌شود که سفرش ادامه بدهد. هولند پیرانجام ماموریت و نه روز اقامت در ان شهر روز به برگشت بعین، در دوسلد و رویلین اقامت کرد. او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشته وضع را درگرون یافت. او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت، خواست از دوستان و آشنایان زیلی رازناپدید شدنش را جویا شود. یاون هولند، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد. روبرت عکسریخ ایگ لوی را بنام های تینزاد با من، همیلوترنی، ماریوتلینو، گیزاری نووفو و کارلو سامیا معرفی کرد. هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بدست آورد است. یاول پس از تحمل شقاوت زیاد خودش را موقعی به همیلوترنی رسانید که وی نقش زمین‌گردیده وحسد به قتل رسیده اش روی اتاق افتیده بود. سرانجام زیلی با زنی بنام تینزاد و دوستان همیلوترنی آشنا گردید. پترا مدعی شد که نام اصلی گذشته او زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا برونشویک است. زیلی که به عشق قبلی خود تونیوترنی خیانت نموده و به قتل او و پدرش همیلوترنی متهم است. او ده سال می‌شود، زیر همین نام جعلی به سر میبرد و خودش را از انظار پولیس دور نگاه داشته است و اکنون در داخل همین شهر به سر میبرد. واینهم ادامه سوال:

چشم‌انداز نواح غیر طبیعی و متحیر کننده بود میدان اینبار با پترا بود و جملگی پول روی میز راجع کرد. جلد روی سینه اش که چون نقره شفاف بود، شویس آفرید، او توارید و میگرد، باهای قشنگ و خوش تراش داشت. گمان آدم میشد که هیچگاه در هیچ گوشه جهان چنین مجلس گرم و هیجانی وجود نداشته است. به زودی وضع پترانقلاب شد و سالون راه سوی بارتک رفت. بلافاصله رفت، کنارش زانو زد، گفت: شام خوش!! باسخدام: شام خوش! شما چه مینوشید؟ - کن شامپاین - منم و سکی مینوشم - پترا برسد: هنگام بازی متوجه ام بودید؟ گفت: بلی! ساقهای زیبا پترا روی هم دور داد، تنیاکوئی سگرتن را تکان داد، گفت: شام خوش! شام خوش! منم شما را از نظر دور نگه‌داشته ام. پترا آنزود: شما اینهمه به چه می‌اندیشید، به زیلی لورید؟ - بلی، مایه نگرانی ام، گوشواره ایست که متعلق به دوست و در خیابان مشجر کاسی به دست افتیده. اکنون... اکنون نمیدانم چه کم؟ پترا بیگانه اش را بلند نموده، جرعه ای نوشید، گفت: تصویری از خانم لورید و دارید؟ - بلی! بکس جیبی ام را بچرون آورده و عکسی از زیلی لورید و را که با خود داشتم، به دستش دادم. عکس زیلی به تن و خنده بر لب داشت. آن فوتو برام زیاد عزیز بود. به یکباره گی شیشه از دستم به زمین روی قالمین افتیده و شکست، متعاقباً زن جوان به هوش شد.

کدام حقیقت؟

حقیقت درباره ویکتوریا - ویکتوریا کیست؟ - زنی که عکسش را با خود دارد؟ نزد یک بود از اضطراب و ناراحتی فریاد بزمن بیج بجان گفتم: او که زیلی نام دارد زیلی لورید و! اما نام اصلی اش زیلی لورید و نه، بلکه ویکتوریا است و در پشت این نام دروغین، خود نرا بنهان داشته است.

۱-

ناگه برودم برای پترا حقایق را بگویم، حقایق زندگی ای را که بخشی از زندگی ام را در گذشته میساخته است. این حقیقت را که من آنرا فقط و فقط به نام زیلی لورید می‌شناختم. حالانکه در حقیقت نام او ویکتوریا برونشویک بوده است. هفته ها گذشت و من با ادعاهای پتران متقاعد تر میشدم. - صحنه ای که متعلق به سالهای گذشته میشود، در برابر من مجسم گردید. صحنه ای که در اپریل ۱۹۴۴ در یک شام گوارا در سفارت ایتالیا واقع در برلین پیش آمد. آتش کلتوری ایتالیا که جوان خوش قیافه و نافذ و بوهایی سپاه داشت، مورد توجه همه خوریان، از جمله پتراوند که جلد شفاف و چشمان آبی به شفاف آبی داشت. قرار گرفته بود. آتش کلتوری به پتراوند گفت:

خدا با عاشقان است

دوشیزه قشنگ، شما زیاد مهربان و جوان استید و از قاضی سرشناس شما به ریم دعوت استید و آنجا، آنسایک بخوابید بالا پتان خوش میگرد و پترا برسد: بدون هیچگونه وظیفه و ماموریتی؟ - چرا این دوستی شما؟ محبت هایمان است. میتوانیم همین فردا سفر کنید، سفره (فیا ایبا) - اما من پول ندارم. فراموش نکنید که شما همان استید، میتوانم برای تان بانکوت... پتراوند دوقزه و واقطاعمانه د نیاله حرفهایش را گرفت: این، این دلچسپ ترین سفر زندگی منست. - پس میتوانم سفر کنید. - و جواب پتران مثبت بود.

۱۰-

در المان، دوران پوران جنگ بود، پترا با پترا زندگی انسان هار را به سادگی میگرد. چند روز بعد زمینه سفر پتراوند تارک دیده شده بود. دعوتنامه به اتاق ۳۱۴ در طبقه دوم به دست پتراوند به وسیله جان هلموت گارد از در سفارت ایتالیا رسید. جان هلموت متذکر شده بود: امید وارم سفر خوش بگذرد. - هم... حتی میدانید در ایتالیا هوا گرم است. پولیس در این میان گفته بود: دوشیزه وند، شما نمیتوانید به زودی سفر کنید.

چطور؟

ما اجازه نمیدهم. - ملتفت نشدم. - بعد میدانید.

۱۱-

آن صحنه مایه امید واری من مخصوصاً از جهتی گردید که او بالاخره به ایتالیا سفر کرده بود و حرف های کاملاً جدی را در مورد زیلی لورید و میداند. از نشو و نرا مخاطب ساختم: - بلی برای نوشتن دارید؟ سرش را تکان داد. - بازم شما این... - بلی، لطفاً.

به سوی تلفون عجله کرده، شامپاین و ویکتوریا طلب کردم. پترا به حرف آمد: چرا احساساتی به نظر میرسید؟ گفت: حرف دل من حرف در مورد زیلی است. از او کفه کنید، لطفاً... خانم وند. - من به ایتالیا سفر کردم، آنجا به کار پرداختم، پول خوب ستانیدم. با ناراحتی گفتم: این برای من مطرح نیست که شما آنجا چه کردید، از او بگوید، از زیلی (میخواستم ادامه حرفها) پترا برایشم، در حالیکه پترا برای باحوصله بودن دعوت میکرد، گفت: آتای هولند، در ریم در منزل (فیا ایبا)) زنده میگردم. آتش کلتوری از برلین آمد، مرا با اشخاصی بسیاری آشنا ساخت. خودم در یک مغازه کار میکردم، مستخدمین پول و خانه قشنگی داشتم. - ادامه بدید. - سرانجام آنجا مردی عاشق من شد، برام سرود آید و الی بود. اسمش تونیوترنی بود، درست پسر همین مردی که امروز در خیابان مشجر کاسی به قتل رسید.

۱۲-

دروازه کوپیده شد، صد ازدم: بداخل بفرمایید! پیشخدمتی با قیافه متیس داخل آمد و گفت: شما مایه سرد حاضر است، من به ویکس خود سرود او ترا اضافه کردم و پترا جرعه جرعه گیلان شامپاین اش را سر کشید. برسدیم: این تونیوترنی که عاشقش شدید، کی بود؟ - مشاور سفارت. - مشاور سفارت! - بلی، مرد ۲۸ ساله ای بود، چست و چابک، دارای پوست تیره و چشمان میخی. پتراوند دعوتنامه حرفهایش را قطع و به گریستن آغاز کرد. منتظر نشستم تا گریه اش ختم شود. اشکهایش را سترد و گفت: مرامی بخشید. - مرد جوان را زیاد دوست داشتید؟ - بلی، از حد آتای هولند، اما مایه لاتی شدن. نخستین نگاه هایمان عاشق و دلخواه هم شدیم. آتش کلتوری ما را آشنا ساخت، او آنروز تا صبح نزد من ماند.

باعتقاد من به لبان پترا چشم دوختم، حاضر بودم حرفها پترا را بشنوم چون مطلقاً این او بود که مرا به سوی زیلی رهنمون میگشت. اینبار برسدیم: او از توخواست تا برای وزارت خارجه ایتالیا کار کنید؟

- بلی، شما همینطور؟... تونیوترنی موجود طرف اعتماد یافته، میخواست خبرهای تازه، بلان ها و اطلاعات را در اختیارم بگذارد. او برای من بیان داشت که یک گروه د پیلومات های ایتالیایی با آمریکا هادارتیاط اند... - بدین حساب شما به امور پیلوماتیک پرداختم؟ - بلی!

- به عشق تان کی خیانت کرد؟ - بکن. - جرعه د پگرو نوشیدم. پترا خنده بد، گفت: زنی که به تونیو خیانت کرد، ویکتوریا برونشویک بود.

۱۳-

یواخیم وزیر خارجه المان مرد مقتدری بود و در استفاده از زنان قشنگ در امور سیاست پد طولاد است. از طرفی به خاطر نگاه های نامزد و جدایی پترا همه زنان قشنگ، حرمت او را داشته، همه چیز را به او گزارش میدادند. از ۱۹۲۹-۱۹۴۵ حدود سه صد زن به خان المان فرستاده شده بودند. باری چنین اطلاعات را در اختیارم قرار گرفت: در رها هر سال دوتن از این قماش زنان در روم می آمدند. یکی از سالن ها به پتراوند متعلق بود و سالن بزرگ دیگر به زیلی.

پتراوند برای چندی معشوقه تونیوترنی بود. این زن به وسیله زیلی دعوت شده بود. زیلی لورید و با ویکتوریا برونشویک در خانه نیمه پلنسد ((بیبا)) که اطراف آنرا درختان کاج احاطه نموده بود و آنسوی تریک الهه روس تراشیده از سنگ جلب توجه مینمود. باری زیلی لباس بریشی سبزه تن داشت. موهای سیاهش را بالاشانه زده بود. ابتدا هیچکس به شمول زیلی نمیدانست که تونیو عاشق منست، زیلی مدعی گردید: میدانید که تونیوترنی از آشنایان منست.

انگاه پترا متصرف گردید. بود: - تونیو که از آشنایان توست، مراد یوانه وارد دست دارد و من نیز عاشق او هستم. اما دوستی ما، چون د دوستی کودکان خوش قلب سرشار از صمیمیت بوده، همیشه با هم درسی میبخشیم. زیلی سگرتی را روشن نموده، گفت: برای من بی تفاوت است که تونیو به تو گفته که دوست ندانسته به تو عشق میوزد و یا هم تو به او عشق میوزی، اما باید ازین عشق منصرف شوی. پترا فریاد برآورد:

تو کون د وی عقل استی، من ماموریت یافته ام که یا او دست بمانم و به هلموت جان از شره ایمن آشنای گمراهی بد هم تونیو... در غیر آن هم من هم ترا از اینجا د بیاره خواهند فرستاد و ماموریت ما با یان خواهد یافت. باید بدانی که تونیو یاره گو و بر حرف است و حتی در لحظات هیستریک با زنان نمیتواند به هوش رابسته کند و اسرار را فاش نسازد. گیزاری فرانک، پروفیسور زولش، الیا کارنیل انرا د مطمئن برای آتای جان استند. اما تونیو تا کسون از این اعتماد تا حدودی گامته است. پترا استدلال کرد:

شما میدانید به مردی که واقعا آدم دوست دارد، خیانت کردن چه عواقب ناخنجاری در پیال خواهد داشت؟ پیشخدمتی که جای را سرور میکرد، آنجا سرور کلمات

پیدا شد. زیلی یاد لوایسی پرسید: چه خبر است انگلوس؟ پیشخدمت جواب داد: پوزش میطلبم، میخواستم خبر بد هم که آتای تونیوترنی آمده است.

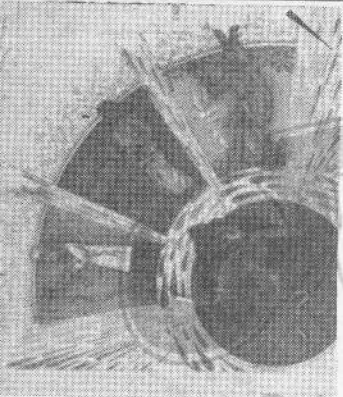
زیلی، ترنتی را برای چند دقیقه به صحبت دعوت کرد. ترنتی با لباس های آبی که خط های سفید داشت، همچنان بیواهن و نکلی آبی، در برابر زیلی زانو زد. ترنتی با احترام تمام دستان هردو زن را بوسید و گفت: از هردو بتان غمخوایم. هم از تونیو و هم از خود پترا!

هر دو زن بهت زده به مرد چارشانه با سکو و نگرسیستند. مرد جدید، ادامه داد: پترا تا اکنون باید بدانی که من بدت زیاد را با ویکتوریا گذرا نیده ام، زیاد دوستش داشتم. اما اکنون آن محبت وجود ندارد. اکنون به تو متعلق است. پترا! وانگاه تونیو به سوی زیلی رونمود. گفت: چنانیکه قبلا هم برای تو نمود ساختم آنز که تنهارا پست میکنم، معدوم بدار. من خیال از تو واج با پترا را دارم. سگرتی د راتاق حاکم گردید. پترا این سکوت را شکست. زیلی به ما خیانت خواهد کرد، همه اسرار را به فاشیت ها قاصه خواهد کرد.



زیلی گفت: این که توجه اشتباهاتی را مرتکب شده ای، چیزا، پترا که توجه اشتباهاتی را مرتکب شده ای، تونیو تا بلخی برسد، چرا اینهمه تعذ بد؟ زیلی جواب داد: برای اینکه در مسترخوب و مهربان استی. انگاه تونیو دست پترا را گرفته، هردو به سوی ترانس شتافتند. زیلی به دنبالش مجله نموده، اما فریاد زد: تونیو لطفاً حرکت نکن، لطفاً... اما تونیو فریاد های اوراناد پده گرفت و دست به دست با پتراوند از تله های زینه به بیرون رفت. و شام همانروز مشاور سفارت تونیو را سگرتی کرد. ترنتی که در گاراج منزلش محصور شده بود، به تکرر فرار از شهر برآمد. بالای هردو مامورین کرد، اما اصابت نکرد. د پگران را اسب پد پرا ساخت، ترنتی راه سوی هتل ((میزا)) در محلی که رهبری گشتاپو در روم موقیمت داشت، بردند و ساعت ۲۰ زیلی بسود.

روز بعد زیلی ناپدید شد. در حقیقت او پگربه روم برگشت. چندی بعد ترنتی و دوستانش به برلین فرستاده شدند و پترا پگرو را مورد آماج پزنی نه شنید. مجدداً زیلی برای نجات تونیو و پدرش همیلو - ترنتی و عطفه گرفت و آنان د برلین حتی نزد یواخیم (ادامه دارد)



آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي کي د ((صنوي زړه)) او ((صنوي پښورگي)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اوکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافاسي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لوپري لامل له پاره په شوروي اتحاد کي په تېروال پراکتيک کي صنوي سگار چي د لوپراغيزونوهيموسورپښتونو دبنسټ اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروغيو په علاج کي چي طب شى په مقابل کي کمزوري بڼه پورته ، لوپري نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپويه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عمليا توکي داسي بڼه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندوي کوي . د بيو خاص سيستم له هغې د سکروفلترهڼه ددي له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپڼه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوي بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولري ، اوکه نه پونډيږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کممپنو دپا موزونونکو د کارولني اوگولي ساده ټپونسه سترگي په لاري دي .

انتراسورپانټونه

پورتنى نومونه د درولونونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوي دي ، او ټپا په شى په انډي ډول ده: «انټرو کولي اوسورپو» جذبه کالغه کوپښي گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطرلري اوشوروي کيپا پوهان شى په ترکيب اوجوړولو بهالسي شوي دي ، د هغې اوسورانوټکي خصوصيت لرونکي دي . دوي د وجود زهرجن ډول شى اودمعدى اوکولمو په ټوله لاري چي له گسټي اومعدى اخلي تپهږي ، خپل تاثيرات بندلي شى . اود کاربولسن په پرتله اوتپهر بهر ژر او په سرعت اشباع کيږي . له دې امله هغو د کولمو په تپتواولاندنيو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندلي . له دې پرته صنوي انتراسورپانټونه د کيماوي مناصر وديونونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شيان کارولي دي . هيوکرات چي له ميلادي پيري نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . اڼه هماغوکلونوکي د ((اوريمي)) هغه نارغي چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهيانو اخلي دلرغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شيانو د جذب اودخنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتوانائي لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهيانو سگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواخي په ۱۸ پيري کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمې پيري په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شى ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتو په قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زور تيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تصم ، ددرندو فلزاتو په سمويت بر د مزمو گاستر يتو ((تيزايي)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولوپيري نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتیک اوانتي باکټريا ، ترکيبونه چي په دې وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار ددرملو له ډلي اوقطار اخلي نشي ايسلي ، داځکه چي هغه د بشري ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولی شى . سکرو دديزانټري دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړو ژوند له پرينسي وژغوره . اود آسيائي يامعمولي کلورا اوبطني محرق څخه يي ډير انسانان بچ اوخوندي وساتل . د سکرو اخلي ډولونو اود هغو پيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هڼه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د ډيودا کتريا تيسيديو نوي متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنې له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه يادېږي ، وړاندوي کړ او هغه شى د ((سکرو مپټورگي)) په نامه ياد کړ . نوموړي د فعال کاربن دغز او طبق له لاري دناروغ د هيني د تپيدو آزمهڼه او

استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان درهلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکارویاد قات است . مخصوصا به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملا خواند و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملا با تمام جزئیات حفظ کرد و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چطور ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما ((جوی شیر)) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده ، می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می

دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های

مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ

اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار

می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی

معرفی میدارند . لطفا صفحه برگردانید

ن را کمی ورکمی توان لری ، که به دیگسکروپاندی د وجود ارتها
و پروپونونه نهات شی . دهنوی به مرسته په هته کی د مالگبی
دمحتوا اوه حجروکی دننه دمایعاتو لئنف سم او برابریدی شی .
نن وریخ کولی شو ، هته د پاسه د (۳۰) نارویضو او پتالونیکی
حالتونو مونه واخلو ، چی د انتراسورپختو د داخلیدوله لری او -
قاعدتی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلوی .
د خورو ، درطو ، کیچاوی اسبابو سخت او حاد صومپختونه ، سختی -
سونی ، د مفصلو هغه پرسوپونه چی تداوی بی هته اندازه په
سختی ترسوی کیزی . برانشتی سه لئوی ، د حمل توکسیکوز ،
د شرایینو د حلب اوختی قلی او صهی نارویض هم د انتراسورپختو نسو
د پورتنی قاعدتی په مرسته له منخه نی .

نن وریخ د طبابت پوهان انتراسورپختونه ، د هغو نارویضو ، -
چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی په چاپیریال کی د زیانمنو مواد
ودیتوالی او ککرتیاله کبله باب او منخه راغلی دی ، هم په پراخه
اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان په بدن
کی ننوزی ، لحنی نارویض لکه د زره اسکیک ، د معدنی او کولمو
پینتورگو او خگر نارویض ۰۰۰۰ چی د معاصر تمدن د نارویضو لقب ورکم
شوی دی ، منخه راوری .

د پینتورگو د کیمیت مزمنه نارویض یوه پیره سختی او خطرناکه
نارویض ده . اوس نوموړی نارویض د ((هندوی پینتورگو)) په مرسته -
چی له یوی خوا پیره قیمتی آله ده اوله بلی خوا نی پروسود را و
د معالجه طرز هم پیره خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی .
میکروسفیروکی کاربونلرونکی انترایستیتونونه په آسانی او ریمکی -
میتابولیتونه چی باید له پینتورگو لحنی وایستل شی ، را باسی -
اود تهلولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورپشن د قاعدتی
په مرسته هم په پولیکاینیک کی او هم د کورپه شرایطو کی کولی شو -
لحنی تر تداوی او معالجه لاندی ونیسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگړی نن رالرنیکی نارویضو سره ، چی د -
لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان نن له هغوی سره په تماس کی
دی ، لاس او گویوان دی . الرنیکی نارویض هله له منخه تللی شی او
هله نهری د اکثران کولی شی ، په هدی برخه کی ژور بیالیتونونه تر
لاسه کړی ، چی د لرجن ډول په دقیقه توگه ثابت کاندی . خوپه
دغه حالت کی هم د پوره بیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

په ورستیدوبه ، خلورو کولونکی د شوروی اتحاد په لحنو
طبی مرکزونکی دالرنیکی نارویضو په لحنو ډولونوکی د انتراسور -
پختو د اغیزی شمرنی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصدو پوری -
نارویضان له روختیا څخه برخمن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی
هم راتیته شو .

طبی اونجوبوی شمرونو ثابتی کړی ده ، چی د سکرو انتراسور -
پیمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرایینو د صلب داسکیک -
نارویضوکی هم اتمکل شوی دی ، دا ځکه چی په هته کی د -
کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی
د نشتوالی او کمینت په صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر
مخگ د خطر سبب هغی . دغه حالت هغه هغوی سکباره
چیمپی د کوچنیو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو لحنی منخه
راغلی وی ، معمولی اوله منخه وړلی شی .

خود سکرو د نیگینوپه باب خبری لرنوی هم پیری دی اوه
دی هم هرڅه پای ته نه رسوی . داسی شواهد اوسناد چی
په لحنو حیواناتو باندی د تجربو او آزموینو په اساس منخه راغلی
دی ، شته چی په زینت کی د انتراسورپشن اغیزی تصدیقوی .
ایا هغه په د طب په منخه کی ټولو تالونیکی نارویضو د علاج
اوتداوی په برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخه کړی ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و با تمایب می نیند .
بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی
دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه در جریان گذاشته نیند .
بجز صاحب پیر از مطالعه شدیدا شعبا مختلف به صورت
فوق العاده امری بر نهادن بپوشنخی روشن لغوی سازند تا
این کود پنج ساله را جذب و آموزش ایشرا به وجه احسن
تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ان از طرف صاحب مکتب
میروید بعد از عمر ن روغنخی به تحصیل ادامه میدهد که در یو-
هنخی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پسرش را
در بوشنخی روشن حکایه کند . اما من که تصمیم گرفته ام حریسان
درسی این کود پنج ساله را در بوشنخی از زبان استادان آن
برای خواننده گان گرانقدر مجله سبأون تقدیم بدانم ، موضوع را
عوض کرده میگویم :
- خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید-
اعظم جان بپرسم .
- هر چه دل نان است .
- تشکر !

کود پنج ساله که تا اندک کنجگوانه به سخنان ماگوس میداد .
خود را آماده می سازد تا به بر شمشا پاسخ بدهد .
ازش میپرسم :
- به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟
- به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .
- در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟
- می خواهم داکتر سوم .
- چرا داکتر ؟

- به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .
- چرا نی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟
- انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر اسطن را ، سنا بگویند .
- کدام معتر است ؟
- هردو .
- نخیر ، نخیر ، انسان معتر از هر چیز است ، انسان !
- چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انبسان قرار ندارند ؟
- دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً
به انسان ، آنم انسان میخورد و محتاج به کت ، خدمت میکند .
- خوب نه بخصوص ، میخواستم بدانم به غیر از مادر جان پدر-
جانم ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

- در جهان ؟

- بله در جهان !
- چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .
- پیرا .

آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته بر میکند . انسان
را به خاطری که آفتاب زمین است . کتاب را برای آنکه تمام
دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطری که هر روز مرا به
مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه
میرساند .

- خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند
سوال عن کنم ؟

- بلی !
- چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی
استدلال قوی پاسخ میدهد در حالیکه از استدلال و منطقش
خوشش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .
قلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیه میگذام ، از جا بر می خیزم ، خیلی
اصرار میکند که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد رو سیر
نمایت نمایند حسن معمان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان
نوازی شمره اند ، می بینم .
اما من ناگزیرم با انما حد افاضتی کنم .

هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می
گذارم که فردا به خاطر تعهد تراش از بوشنخی روشن و مدرسه
دار الحفاظه بوشنخی و مدرسه که سید محمد اعظم جان در آن درس
میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو-
هنخی داشته باشم . به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم
لطاعت پدر را در بوشنخی تشییع کرده ارم جدا می شوم .

خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین
فرستاده بود ، به شهر ما تابون های روز گذشته را آب سازد
و رکودت سردی را درهم بشکند .

بروب ها آب میشوند ، آب در حویچه کوچک جاده آسمانی وات
در جریان بود ، آب این حویچه انسوراهی بود ، سوی در سیمای
شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است
در این حال چشم به کود پنج ساله افتاد که دست
در دست پدر ر داده ، سوی بوشنخی روشن در حرکت است .
کلم عام را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوشنخی به هم
بقیه در صفحه (۷۲)

رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -
بید پیر -
غنچه گل : برای نخستین بار
قلم به خاطر تو توتیید .
گل میخک : قلم راه تو
هدیه میکنم و س -
گل شقایق : زنده گیم تنها
به خاطر عشق تست .
گل بنفشه : همینه به یاد من
باش .
گل همینه بهار : عشق تو
برای همینه در قلم لانه ساخته .
ارسالی :
شکره حسین ظفیری

باور بسید

چند روز پیش در خانواده بود -
فتوف که در سایه سکونت دارند
طفل قوی الجته می متولد گردیده
که دارای وزن هفت کیلو و یکسده
گرام میباشد برای طریکی از ضخیم
شدن وضع مادر طفل توسط
هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه
مرکزی انتقال داده شد .
عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت
فت و علاء مادر بیست و هشت ساله
و سرتش هرد و صحت میباشند .
ارسالی سیماکوهستانی بارز

پلی سلطان فوتبال

پالی !! ای این ضعف کار ترینان
بوزایی نیست که یکتعداد
زیاد آنها ، در کشورهای همسای
و آفریقای به سمت مرئی ایفای
وظیفه مینمایند ؟
جواب : من باشما موافقی
نیستم ، زیرا برازیل قهرمان سه
مرتب بی جهان فوتبال است
و دارای فوتبالستان و ترینران
ورزیده میباشد و هلت استخدام
مر بیون برازیلی در کشور های
آفریقای همسای اینست که آنها
خواهان استفاده از تجربه آنها
جفت رنم عقیمانده گی خوبتر
در جهان فوتبال اند . چنانچه
(زاگالو) که در هرستان سمو -
دی به سمت مرئی ایفای وظیفه
میکند ، سه بار قهرمان جهان
گردیده است .

سوال : ((دیچادی محمد و
سینگال)) آیا تکان دهنده نیست
و تنیکه مافقرو گریسکی جهان
و مخصوصاً ((نور دوست)) برازیل
را با معانی بعضی از فوتبالران
بقیه از صفحه (۷۲)
آمریکای جنوبی خط نادرستی
در پیش گرفته اند ؟
جواب : نه ، زیرا فوتبالران
آمریکای جنوبی ، بیرو فوتبال
منحصر به فرد خوش اند ، زیرا
فوتبال در آنجا تهداب گاری
شده و روی تنیکه و مهارت
فردی استوار است و نباید بطور
کود کوانه فوتبال اروپایی رانبدال
نمایند .
سوال : ((ولی ترار - حمدنوری

مقایسه کنیم .
جواب : نه ، زیرا این رهبران
حاکم بر کشورهای جمله برازیل
اند که سیستم نادرست اداره را
در کشورهای شان اختیار کرده اند .
من خواهان و طرفدار این سیستم
عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم
مادی بالای افراد جامعه هستم
و تا جائیکه به همگان میرهن است ،
نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .

سوال : ((بلیز گولو - سوئیس))
فکر نمیکنید که فوتبال فعلی
نسبت به عصر شما بسیار خشن
است ؟

جواب : نه ، فوتبال بطور
کل خشن نیست ولی بعضی
از فوتبالران از شدت و خشنوست
کاری گیرند .

سوال : ((سٹیوان لانسول -
سوئیس)) لطفاً نظر خویش را در
قسمت برگزاری مسابقات جام
جهانی جوانان ، تیم های امید
و زنان بگوئید ؟

جواب : این بی اقدام تنیک
و شتر است زیرا جوانان برای
مسابقات حقیقی جلم جهانسی
فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .
سوال : ((مر توهیبی - الجزا-
یر)) آیا غیر عادلانه نخواهد
بود که فوتبالست در سطح شما
تا حال در کرسی رهبری FIFA
(فیفا) قرار نگرفته است ؛ آیا
تا حال به شما پیشنهاد رهبری
فدراسیون جهانی فوتبال شده
است یا خیر ؟

جواب : تا حال از جانب FIFA
کدام پیشنهادی بمن صورت
نگرفته ولی به نظرم آنسای
(جاو هاوا لانوا) رئیس فعلی
(FIFA) رهبر بزرگیت .
از جانی برای من وظایف
سپرده شده جام جهانی مکسیکو
۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت
فوسا بوده است .

سوال : ((عمر تانکی - شوروی))
به نظر شما ممکن است که فوتبال
برازیل در مدت کوتاهی درخشند .

گی قبلی خوش را باز یابد ؟
جواب : فوتبال برازیل بازم
در جهان بی رقیب و شمشاره
یک خواهد بود . هرگاه رهبران
کارها را جدی و تعینات فوتبالران
را با ساخت گیری تعقیب و ادامه
دهند .

سوال : ((رو بور توگالس -
هسبانیه)) لطفاً نظرتان را در
باره مسابقات جام جهانی فوتبال
مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟
چرا تیم برازیل به دور نهایی
مسابقات راه نیافت ؟

جواب : جام جهانی ۱۹۸۶
مکسیکو برای من یکبار دیگر
خاتمه فراموش نماندنی جام
۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت
و برازیل باید بازم در دور-
نهایی بایست حضور می یافت .
اما باخت آن در مقابل تیم ملی
فرانسه غیر عادلانه بوده است
زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل
درست برای شناخت تیم فاتح
نیست .

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی
از تضاد های ژرف طبقاتی و چهره
غمزده کودکان و نوجوانان محروم
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر
یک جامعه نابسامان و نهایت
عقب مانده است انعکاس بد هم
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم
به نام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ
است و همچنان اثرهای دیگری
تحت عنوان ((اندیشه های تلخ))
((دیوانه و بر تو بیدرین))
آماده چاپ است امید که روزی
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری
های خانواده کی، مسوولیت
شوهر داری و اولاد داری با وجود
شرایط ناساعدت توانسته ایید
اینقدر داستان بیانی بنویسید
و چاپ کنید قابل تحسین
و قدر دانی است. به خصوص که
شما زن استید و در کشور ماکه
نویسنده زن انگشت شمار است.
برای تمام مردم و به ویژه زنان
کشور پایه خرسندی و افتخار
است. میخواهم در زمینه داستان
و داستان نویسی گهای بیشتری
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت
و بعد از لحظه بی چند گیسو
هایش را از دور گردنش بیس
زندنگا هایش را بین دو خست
و در مورد چنین به سخن آغاز
نمود .
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده
هنری همد تا به ساهیل عاطفی
و احساسی انسان سرور کرد ارد
نویسنده بایست به طور جدی
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش
داستان بر احساس و حافظه
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر
گذاری طوری باشد که جهت
زشتی و خصلت های زشتی انسان
را تضعیف نماید و نیروی نیکی
و انسانی را در انسان بپروراند
انسان را از بیعدالتی بیزار
سازد، او را صلح خواندگان با آر
از جنگ و جنگ اندیشه روزی
و آدمکش متفرس سازد و او را به
سوی یک فرهنگ و الای انسانی
رهنمون شود .

طعارت و نظافت را در او پرورش
دهد، ذوق زیبایی بسنیددی
و عدالت پروری، آزاد
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد
دش بیدار سازد و پرورش دهد .
نویسنده ادبیات و خواننده
ادبیات بایست به هیچگونه
اسارت تن درندد و به طور
بیگرو آشتی نباید بر علیه هرگز
اسارت مادی و معنوی برزسد
و نویسنده در وجود خواننده اش
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر
و تشویق نماید .

خواننده و با خواندن داستان
خوب جوهر ادبیاتش پاک میگردد
و جلایش میباید و هر چه بیشتر
مطالعه کند به همان اندازه
به سوی انسان والا شدن گام
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی
قیم نویسنده جوان کشور ما درین
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسندهگان
چی گبها دارید ؟

توربیککی قیم آه زنی از دل
برکشید، لحظاتی خاموش ماند
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی
بود چسبید، لحظه ها خاموش
بود و انگار که درباره چیزی
در اندیشه، سپس نگاه هایش
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :

- انجمن نویسندهگان اساساً
یک سازمان صنفی است، سازمان
صنف نویسندهگان و شاعران .
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر
دفاع و حمایت نماید و به شا -



مران و نویسندهگان نیازمند
یاری برسانند و از هیچگونه
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه
های گوناگونی منوع القلم
می سازند و از چاپ آثارش جلو
گیری به عمل میاورند، انجمن
وظیفه دارد که از حقوق همجو
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک
نویسنده و یا شاعر را در زندان
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد
که به خاطرهای وی مبارزه
و بجاده نموده، از هیچگونه کسک
مادی و معنوی به او خانواده اش
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده
و یا شاعر مریم میشود، انجمن
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه
وی مساعدت های لازم را به عمل
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد
که در کارایی به وی کمک نموده
مساعدت های لازم را در دورویی
کاری وی معاشی، به او برساند .
انجمن نویسندهگان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه
و به خاطر آزادی قلم به طور
بیگرو و تر بخش مبارزه نماید .
تمامی نویسندهگان و شاعران و اهل
قلم را در انجمن گرد آورده و جا -
مه ادبی کشور را هرچسی
گسترده، ترویج و تفرسازد .
مجله انجمن (مجله

ژوندون) را از انحصار چند نفر
بهرین کشیده، در خدمت چاپ
و نشر همه نویسندهگان و شاعران
واهل قلم قرار دهد . در معرفی
تمامی نویسندهگان و شاعران
واهل قلم کشور و آثارشان به درون
همچگونه تمییز و تمصب از طریق
مجله ژوندون و سایر مجاری
ادبیات جمعی اقدام نماید .
در تمامی برنامه های ادبی، همه
نویسندهگان، شاعران و اهل
قلم را سهم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی
به خارج و در چاپ و نشر آثار
ادبی و استفاده از هرگونه
امتیاز باید نوبت و عدالت
را مراعات کند .

وقتی سخنهای وی به این
جاریسید از وی پرسیدم :

- درباره خود بگوید، برخورد
انجمن نویسندهگان با شما
چگونه است؟ با شتاب یا آهسته داد:

- بسیاری با وجود یک من
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه
کمک و مساعدت نکرده است .
چند وقتی که من در انجمن کار
میگردد، اشخاص مسئول هیچگاه
نوشته مرا نخوانده، کسک
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نکرده
اند، هر وقتی که من نوشته های
خود را به شخص مسوول داده ام
با پیشانی تشر و برخورد مایوس
کننده گفته است: قابل چاپ
نیست .

در حالیکه توقع من به حیت
یک نویسنده جوان و انم یک
نویسنده زن این بود که شخصی
مسئول انجمن که وظیفه اساسی
اش همین است با من یا پیشانی
باز و تشویق کننده برخورد
مینمود و از رهنمای های استادانه
اش در رخ نصیحت، مگرم بنده

نوشتن ادامه دادم و ادماستانهای
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم
جدی دادم که اینکار را تا گه
زنده هستم ادامه بدهم و در جا -
مه ادبی کشور سهم باشم .
- میخواهم در اخیر این صحابه
- باره زندگی خصوصی شما چیزی
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :
اگر قصد از زنده گی خصوصی
دردهای درونی من باشد، یک
مقدار در آثار من منعکس شده
است . به عقین که خواننده دقیق
چیزهای از انهادری باید .

اگر قصد چیزهای بیرونی
و ظاهری باشد، چندین سال
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی
بودم خانواده ام مرا به شوهر
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک
پسر و دو دختر، فرزند ام همان
در مکتب میروند و خوشبختانه اول
نمره هستند . شوهر کارمند دولت
است . تقریباً دو سال قبل کار
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت
یک زن خانه به انبیزی و جمع
و جاور مشغول استم و گاهی کسه
ازین کارها فارغ میشم، دست

به قلم میبم و چیزهایی را نقش
کافزها میبم . از لایه آن آنجا
فارغ شده ام و در شهر کابل،
زادگاه پدری ام، در یک خانواده
روشن فکر چشم به جهان گشودم
شروع کارم در مجله زنان افغانستان
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد
به حیت معاون مجله مذکور توظیف
گردیدم، مدت هم مسوول بخش
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار
رسمی ام در انجمن نویسندهگان
بود . خیلی توقع ها و امید ها از
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی
یک جای ارلم و یک میز تحریر برایم
میسر نند و یک کلمه هم از نسو -
پسندیدگی تیمارم .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گریس
رخصتی بدون معاش گرفت و تقریباً
دو سال می شود که مصروفیت
رسمی ندارم .

انجمن رهنمای خانواده



ولاد تعالی شیریه شیرام است
بلند رفتن و نیات طفل و ماد رمیگر -
د د جهت ایجاد فاصله بین
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات
اطفال و مادران و تامین سلامت
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو -
اده تان میتوانید به نزد یکترسین
کلینیک انجمن رهنمای خانواد د
محل زیست تان مراجعه نموده
و از خدمات تان که طور رایگان
عرضه میگردد مستفید گردید .

از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار
مهربانی میکند، نمدانم چه
کم بسیار بریشانم
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او
هم بریشان شود

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو
سال می شود که با دختری دوست
استم. هر دو میخواهیم با هم
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما
راضی نیستند، نمدانم چه
کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید
جواب: بهترین راه حل اینست
که با هم فرار کنید

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق
دختری ام که یک سال تفاوت
سنی بین ما موجود است.
هر قدر برایش نامه نوشتم، -
جوابش را نفرستاد، نمی دانم
علتش چیست لطفاً مارا راهنمایی
کنید

جواب: شاید دوشیزه مورد
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش
کنید با فرستادن نوا سه های تان
وی را آگاه سازید

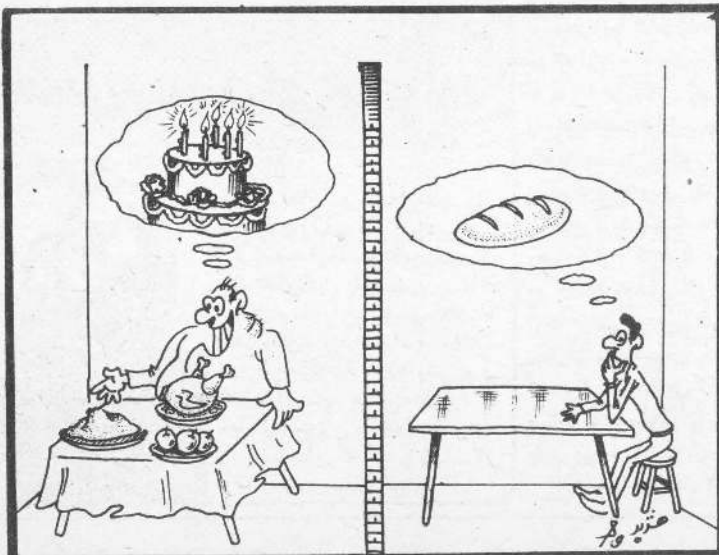
نطاق: نامه داریم از خواهر
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-
هر خوشم یکجایزندگی میکنم



گفتگوی دو تپل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال
چند دفعه حمام میکنی؟
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،
و تو سال چند دفعه حمام
میکنی؟
اولی: جاری یا پنج بار
دومی: وله گفتم ماهی استی
ماهی
ارسالی: محمد نادردی



کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد
عد و کشته و عد زخمی شدند
یکی از کسانی که زخمی شد بود
ناگهان شنید که کسی چیزهای
در گوش او میگوید
وقتی خوب گوش داد، این
حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات د
هند و نواستم پنج سال پیش
موقع افتیدن از اسپه چار-
سال پیش در جنگ و بالاخره هفته
گذشته از آتش سوزانی ترانجات
دادم،

مرد زخمی در حالی که به زحمت
از جای بلند میشد، باناله
گفت:

ای نجات دهند عزیز، پس
شبی که من خواستم زن بگیرم،
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث
زن: از چه نوعی که مؤنث
بودند؟
مرد: به خاطر این که پیش روی -
آینه نشسته بودند
ارسالی: مسعود و شتیق

موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع
چیدن سبب ها چنی وقت است
احمد جواب داد : موقعی که
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و
سگ او بسته باشد .

آدم پخته

در مجلسی صحبت از آدم های
پخته بود ناگهان شخصی بلند
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی
پخته ترازی در من یافت نمیشود ؟
گفتند دلیلی هم برای گفته
ات داری ؟ گفت چه دلیلی
محکمزاین که بدین در مسافرت
به جنگل های افریقا بدست
قبله آدم خوران اسپوشد و او را
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب
ردند .

توکر جدید

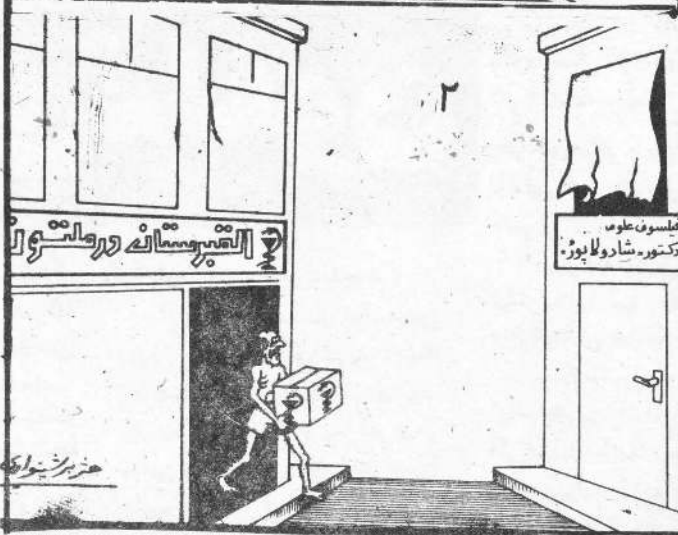
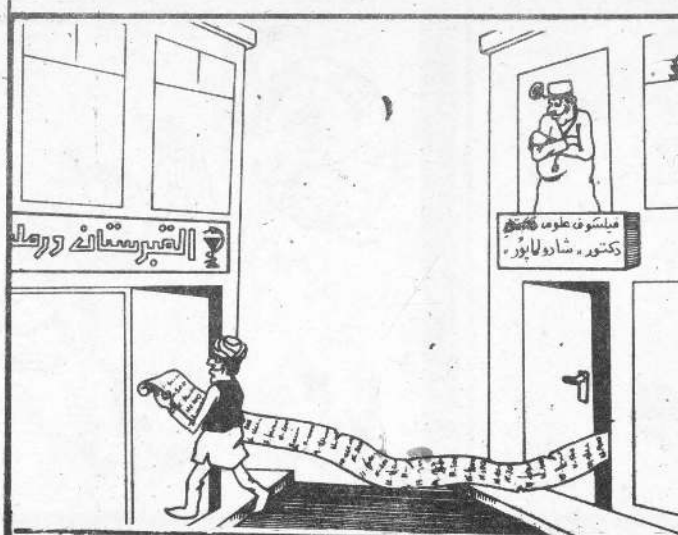
خانم به نوکر جدید شان گفت :
خوب گوش کن ماجای صبح را به
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه
میروند .

نوکر - بسیار خوب خانم اگر من تا
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را
بجای من نوش جان کنید .

پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب
میروند ؟
- برای نشان دادن کتابچه
خاطراتشان به یکدیگر .
- یک دختر مکتب باید چی صفات
رادار باشد ؟
- باید گلکسیون بوستکارتهای
و متن راداشته باشد و بداند
که مایکل جیکمن چند آهنگ
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان
به چه کسانی اطلاق میشود ؟
- به آنهایی که بالای یک باسکل
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد اکثر بزرگان و پولداران بروید . از بد
احق دارد با استاد . از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت
فتید به دوایخانه بروید . پول در اراهم بپردازید زیاد و آموزش
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را از کتیب . از ان استاد
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای
خود را بلند میکند .
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد .
صالحه (موج) متعلم آمده فدیوی

عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه
با خود خیال کرد حالا که میروم اینجا پس از سلام و طلبک و تعارف از او
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به ترم
میگویم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور
بای رقیق یا فرفری خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طبیب تان
کیست . لابد یکی از دکتورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفتا . حالتان چطور
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست بسمی . گفته الحمد لله . پرسید
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهرمار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر
پرسید طبیب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طبیبی

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی
که از دوایج کرده بودند مصاحبه
میکرد . از مردی که حلقه از دوایج
در دست داشت پرسید : ببخشید
آقا . آیا شما از خانه وزنده گسی
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :
البته . . . من پنجسال است که
از زنده گی خود رضایت کامل
دارم . . . در این صورت معلم میشود
که شما پنجسال است از دوایج کرده
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه
جانم . . . پنجسال است که
زخم فوت کرده و من تنها زنده گسی
میگم .

دوستدار مجله : شفیق حسین فردا فانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب و پ
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش
با دیدن وضع پسر خود سخت
ناراحت شد و شروع به لت و کوب
پسر خود نمود . وقتی مادرش از
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت
به لت کردن اصلاح نمی شود .
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت
جواب داد : آوزن . تو بد اخلاص
نکن . این پسر امروز شراب خورد .
فردا فانتا میخورد . پس فردا کوک
کولا میخورد . بازگی اصلاحش
میکنند .
فرستنده : بنامید نظری توخی

رودندان

اولی : با من جنگ نکن و اگر نه
۴۳ ندانت را می شکانم .
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه
است تو چطور ؟ ۴۳ ندان مرا
می شکس ؟
اولی : بخاطریکه حتما ۲۰ دانه
دندان از من هم از بین
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی



مزایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شوی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریش قبلی رابه خشک شوی داده و در ریش شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً پان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما اعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

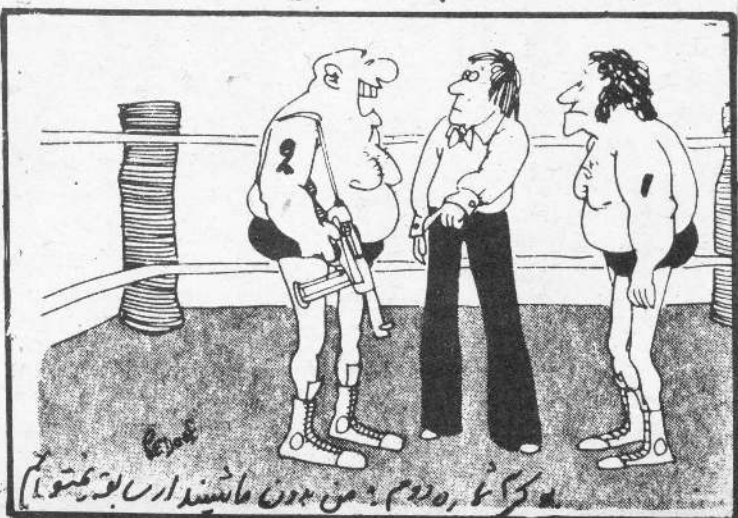
اشاره سرخ نه دیدین
همشهری باد ریش فولادی
اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : ((برو بی کارت))
ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :
لطفاً دلبره جریمه تاد بکند
همشهری تعجب کرد :
ای گاربه نقص تمام میشه
... تونید انی که مکی استم
تذکره تا نرانسان بد مید
بقیه در صفحه ۲۹

چون در فایده که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

چون فراموش کرده ام که تا ترم یعنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :
متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم .
اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برام بگوئید .
حالا دیگروز به برداری راهم رها کرده ام .
تھا گوش تلفون را بر صدام .
چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :
الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر چاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است . گوش که در این اواخر بسیار حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید !
نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قاصد برایت بفرستم ؟
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمر ما تلفون میکنم هک بهانه در روضن جاوم .
رفیق آمر ، امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفون بی برای ترجمه تلفون خواهد آمد .
امرجواب میدهد .
فرق نمیکند ، تشهش ندا باشد ، از این که اطلاع دایم شکر .
وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، موتور هک صلا کوچک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً این ها اخره هم شماره آزاد . با حل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شم . تا زمانی که این وسیله مالی است اخذ نمی رانداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :
تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟



لبخند بیگانه هم آشنا است



Par. A. Oporosa

در مورد بعضی چیزها نظرم را بیان کنم، یکی از همکارانم که در جلوم نشسته بود، در گوشم گفت:

- تو خاموش باش، بگذار دیگران حرف بزنند.

واما کسی که جلسه را اداره میکرد، دیده بود که دست بلند کرده ام.

از جا بلند شدم و در مورد برخی اشتباهات و نقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم.

روزی دیگر سکوتر رئیس امر تبدیل را به یک ماموریت پایین ترکمه معاش کمتر هم داشت به دستم داد و گفت:

- اینجا رسید بدهید و اعضا کهد که امریه را تسلیم شده اند بعد از این بهتر است سکوتر کهد نبراید تر این هم واقع شد میتواند.

از آن وقت است که در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.

به خانم گفتم که سوپ بی مزه است، او از نهادن خشم نزدیک بود منفجر شود:

- باید بایک آشپز حرفی - از دواج میکردی، نه بایک حقوقدان فاکولته پاس. حالا ایسا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن!

بار دیگر مسابقه فوتسال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم. مردی که پهلویم نشسته بود و از طرفداران تیم رقیب بود، با ارنج محکم به تیرزه هامم کوبید و نهاد رانر گلم خفه کرد و گفت:

- اگر میخواهی زنده به خانه برگردی، خاموش باش و در جایبت بشین.

بدین ترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن انسان لت و کوب هم نوش جان کرده میتواند. دهک جلسه اداری میخواستم

از وقتی بدنیا آمده ام، بمن بگویند: خاموش باش!

تا زمانی که کودک بودم، هر باری که میخواستم در صحبت والدینم مداخله کنم، آنها میگفتند:

- کپ نزن! تو این را نمی فهمی! در مکتب ابتدائیه، زمانی که میخواستم به هقطارم چیزی بگویم، معلم با باتمه میگفت!

اوپه حرف نزن!

درلیسه، معلم در برابر توضیحات من، بلند فیهاد میگفید:

- بپرونی نیکی (قلت را برآ خودت نگهدار!)

در فاکولته، هر باری که میخواستم چیزی بگویم، اسبستان حرفم را قطع میکرد و میگفت:

- شما لطفا خاموش باشید!

نظرو شما را میدانم!

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت:

- بچه جان تو کپ نزن! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی!

هنگام خدمت سربازی، اگر در صف حرف میزد، دلگی شرف نهاد میزد:

- کپ نزن!

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم، زسم مطابقت مقدار پول دریافتی با آنچه که در جدول معاشات نوشته بوده، به نهدار شکایت کردم و اودر جواب گفت:

- تو نهاد حرف میزنی! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم! اگر میخواهی، میتوانی باقی مانده آن را هم به من بدهی.

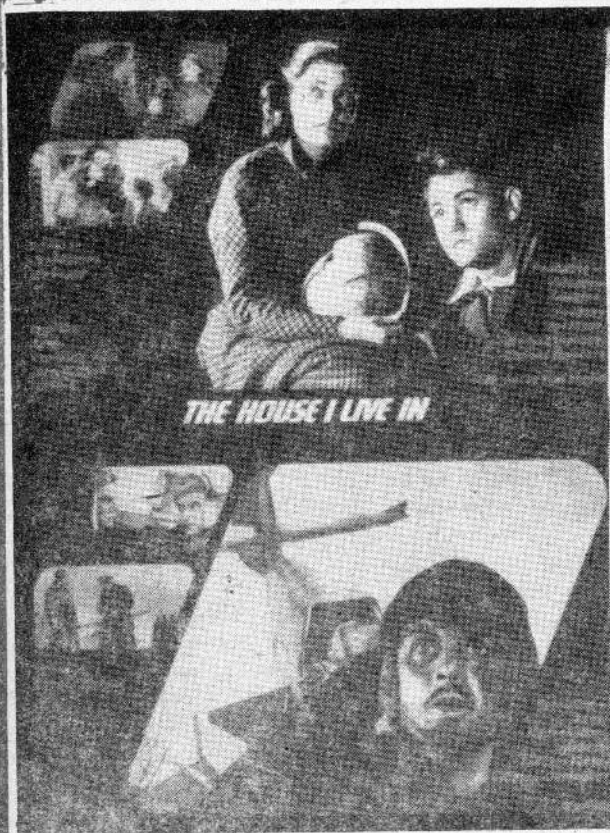
وقتی برای اولین و آخرین بار

بسیار سکوت است

در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.



دریافت پول با کسب...
دریافت پول با کسب...
دریافت پول با کسب...



THE HOUSE I LIVE IN



جهانگیر دم در باره لنین از طریق موسفلم تهیه گردیده است. سالهای عبور و مرور ۴۰ (وقتی توپ ها به صد می آیند) الهه های شعر خاموشند (این وجیزه قدیمی در سالهای جنگ کبیر میهنی ۱۹۴۱-۱۹۴۵ است) درست ثابت شد. فلسمازان شوروی به خوبی میدانستند که الهه های شعر آنها عشق نداشتند خاموش بمانند. از نخستین لحظه های جنگ، کارمندان سینما (موسفلم) با بصورت - سر باز و افسرد رقوای مسلح و با سلاح هنرشان در مبارزه مشترک خلق شوروی بیوستند (۱۹۵۰) نفر شده بود به عن جبهه تشرک کردند و یکصد و سی نفر آنها - در جبهات جان خود را از دست دادند.

وقتی هیتلری هانزد یک ما سکور سیدند، ستد یوس با یست به آسیای مرکزی به شهر الماتسا انتقال داده بود. در اینجا پیرلز وقفه کوتاهی کار سینمای از سر گرفته شد. نخست فلم های کوتاه از مبارزه میهن پرستانه و بعد فلم های طولانی تهیه شد.

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که سراسر مناطق اشغال شده را فرا میگرفت، فلم های (منشی کیت) (ناحوی جزی) (توسط ایوان - پیرف) (بتم سوزمین مادری) (توسط پرو دوتکین) (تجاوز) (توسط ایوان رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

در میان فلم های این سالها در باره مبارزه بخاطر آزادی و جنبش پارتیزانی که سراسر مناطق اشغال شده را فرا میگرفت، فلم های (منشی کیت) (ناحوی جزی) (توسط ایوان - پیرف) (بتم سوزمین مادری) (توسط پرو دوتکین) (تجاوز) (توسط ایوان رم و دیگر فلم ها قرار دارد. اما از فلم های این دهه که

موسفلم در گذرگاه یک تاریخ بزرگ

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسه شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشدند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسه شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشدند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

در سالهای ۱۹۳۰ گفته میشد. اینک صدا وارد سینما شده است. عصر نوینی آغاز یافته است. پرسه شروع به موسیقی و آواز خوانسی میکند. امکانات برای تولید یک زانر (نوع) جدید سینمایی - موزیکال - فراهم گردیده است. گریگوری الکساندروف، بیسیس از (میری بویز) فلم های (سرکس) (ولکا - ولکا) و (راه روشن) را تهیه کرد. تلم این فلم ها با موزیک شاد مانده ایساک دونایفسکی زنده گسی می یافتند. کارهای بزرگ در عرصه کیدی هلی سینمای با کارهای ایوان پیرف، مشخص میشدند به گونه مثال از فلم (تراکتور - چیان) میتوان نام برد. آثار

از طریق همین فلم ها خود را به مثابه هنر نیرومند با ظرفیت بیان مطلق ترین افکار تبارزادان این صرنا یک شانس و تصادف نبود که نمایش فلم (رزنا و سو - تمکین) بیروزی بزرگی را در سطح جهان نصیب شد. با وجود موانع سانسور، این فلم راه خود را در قلب تماشاگران کشورهای سرمایه داری باز کرد و به عامل فعال در مبارزه طبقاتی آن دوران بدل گردید.

(رزنا و سو تمکین یک شاهکار هنر عالیست. هنری که از برای آن میتوان نفس آزادی و میدان ریم نوین زنده گی انسان را احساس کرد.) این سخنان نویسنده فرانسوی هنری بار بوس است. اینگونه از برای هاتوسط بسیاری از معاصران این نشتاین اظهار گردید.

(رزنا و سو تمکین) در نمایش جهانی فلم در باره (۱۹۲۶) مدال طلایی را کسب کرد. این نخستین جایزه ستدیوی موسفلم بود. در سال ۱۹۵۸ منتقدان برجسته و شناخته شده سینمای جهانی فلم (رزنا و سو تمکین)

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عرواقف واحسانف
ت درونی ام را بدینوسیله به مر-
دم بازگویم . واژه سال به
اینوسیله به راه بیرون
یافت داشته و تا هنوز نازده آهنگ
در آرشه‌های راه بیرون چون
ثبت نموده ام که از ساخته های
شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو
الفت آهنگ می باشند))
از نواد رانزی سپیدم که خود فری-
که ام یک آهنگهای پیشینتر از-
همه دلست است . او می آرزید
نگه کوتاهی گفت ؛
((با آنکه همه آهنگهای راه دوست
دارم ، مگر آهنگ . دلبر من می
مهری . میدانم میدانم به پیشتر
مورد توجه من است))
چرا نواد جان رانزی پیشتر به دلبر
می همزلفه مند است . چیزی در
اینیورد آواز نشنیدم .
گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود
است .

من تکی می کنم که ده سال و -
پانزده آهنگ . آنگونه که رسم و راه
آوازخوانان قرار دادی را می-
تلویحی است خیلی کم به نظر
می رسد . نواد رانزی در اینیورد
خود را بر ابرایت بخشیده گفت ؛
((از این مدت جار سال و چند
ماه آنرا سران بردم و نتوانستم
به کار آواز خوانی بهتر رسیده گی
نمایم))

در شمار سایر بخش های موسیقی
شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است
که در ده های نزدیک گذشته
رونق بهتری گرفته و علاقه مند ان
بیشتری یافته است . در کشور
های هند و پاکستان و پاکستان
خود مان ، هر روز از روز دیگر
بر شمار علاقه مند ان و خواستار ان
این مکتب افزون میگردد و آواز -
خوانان جوان و تازه کار ، از این
درجه سر بر می آرند . نواد -
رانزی یکی از دوستداران و -
سببی غزل است و میگوید که ؛
((به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه
مندی ویژه ای دارم))
گفته نواد رانزی که بر دم ، ز-
اگر چنین است . پس چرا تا هنوز
غزل نخوانده است . پاسخ او در
مورد چنین است ؛

((از اینک پیشتر نه در محافل
شاد و شهربان ، به آواز خوانی
می بردم . در وقت ان محفل ، مو-
سیقی جاز و آهنگهای جاز را بیشتر
ترجیح میدهند . پس ماهم
میخواهم داشته هایمان برابر
ذوق آنان باشد))
عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر است ؟
آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر -
برابر موسیقی غرب ، پاسخی ندارد ؟
به اصطلاح ((کم آمده)) است !

استعدادها ثروت ملی ما



سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر
در باری آمد که جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ،
آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .
با هم سلام کرد . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر
به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست
در دست داده بود ، سوی اداره پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا
صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد .
محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امری ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را
شامل موسسه خود ساختیم و فعلا او در یک دوره آماده گی پوهنسی ،
تحت تدوین استادان قرار دارد .
سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پسر
و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمی کند و یک لحظه هم
ناوقت به درسش نمی آید .
اداره پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد
کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی
سپید اعظم جان را تدوین می نمایند ، با علاقه مندی فراوان
درس شانرا پیش می برند .
دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده
می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه
آموزشی اش منظمآ تعقیب شده بتواند .

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درس می خواند
ماتفاضا دارم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند
تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظمآ تعقیب
خواهیم کرد .
استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن ؛
هر چند ، ما درس منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی
با سپید اعظم جان شروع کرده ام ، ولی خاطره جالب من اینست
که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سم پوهنسی
(صنف پانزدهم) بردم .
هر چند موضوع درس مسله پیشرفته انتیگرال و توابع مربوط آن
بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال
کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .
دقیقآ انجنیر فرامرز کرهنیاری ، استاد بیولوژی پوهنسی
روشان :

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من -
از بازگاره خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

نی برایش میدهند دیگره کسی
بالای سابقه کار هنریشه حساب
میکند زنه بالای استعداد ولیاقت
او ؟
- گاهی هم تقدیر شده آید ؟
- بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی
کلتوریزه دست آورده ام ، میلم
افتخاری اتحادیه هنرمندان را -
برایم داده اند . همچنان بدال
صداقت ، بدال افتخار و بدال
دوستی افغان - شیروی رانییز
تسبب شده ام .
- تازه نایجه رسیدت دارید ؟
- عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار
شاه)) یک نقش کیدی خواهم
داشت .
- پس اینطور (نامه نگار شله) !
- بلی !
- پسر رفتنی که پرسشهایم
خسته تان کرد .

مدت

باید گرفتیم . من می دیدم که او
هنگام صحبت کردن مانند یلنگه
میچرخید و هنگامیکه اولین نقش خود
را در داستانهای دنباله دار -
را دیویمیت ملک بازی کردم و
خیلی موفق بودم .
- شما همیشه در نقش های سپرده
شده موفق بوده آید . میتوانم از
تحصیلات هنری تان ببرسم ؟
- جراته ؛ وقتی در شیروی -
(شغل گولگول) را نمایش میدادیم
ازین برسیدند آید رلندن تحصیل
کرده آید و یاد آمریکا ؟
من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی
من در شیروی آرزو شده است .
- چه نمیکنید در انتخاب نقش
باید حساس بود و یا هر چه پیش آمده
خوش آمد ؟
- گاهی هر چه پیش آمد و خوش -
آمد و زمانی هم باید نه تنها حساس
بود بلکه باید دقیق هم بود .
بیا باید یک کمی عم از برابلم ها و
مشکلات تان صحبت کنم ؛
- حق ترجمه روی کدام معیارها
به هنریشه داده میشود ؟
- معیار ، معیار وجود ندارد چیزی
که لایحه حکم میکند همانطور اجر -
ات میشود . برای هنریشه تیاثر
روز ۲۰۰ افغانی پرداخته میشود
ولی شب اول نمایش هزار افغان -

بقیه از صفحه (۸۳)

مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکلوتو) جاباتی برنده جایزه اوسکار میباشند به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جالبی را کنار گذاشته میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه میاید)) و این از یاد (لگریه) از اینستا کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان محزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست و به علوهایی سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویارک به کارن علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنام نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنام بر آن دشوار میاید.

مظفر علی علاوه میکند: ((خوشبختانه یا بدبختانه من یک نفر هم هستم، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستم. از همین جا موضوع تلم ((زنی)) قد بر من ایزاد. در این تلم که میری باارنص است. از تلم می یاید که برای تلماسر به ترمز آن سوا شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود.

همچنان از نظر روانی اوسپار کنجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوشخمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است.

در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت.

مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتند بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردم. باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، ولی سید محمد اعظم جان به مجردی که به من نگاه کرد، با گزگز آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟

برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟

او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان چای بریزم اما در ترموز چای نمانده بود و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.

خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کسی باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.

بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسید محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.

در جریان راه از سید انبیا پرسیدم:

یک سوال که در بیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟

بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوسه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست یکبار مرور کرد تا خلایق درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند.

من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندم، ارگان های باصلاحیت دیگر به خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کسی است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.

روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات بیست و لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

میخواهید کودکان

بقیه از صفحه (۸۹)

است که عزیزستان در کشور ما بسیار مریک و مریک میگرد. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از سمومیت ناشی از نفت، فایاد، انغان می افتد. هم باید نام برد. چنانچه باید دانست که با دانستن کودگان به استفرغ تنه ها و وقتی مجاز بنداشته شده می تواند که در حال بیعونی نباشند. به درعین زمان آهنگرانی وارد ریه او شده و جیب های آنری بسیار خطرناکی خواهند کرد.

در انامورود در سرسیرامون دو موضوع به لومات وجود ندارد که یکی سمومیت، با بود رتد، و دیگری مددیم ندس با ما: بین تیل در وی میاید. بسیاری از این بین خوش دارند که بر سر جام دادن کودگان نشان به بدن آنها بود و راس بدنه آن ازینکه این بود

کان، باد اوزغانی مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه، آبی که از وی یا حاسد سیت بیود دارد در وی سیت حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنسا متن است باعث سمومیت، احتفال کردن، در آخر از اوزغانی سید سنامتگی هم باید نام برد. به ایما سیرکاتگاه سبب سمومیت کودگان میگرد. در این مورد بیبیا نانا دای توبیه، میباید به سر خاواده باید همیشه این بوتل شربت ایبیا نانا در اختیار داشته باشد. این شربت توبیه آبر بود براد بیج شده و از جمله کودک خان میسار. طریق دیگر ایجاد استفرغ تحریک نشانی مخاطسی دهن باندست است.

عامل دیگر سمومیت استنشام گازات از قبیل تاین موناو رساید

زیادی شده است. جلد احتفال هم محل خوشی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیوه بنا بر این برای احتفال کودک از حطول غلیظ مرکب نرم استفاده نکند. زیرا مرکب غلیظ پس از ترکیبات حیوه است و از راه جلد نمیتواند جذب شود. در اخیر باید انغان داشت که اکثر مساجات احتفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبک و سرمان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودگان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجات خاکی ادامه خواهد داشت و ضرر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر ازین ملیارد دالر میباشند.

در دسترس مردم قرار نداشته. میباید بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر داری که در دواخانه منزل فراوان باشد احتمال سمومیت از آن بیشتر متصور میاید. تا به تندی دیگری سبب سمومیت کودگان میگرد. در فصلی حاوی ترکیبات آهن است. این نوع سمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشند. انتی بیوتیک های کیسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کود بندماند و سبب خفه شدن او گردد. سمومیت کود



د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلی دریمه گڼه لسه چایه واوړنه اوبه هغه کی بی د هماغی روانسی میاشتی، یانی د جزوا، او راتلونکی میاشتی، یانی د سرطان دراد یوا وتلو یزیون د خپرونو (تقسیم اوقات) خپور کړي و. حال دا چی مجله د همدغه کال د د لوی په میاشت کی د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکی نه پوهیزي چی د خپرونو دغه معرفتی دراتلونکی کال د سرطان د میاشتی (پیش بینی) ده، او که دروان کال د سرطان د میاشتی (پس بینی) ؟

که هغه هم په خپله مجله په دي هکله چوپه خوله یانی شوی ده، خود حالاتو کونکی اومبصرین په دي نظر دي چی دغه کار د مجلی د کار کوونکو یونونست دي. بلکه چی د تیر سرطان په میاشت کی د بریښنا وضحه چندان ښه نه وه، او امکان لري چه بیرو لید ونکواو او ریدونکو هغه وخت د نلو یزیون او راد یو خپرونی نه وي او ریدلی. د دي لسه پاره چی خوک په دي برخه کی هم بی مالوماته یانی نه شی، نو دا لول (پس بینی) ضرور بریښی.

چی د سهاره هفتي

تر ټولو مهم

په رسمی دفترونکی تر ټولو مهم د سهاره حاضرې، د رسمی وړې وړ د مازد یتر خصنی ده.

محتکر

محتکر هغه د ناوړدي چی په دوه پښو حرکت کوي. طبیعت او مجاز یی د پروج دي او یا سمان کی د ورپخو په لید لوسره د پسر ژر متاثر کیزی. وچکالی، د لار و بندیدن او د بیولو روالی یوازی مساعد محیط دي چی دغه د ناوړېکی خوب او خوشاله وي. دغه عیب او غریب ژوندی موجود نردي حده حریر دي چی که خلکو کونجه د نیا هم په خپلو زیمو وریات کړي، بیای هم سترگی نه مریزي.

اعلان

نطاق: د غیزي نیولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه: هغه لوبی چی کلونه کلونه روانی دي، خود اتلوالی جام یی چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق: دغه لوبی د سهار لسه شپو وچ وچخه د ما ښام تر اوبجو پوري، بی له خنده روانی دي.

نطاقه: مینه وال کولای شی چی هره ورځ د د غولوبوننده وکړي، او هم کولای شی چی برخه پکی واخلي.

نطاق: نویسه وکړي او خانونه د سرویسونو تر ټولو نیز دي تم لخوا یونونه ورسوي.

نطاقه: د ټکنو بیه یوازی یوه افغانسی.

پا سپور خه ته وایي؟

(یا) په دري ژبه کی پښو ته وایو، او سپورت امان ته ویل کیزی. اوس نوی له خنده ویلای شو چی: یا سپورت یانی د پښو سپورت.

د ما مور پته

که کم مامورد چایه کاروي، نو لومړي دي په کوراود وظیفی په بخای کی ولیدل شی. که چیرنه په دغو دوه بخایونکی نه و، نو حتما په داناوای، کویونی مغازی او نیلوتا نک تر مخی لیکه کی ولاړوي. او که په دغو دري بخایونکی هم نه و، نو هغه په ماموریت باندي هر ورو شک په کار دي.



هفتي وال کتاب پښتون

JGMMO



د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو وس ته درلود، نو د پلوه خای به یی ((خیال پلو)) نوش جان کاوه.

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوړی کولمسی نه شی هضمولای.

د دې له پاره چی دغه ډله خلک د ژوند وړخنی خړ وخرولای شی، نو ورته په کار ده چی د ((خیال پلو)) په خای خیال کچالو، خیال شلم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړی.

اوس هغه خوک چی د بناریه لوړویوکی په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شی چی د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره ډوډی ترکولمورسوي.

د ضرورت ورمواد: که چیرته د کورنی غړی پنځه تنه وي، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوخی وچ او خیالی رومیان، درې قاشوخی یا یوه خمخسی خیالی غوړی، مالگه د ضرورت په اندازه، داچی د لرگو اوسکروبیبه ډیره لوړه ده، نوره خای یی یو

پایه خیالی ډیزلی شتوپ او وچه خیالی ډوډی چی هرڅومره خورلای شی.

د پخولو ډول: له خیالی مینه لوړوسته خیالی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوړی پکی سره کړی، که چی غوړی سره شون نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوی د ی نسر هغی یوړی په غوړوکی سورکړی هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د بیازو سره یوډای سره کړی او بیا هغه خیالی کچالو چی په خیالی چاقوسپین اوغخ شوی د ی، د یگ نه ورواچوی، له خوخله لرلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه دم پری ورواچوی، که چی دغه یوړته کارونه په نرنیپ سره ترسره شول، نویاد نیم ساعت له پاره انتار ویاسی، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو یاخه شی.

د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی د ستره خوان وغوړی او وچه خیالی ډوډی په مزه - مزه ورسره وخورئ.

خود ی ته مو پام وې چی له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه درې کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگرید، نو په خورلوی سرته مه کوی، بلکه چی ډاکتران وای چی: ((له ډوډی وروسته تازه میوه گټه لري))

د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال: لطفاً ووايست چس دگرځنده پلورونكو او ترانكو ترمنځ د پلي لاري په سرلانه به خه وخت حل شي؟

مدیر کوندل: که خه هم داساله به بناروالی پوړی هېڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم: ((هر سر ی پیدا د ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال: تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وپیسه له کنترول و تلی د ده تاسو به د ی هکله کوم تجویز نیولی د ی؟

مدیر کوندل: واوا... واوا... تاسوله ډیری نسی مسالی سره تماس ونیو... باید زمان اونوست په ډاگه شوی وای... هو... ما په د ی برخه کی یو پیشنهاد وړاندی کړی د ی.

چی متن یی داسی پیل کیزی: چی په رسد تفتیش خه کارونه شو خه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال: تاسو وایاست چس ډوډی پخوونکی ترسخت کتړول

لاندی د ی آیاد اخبه سمه ده؟

مدیر کوندل: بیشت... موز د رام پوتلونیز یون له لاری د اکار کواو خوموز په خپله خان ډوډی پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی ډوډی مویه کاروی... ځکه له د ی متل سره سم ((اول خان بیارام))

خبريال: مدیر صاحب د ا متل داسی نه د ی.

مدیر کوندل: اصل یی راته مالوم د ی خورته یی تقلبی د رواخله د اڅکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی... په متلونوکی... د اهم زمانو نوست د ی.

خبريال: یوه وروستی نوښتنه د ملی بس په باب خه نظر لری؟

مدیر کوندل: تاسو هم عجیبی نوښتنی کوی د ا مساله په ماخه... اړه لری... ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلی د ا متل د ی نه د ی... اړیدلی چی وای: که د ی خپل کار هم وړی، قلی اوسه... هو... د ا باید هیزه کړی چی د ا متل هم زمانه نوښت جوړ شوی د ی.

اوس که خه ویل نه لری او باید یی هم ونه لری د اڅکه چی زه نور خوابونه نه لرم... زه هم ځکه د بیو د ټینگت په خاطر یوه ضروری غونډه لرو.

مرکه کوو کی ((خیالی))

گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن
مترجم: ستاره



• مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

• تجارب سوئدین این کشور بیستگام

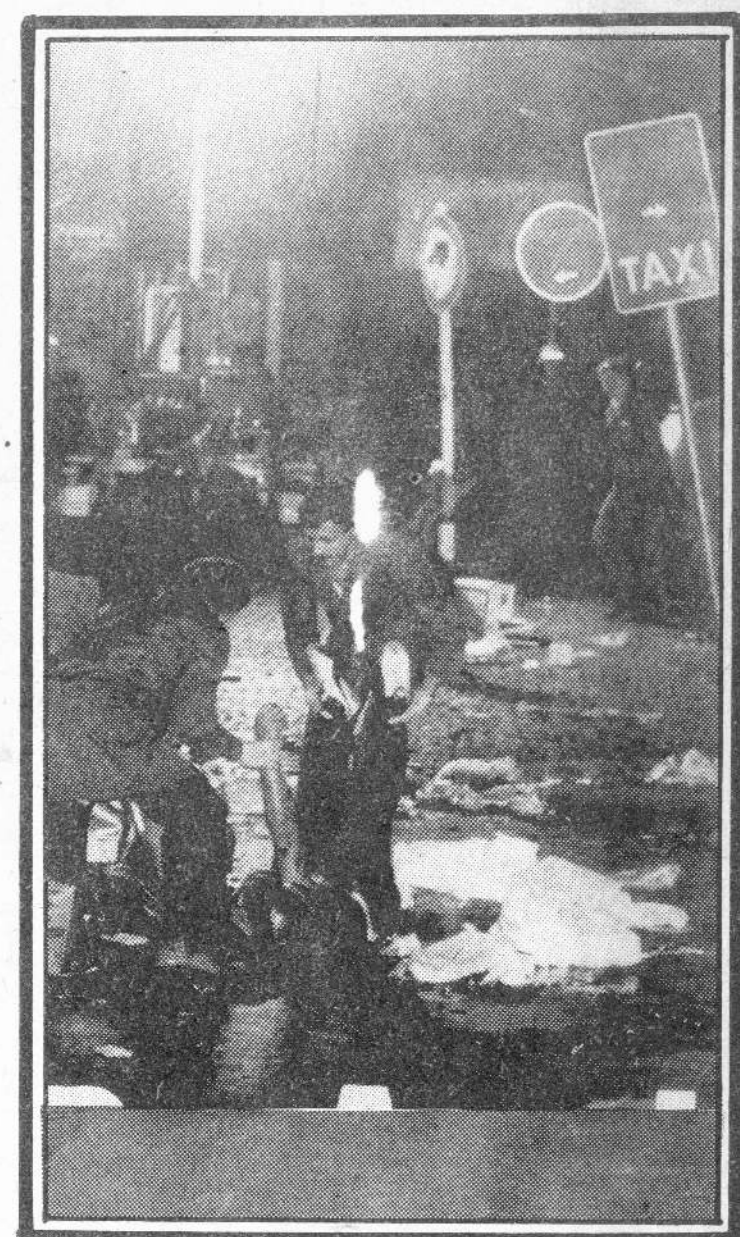
در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقبسران و دست اندرکاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلیم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تمر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترک در آن صرف دود کردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز و امپتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیها این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)





ورزش

اختصاصی فوتبال

نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.
 — پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴
 — هنگری ۱۰ — السلوان دور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط باله — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

جام جهانی فوتبال و گفنه های از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانهل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سار — ضربه' قوی پای چپ به شمر رسید.
 — بابه شمر رسانیدن گول چارین خوش در سابقه هسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال هسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ — مین گول جام جهانی به شمار میرود.
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴

— ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از — آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



یگانه بازیکن خورده سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینل جام سه گول رابه شمر رسانیده است.'
 — خورده سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوئی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود'.
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پهر مرد ۹۸ ساله مکزیکو بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال — آمده بود.

یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده است.



صاحبه : حسينا

راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -
چهره های شناخته شده تیم
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل
خواهتان یعنی فوتبال
رو آوردید ؟
ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش
بودم . بخصوص به ورزش
فوتبال و سکی سخت دلبنسند
داشتم ، همان بود که در دوره
مکتب عضویت تیم لیسه خود
را کسب نموده و از آن طریق
در مسابقات جوانان و نوجوانان
شرکت می یافتم و
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبه
بودم ، همه ساله تیم مادر -
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی
بود ؟
ج - مشق اصلی ام خانواده ام -
بوده ، زیرا اقربا
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش
کار بوده و چهره های -
شناخته شده ورزشی اند
و از طریق کلب اتفاق که یکی
از جمله کلب های آزاد ورزش
در کشور است و به همکاری
اعضای فایبل ایجاد گردیده
بود که در آن کلب رشته های
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت
مینمود و بهترین استعداد
های ورزشی از همین کلب به
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند
شرایط مساعد ، امکانات بهتر
وسایل و تریبون ورزشی نیز
میتواند باعث تشویق ورزشکار
گردد چنانچه تشویق تهر
ورزیده کلب ما محمدریفیق
محمودی دربرویش استعداد
های ورزشی نقش اساس داشته
که افتخارات انزونی از باعث
تلاش های نامبرده تهیه کلب
گردیده است .

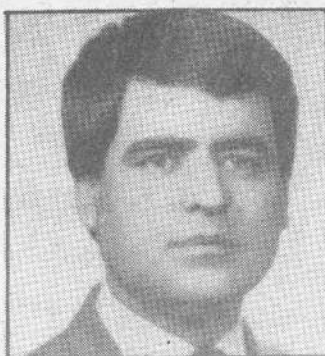
س - گذشته از ورزش فوتبال چی
در وقت های دیگری دارید ؟
ج - شغل آزاد دارم .
س - از کدام سال عضویت تیم منتخب
ملی را کلبی نموده اید ؟
ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا
دارم .
س - بجز از عضویت تیم ملی به
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه
محل پوهنتون کابل شدم مدت
چارسال کپتان تیم فوتبال -
پوهنتون کابل بودم ، که درین
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -
چسبی دارم و همچنان درین -
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه
ساله در سکو قهرمانی قرار
میگرفت و از طرف مقامات
پوهنتون کابل تحایف ، مدال
ها و هدیه نامه های زیادی نیز
برایم اعطا گردیده است ، و
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین
محل ورزشکار از طرف ریاست
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و
سپورت نمودم . در تیم ارد و واقعا
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود
داشته و باعث پیشرفت های
شایان ورزشی میگردد .
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری
های مختلف اتحاد شوروی ، دو
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی
منعقد شده چین ، یک مرتبه به
کویت و همچنان نظر به قرارداد -
های کلتوری که بین افغانستان
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده
است جهت مسابقات دوستانه
به کشورهای آلمان دموکراتیک
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی
کسب کرده ام .
س - از این سفرهای رهتوشه هایی
به کشور خود آورده اید ؟
ج - مسابقات آسیایی که در سال
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال
افغانستان مقام چارم را حاصل
و بدور نهایی این مسابقات راه -
یافت .
در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳
در چین دایر گردید ، در مقابل
بثیه در صفحه (۸۳)

حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



آرزوی پیرزاد از کاره ۲ و ۳ پیرزاد :

س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
ج - خویش میگوید آداه میدهیم .
س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
ج - با نامزدش .

ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
ج - به صاحبه * ظفر قی قمل مراجعه کنید .

خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لیسنگ آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرزاد مسازد، علت را واضح سازید .
ج - چون وارخطا میشوند .
س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را نمی بیند .

فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

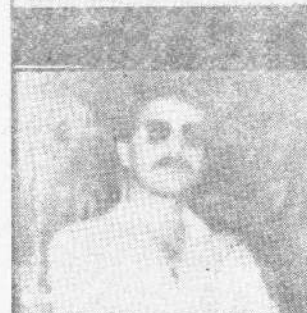
س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بستری منمضی قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است



س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نماشید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقپار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درائی :

س - آرزوی من که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنغی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه ازبازار سپاه است .

دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میازد : ((کتی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگویم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . درک کردم که مسئولین امور اینجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهماره ام بر سر کردم .

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده شد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفه ای یا اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملاً تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفته را باید تلقی کرد . اولیها که اکثراً ۲۷ ساله و - فاخ التحصیل ژوئالیتم است مکتب : ((من تمام صبرم را در گذر و دروغ سیری کرده ام . هرگاه به ترک اعتماد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره)) در بوئنوتون لندن اظهار صداره : ((جوایع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثرو را بردارند .

ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

هم نبودم . حق اگر این تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا آخر - زنده کی فراموش نمیکردم .

فوتو را پورتی که ((ماشای)) رادرسابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فایبل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان این همه دختران زیبا و دوست داشتنی ندیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از این همه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالاً همین امر سبب شده باشد او را در این چنین لحظه مقو' بسازد .

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتعاری ، قرارداد های تجارتي گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانیولی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوبی دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوکسانافاندیری)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکها)) جایزه ((قدردانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوسکی)) از او دعوت بعمل آورد تا به استودیو تئاتری اودر ((نیکیتسکی رووتا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چجان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایبی اعطا گردید .

سابقه زیبایی سکوا آنتیپانک وای گیری عمیق نشان داد و اینکه اکثرت مردان از آن استقبال شایقانی بعمل آوردند بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک

ژورنالستان واگدار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات ازاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نباید تمرکز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع این همه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهائی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه زیبایی و محمتر از همه اجرای آن بخترا زهرکی دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((زیبا ریهان)) آرزو مندویند پرواز نمات شانرا از - دست میدادند .

سرانجام ، از روند فایبل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . متعلم مکتب ((ماشاکالینیتا)) که پیراهن ساخت کمیونی بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده که روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه زیبایی)) قرار گرفت .

تاج او ساخت کمیونی چکی ، جابلو - نیکس بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتس تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدردانی از زیبایی اش و خاطر اشتعاری تولیدات شان به سوی او سرانهر شد .

((ملکه زیبایی سکوا)) چهره زیبا ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهیک ۵۲ کیلو گرام وزن) دارد . این یک درجه ، نادر خوشبختی بود ، بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت الما او ، تحفه کمیونی لهوس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشای)) در مقابل این پرستی نهاد میگد ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی



سخنان

نزدیکان زود ترازم فاضله می شناسند

میکند گویا میخواهد عشق را با منشود بکسرد

طلاق بدهد

بیانیه سر جلوه کردن

مشغول دارم

ببین از اردواج اندیشه

بخون نزد یکی سازی و بس از اردواج

وسوسه از خود در سازی

محبوب

بالیا سرور بسند نال

هارا از اردواج

هر که بیشتر سرگرم ارتکاب

جری است بیشتر ارتکاب

در عکسها راه خالاراسی

مکن شناخت دانا بر سن

نادان باید از بوانه بسند

بگردد و هوشیار از هر دو

هر تجربه بهایی و طلبی

وهای آخرین تجربه زندگسی

است

ترجمه از رهتاب

بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: «جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد»

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم «سرنوشت یک انسان» بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در «حماسه یک سرباز» اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است! (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.)

فیلم های «ستاره های روز» (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمانندند. کارگردانان «موسفلم» در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم «آزادی» اثر «یوری اوزوف» و «آنها با غلومیچن جنگیدند» اثر یانید ریچوک میتوانند نمونه های از شواری کار کارگردانان موسفلم باشند.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیراه آورد، بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژانکار میشود. الم کلیوف در فیلم

«بیا و ببین» از کسوجناینگارانی را که تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر دوزخ نازیستی گذشته و در هول و هول راتحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه نازیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم ازنگاه زبان تنبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

«چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند» این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود... پاسخ ساده به این پرسش اینست: «روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند» آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیافتد... زیر اجسگه ها و بر خصم جنگ جهانگیر و م جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد.

این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم «صلح بسرای تازه وارد» نشان داد. درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله «کودکیان» از اندر تارکو-فسکی «مان» نیکلای گوینکو-راه های تازه

در سال های جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه او به زنده گی روستا بیان مشخص گردید. او یکد زوانوف با نخستین فیلم خود «شب کار» (نیوال) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم «چهل و یکم» ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی «رومانیس قهرمانانه» اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و یگور تالانکین کار خود را در سینما به سمت معاون

«اوژنی گراند» پس از نمایش آن در «ماله تیاتر» توسط سرگی - الکسی یف، فلم ساخته شد. بدایه فلم های کوتاه استانی رون دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچیده تر آغاز گردید و «سریال های تلویزیونی» تولید گشتند. «سریال (ماروی خود آتشی گشتودیم) در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد» نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

موسفلم

«رییس» اثر الکسی سالتیکوف «آفتاب سپید دست» از اولاد - پیرویتیل از شمار این فلم ها هستند. در کار استادان جوان هنر - مندان نسل کهن سالشره کارشان ادامه دادند. میخائیل روم - داستان دراماتیکی را درباره «فیزیک هسته بی بنام» (نه روز از یکسال) و الکساندر زراشتی فلم «در ارتفاعات» را درباره «کار - گران صنعتی ساختند» پولس - ایزن شکارش را بنام «کسو - نیست» کارگردانی کرد. در آغاز کلمه بود...

گورکی توسط اسمیل لوتیانو (کاکل -

انیا) ای انتون جخوف توسط اندری میخائیلوف کجالیوفسکی و «جنگ» توسط سرگی باندوچسوک، فلم ساخته شدند. بدیعی است که در کنار کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فلم های متعددی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخچه بین المللی موسفلم از طریق تولید فلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشبیهت گردید. شمار تولید اینگونه فلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فلم «در سوازیلا» میکولاس - بانچووف فلم «سربازان وستاره ها» و تئودر سیکا کارگردان معروف سینمای ایتالیا در فلم «گل افتاب - پرست».

آغاز کار سینماگران تازه وارد

موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتای خود میتواند افتخار کند و آن «دبیت» است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعدادشان را در پرود کشتن های کوچک میس ازبایند. این محل نام های

بیچیده و باتکنیک های جدیدی در دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار گردیدند. سریال های «میجورسکا» و «اجودان عالیجناب» اثر ایفگی تا شکوف پنج فلم از «ارواح مرده گان» گورگول از میخائیل - شویمتر و همچنان «تازید ی های کوچک» از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال «میخائیل لومونو - سوف» اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از «سایه هاد زهرناید» (میشوند) و «ندای جاودان» از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا پولسکی - نام برد.

انجمن تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد.

درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمای توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. «در سرباز رفیق هم بودند» اثر ایفگی کارلوف

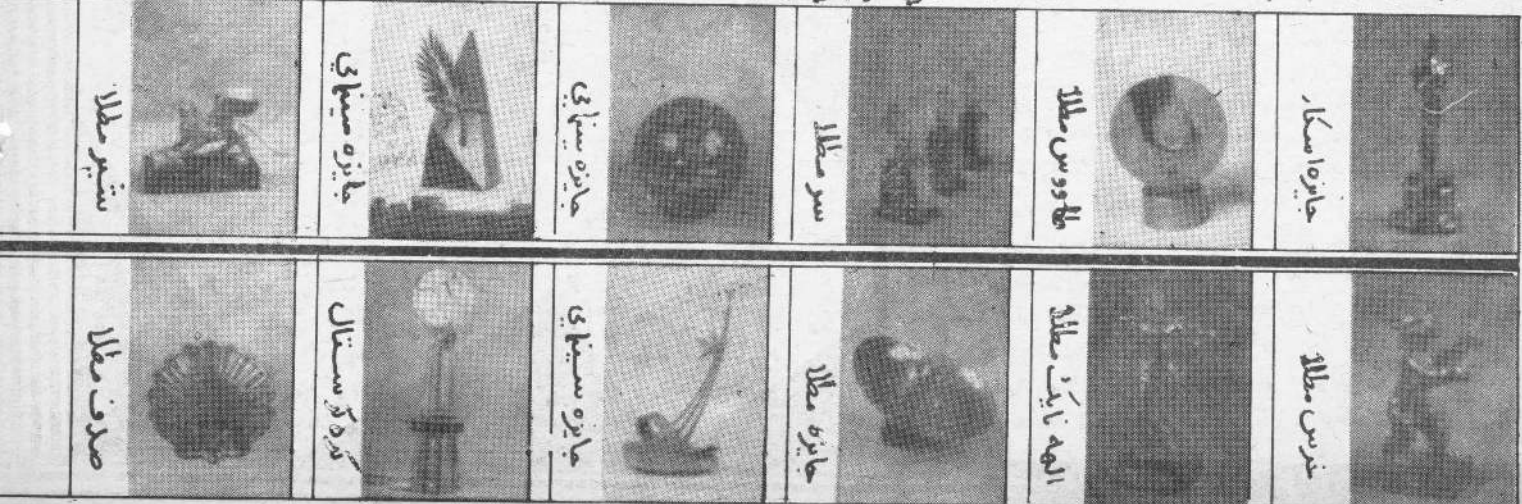
کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام «سریژا» آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم «کودکی ایران» فلم «اندری رولف» را فلمبرداری کرد. فلسی که هنر از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کاجالسو - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم «سرو آسیای» اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم «خوش آمدید» لاریسا شینیکوفا با فلم «بالسا» (الکساندر ریبا) با فلم «کسی زنگ میزند» در بار بار کید (۱) و فلم دیگریش «تیم» استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سوس طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

خبرس طلا

الهه زایت طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره طلا

صروف طلا

تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟
 - چرا بتو ربط ندارد ندان
 هستی لم به آن چسبیده بود
 ویا در شعبهای که تو کزی استم
 میروند ؟
 منم تا هنوز بیدار استی ؟
 من همین لحظه به پهلوی دیگر
 فظلمم . و یا میگویند : فلان
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه
 میگوید با (۱۱) تماس بگیرند
 ما (۱۰) استم بفرستاده میگویند :
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می
 بودی چه میشد ؟
 اکثر آنان که شماره را غلط
 میگیرند ، دویا به تلفون کرده
 میگویند : بشرفها برای چه
 شسته اید ؟ تمام روزهای میخوبه
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴
 ظهر جرق خوردن یک گیلانهای
 راهم نداریم
 بروین مدیر سوچور ؟
 - شماره اداه گفته های
 همکارانم ، چه میگوید ؟
 من توقع دارم آنانیکه شماره
 تلفون را خودشان غلط یاددا
 شت میکنند و یا شاید به نسبت
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،
 جانب مقابل نباید با الفاظ
 و کلمات ترکیب و زشت اپریتر های
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات
 - کار ما را چطور کردی ؟
 - کدام کار ؟
 - چرا و ده ندادی که پکی
 از همکارانت را برام میگی
 - امشب به یگرام داری ؟
 ویا میروند باقی دلبر
 کجاست ؟
 - میروند ، وجدان چیست ؟
 میگویم : بمن نمیدانم ، در جوابم
 میگوید : ای بی وجدان ، ویا
 میروند : چه رامینی زوب باز شود
 نمیشود ، چه کنم که همیشه جوان
 بنامم ؟ یا مطالعه میکنی ؟ مطا -
 لعه را چکار داری ؟
 میخواستم بیروم ، کتاب سایه
 اسلحه را خوانده ام ؟
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟
 ویا میروند روز اول که مکتب
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟
 روح افزا خلیلی ؟
 - نمیدانم که ام پرسش انهارا
 زود تر برایتان بگویم
 - مثلاً میروند :
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟
 کوچه دست راست پهلوی خانم
 ظلم سخی یک خانه است بگور
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه
 که اموال خود را لایلم کرده ، آیا
 دستکول صد شب را هم دارد ؟
 ویا میگوید : دو روز شده که
 ساجی خود را رگم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل
 می نشست ، کاش من هم بهلولیت
 می بودم .
 سعادت عطا می :
 - باشاهم ازین قبیل پرسش
 مطرح میشود ؟
 - بلی ، من روزانه هزار شماره
 تلفون را جواب میگویم . وقتی
 میگویم بلی بفرمایید معلومات
 از انسو میشنم نمره کمرت چند
 است ، امشب کدام فلم است ،
 پیچه و دختران کجاست ؟
 - بلی ، بفرمایید ! فلم امشب
 بد ماشی دارد یا نه ؟
 - بلی ، بفرمایید !
 اینجا حمام زمانه است ؟
 - بلی بفرمایید !
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،
 وقتی برایش میگویم : برادرین یک
 زن شوهر دار است اطفال دار ،
 میگوید تو هم چند رشت شوهر
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،
 هر چیزی که گفته شد باید جای
 آنرا تو بگیرد .
 گلزار :
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر
 نترات را دیو راهی پرسند ،
 زیاد آزار میدهند .
 بلی ، بفرمایید معلومات
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل
 داری ؟

جوابیز :
 تولیدات موسفلم جوابیز متعدد
 نستیوال های بین المللی را کامی
 کرده است . تعداد این جوابیز
 به صد هاست . در کنار همسه
 جوابیز در دنیا مشکل است ، فقط
 برخی از عده ترین جوابیز را نام
 می بریم :
 جایزه اسکار :
 - ((جنگ و صلح)) ۱۹۶۸
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۶
 - ((منکوبه اشک باورند ارد))
 ۱۹۸۰
 جایزه ((پالمه دور)) در ششمین
 نستیوال بین المللی فلم (کان)
 - ((لنگه های پرواز میکند)) ۱۹۵۸
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی
 فلم (ماسکو)
 - ((پروینت یاف انسان)) ۱۹۵۹
 - ((آسمان)) ۱۹۶۱
 - ((جنگ و صلح)) بخش اول و دوم
 سال ۱۹۶۵
 - ((کله شیرین - آزاد))
 ۱۹۷۵
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۵
 - ((مینو)) ۱۹۷۷
 - ((تهران)) ۱۹۸۱
 - ((بیابان)) ۱۹۸۵
 جایزه خرس طلایی
 - ((صمود)) ۱۹۷۷
 - ((تم)) ۱۹۸۷
 جایزه گره گریستل در نستیوالهای
 کارلوی واری
 - ((سقوط برلین)) ۱۹۵۰
 - ((سال فراموش نشدنی)) ۱۹۱۹
 ۱۹۵۲
 - ((دستان واقعی)) ۱۹۵۴
 - ((سریر)) ۱۹۶۰
 - ((نه روز از کسال)) ۱۹۶۲
 - ((اطفا فی آتش)) ۱۹۷۲
 - ((رمانسها شقان)) ۱۹۷۴
 - ((ناقوس های سرن)) ۱۹۸۲
 جایزه گولدن دوف (نستیوال
 بین المللی فلم های مستند و فلم
 های کوتاه لایونگ)
 - ((فاشیم رمی)) ۱۹۶۵
 - ((مارش)) ۱۹۶۶
 علاوه بر جوابیز فوق فلم های
 موسفلم منتشر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده
 اند . فلم های زیادی که در سین
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .
 جوابیز بزرگ نستیوال های بین
 المللی را برنده اند . به گونه
 مثال ایوان دیکورچی هایستز
 ((گراند پریکس)) را از نستیوال
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .
 هنگامیکه این سطرها بنیست
 میشوند موسفلم به دوره جدیدی
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .
 بازسازی راه خود را به سوی
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود
 موسفلم و کارگردانان آن در
 طول تاریخ این موسسه به اشار
 کلاسیک های ادبیات روسیه
 وفادار ماندند . قبل از همه در
 میان نویسنده گان بسیار معروفه
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتوان
 نام برد . از سازمانهای تولستوی
 آثار وی فلم ساخته شد :
 - ((جنگ و صلح)) توسط سرگی
 باند رچوک (رستخیز) ، توسط
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا))
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)
 توسط ایگور تالکین .
 همچنان ((آشیانه نجبا)) ی
 ایوان تورگف توسط اندری میخا
 لکوف کجا لوفسکی (رومان نورد
 ناک)) الکساند راستروفسکی
 توسط ادر ریازانوف (برادران
 کارمازوف) فیودر استایفسکی
 توسط ایوان پیرف (پروینت گور
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط
 سرگی باند رچوک ، ((جت هادر -
 آسمان ناید بد میشوند)) ماکسم
 است و این به معنی تجدید
 بنیاد های تکنولوژیکی ، بازسازی
 سازمانی و اداری است . هدفاز
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح
 هنری فلم هاست .

آنطرف پرده

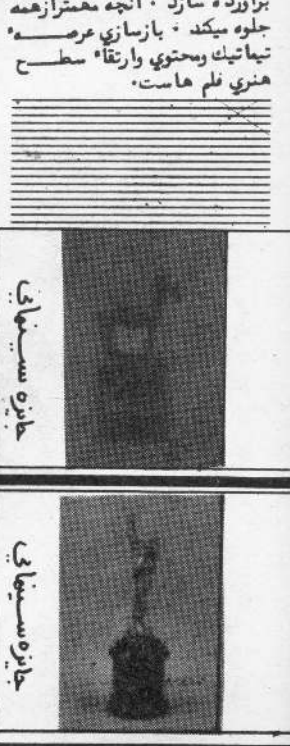
بقیه از صفحه (۴۲)

در سوال اختاپور به همین آقا ی
 ظفری نوشته اند :
 - دقیقه پانزدهم :
 - ((صحنه لب حوض نیکو سینه
 بند)) . پس آقا ی ظفری میخواستند
 زن در لب حوض ایجاد ری و
 بهر این خواب قرار داشتند ،
 این بود بخش از عواملی که
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا
 میشوند و در مورد تعاضب آن مینی
 براییکه باید به عرض فلم مسترک
 فلم ((هنگر)) نشر شود . این
 دیگر اجراء نیست که بعد از ما
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما
 کارندان ماعطی میشوند .
 وبه همین علت طی سه ماه
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم
 حرف جالب اینکه در میان
 تپچی بدستان از نیایی بروسه ها
 چنین نگوی شده اند : بروسه
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق
 بروسه کم عمق .
 - خوب زهر جان
 عده زیادی از بننده گان
 تلویزیون در مورد خط سیا هیکه
 در قسمت زهرین صفحه فلم در
 تلویزیونهاشان دیده میاید
 سوالاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیا ه میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کنند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روس نمستی
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین اثری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارمند از نیایی نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقا ی ظفری یک تن
 از کارندان از نیایی این جملات
 را نوشته اند :
 - دقیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - دقیقه چاردهم : ((بنسل در
 معلوم میشود))
 - دقیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال دیز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

بگویند این خط سیا ه که صفحه
 را کمی مختل میازد به چه دلیل
 بدیده میاید .
 - در سراسر جعان فلماهی بود -
 بیس نباید در تلویزیون به نما یخی
 گذاشته شوند . ولی ما نسبت
 به داشتن امکانات وسیعتر ، مجبور
 رم از فلماهی بدیده بیس استفاده
 کنیم که طبعاً در آنها اغلا تا
 و نامهای کوبی های بدیوسی و
 غیره اغلا تا وجود دارد و واضحی
 نداریم از طریق تلویزیون مرکزی
 آنرا نشکیم . ناگزیریم با مرعات
 اینهمه نزاکت ها بنیستهای
 نوشته دار فلم را خط سیا ه ایجاد
 کنیم .
 - خوب زهر جان رهگذر !
 آمده بودم که بازهر رهگذر
 گویند و بدگفته تریونتی کشور
 معاصبه ایرا انجام دم . اصسا
 صحبت ما باید بر موصی بر نامه
 های سینمایی تلویزیون سور
 گزنت ، به هرحال معاصبه ماها
 شاد رمورد زنده می و کارتان
 بعداً تنظیم خواهد شد .
 تشکر از همه گفت و شنود
 شان .

علاوه بر جوابیز فوق فلم های
 موسفلم منتشر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .



میخواهید کودکان تان

زنده و

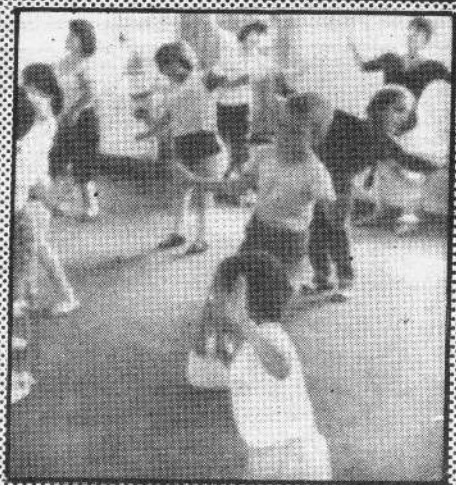
سالم

بمانند؟

• در خانه مراقب
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی
که زنده‌گی کودکان را
تهدید میکند •





بسیار از حمله قلبی (سکته) و سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل می دهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رکاناد اگر روشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانه و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و جلوگیری و قایم از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط هایی که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط هایی که منجر به مرگ میشود از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کانا د منتشر شده حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود. بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها. به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید. خود بهبودی بهر آرا مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه در کودکان کانا د ای توصیه میکنند که از پله هایی استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه هایی که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت عدم تداقی دچار (میرگی) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هرنه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کانا د ای توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون پاک روزه خانه را باز نگذارند و کودکان شان را با خود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همیبت داشته و در حدود نیمی از حوادث زیاد تر در آنها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسبب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کانا د ۸۲۱ در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی های در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن ها در حوضی به اتفاق می افتد. مراقبت دایمی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات با ریکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد دانی میشود: در حوضی منزلی حوضی وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک نمیتوانست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینتی را در کنار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب گذاشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه هایی ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حادثه بسیاری از مصومیت ها است و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه ها میباشند. میرسد یکی از موارد مصومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مصومیت آمیزین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)

هدف مصاحبه

بقیه از صفحه (۵۷)

برلد اهرارکت مرشعا پرئند
 - پس شما از مینا پریده اید؟
 - نوشته کنید: پلی، از مینا پریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعامن مطر نیست، تعنا به خاطر خود میگویم!
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟
 - بخاطر چهره غایب...
 - استعدادی میگوید که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.
 - در خانه چه کسانی علاقتند -
 - دامه راه نیباند، خانم، اغفال و یا هیچیک.
 - و هیچیک، وقتی مشق میزنم - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس - میخواندی حالا بر میرسی بوی - و خانم و اغفالان در پاره عشر شاخچونه می اندیشند؟
 - شش اولاد هائی نانی دادو نریاد برامند اخته بودند، جیور ندند به نانوائی بروم، رفتیم در لست نام نوشتیم بیویان را د بود، گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند، من زیبا شدم هرچه داد و فریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا خزه درین بیویان خفه شدم با تمام قوا که در وجود مانده بود - فریاد زدم، از خواب بیدار شدم و شکر کردم که زن و اولاد ندارم - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در با هر گری خورد - اید یعنی که در لایلائی هنسر خود را گم کرده اید؟
 - پلی همینطور است، رفتی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند، هنریشه را بنام لفق و سخن یاد میگردند -
 - پس این اکثر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض - مصاب هستید؟
 - حسادت کله زشتی است - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلا هنرمند نیست، هنر مند جایی خود را در هیچکس نمیتواند کرد یگری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق - سید شریف حارث، استاد بینسا و غیره در گذشتند ولی هدف جایی نداشتند - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که یگری باشید؟
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میگردید خودتان - بودید؟
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمیگویم) بقیه در صفحه (۷۳)

گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رم در حدود (۱۰۰۰۰) معناد با تهنق مهر و من وامیتامین ها - ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلا صفر است.
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشوولین مواد - مخدره پروفسور گاهیل ناهای ازوهنتون کولمبیا نهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:
 ((با اینهم سهدن نسبت به هر کوفروبی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است.))
 هنگامیکه ساله "زنده" می و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند. با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتهای افراد اهمیت کامله در خور توجه و نهایت در نظر داشت اینکته برای سالیان متفادی زننده کی افراد معتاد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم - دیگر جهان در مو تق بهترترن قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.
تایخ آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۹۶۰ میرسد. در یک جهت قضیه والدین معتادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضربتی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معتادین نسل جوان انتظح کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند. در راه مبارزه بمنظور حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن، نقش بارز دکتر نلز بهیروت، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو ناپسیده گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمود استنگین را رهبری میکرد. او استدلال میکرد که بدون معتادین، بازار تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد. نامبرده اظهار میگرد: ((ما میدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنابراین میتوانم عمل گیم و دست به اقدامی بزنم))
 ولی در جهت دیگر قضیه، دیگران به نام آزادی فردی، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند. او ویسن گهن، رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فاجع از مواد مخدره اظهار میدارد: ((لیبها التهمت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معتادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از برینندگان دوره گرد جمع آوری میگردیم))
 بقیه راه حل لبرال بی فموم بود ولی چگونه میتوانستم مردم راه این نظر مقامه ساین تا اهمیت موضع را درک کنند.
 بالاخره، همکنه ساله به مرحله "حاد خود رسیده، چشم و گوش مردم باز شد، چنانچه یک مشوول امر اجتماعی اظهار داشت: ((همکنه در جاده ها روزناری به شاعر جوانک های معتاد انزوده مشد دل ملحال نورزدان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معتاد شوند))
 همکنه توجه عام به مسئله جلب شد، همه و خامت آنرا درک کردند. رای گوی هاشان داد که تهیه همه از ناپس شیدم ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه گارآه تهیه باشد.
 برای آغاز مبارزه، تفاوت میان مواد مخدره ((شدید)) و ((خفیف)) وجود نداشت. شمش مانند مهر و من خطرناک شخص می گردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند. چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چاقی و منتهی منتج به جرمه با حضور در محکم میگردید و نورش آن معمولا شاه هدف خاصی بود. پس از وضع مقررات تازه در ماه جولائی حمل

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود. در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در ستمین مختلف) محسوب گردید. در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارتش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند. مدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است. شاردنی از صنف ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: - ((خوب فکر کنید، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و نتیجه جرم یعنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل با شکلی مواجه خواهید شد))
اخطار های نخستین: علی الرغم آنکه والدین، مد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالباً تلاش های آنها - بسنده نبود. آنها نوجوانان تند خوی آنها، از جمله معتادین مواد مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگذرانند؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیخطر کمتر دارد چه میتوانند بکنند؟
 هر سال مورد ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند، هشیه ((حیوش یا جرس)) رای فرستند. دهن هشیه بی پرده مدین تعارف آمده است: ((جرس اگرچه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جیون، بی قیل و بی حسرت مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانیه شکل انحراف شده آن احساس میکنند...
تایخ شکر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در سدن دود کننده باقی میماند ((
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلاسها، اشاعیه های صفتی، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود. بمنظور مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر خدر کننده مواد مخدره تشکیل گردیده است. کود تیمپل، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقاد ساخته شود که در زننده کی چیز های ناپدی است که جوانان بخاطر آن - زننده کی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد))
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان صصح و شدیدتری جلوگیری از افتاد سازمان داده شد.
 در جهان صحبت های منظم، شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسطه به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صنف شام سفهانه شمش دود میگردند. مصر میگوید: ((در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معتادین وجود داشت. ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا چه حد بزرگ بود، هیچ نمیدانستیم. بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی، بزودی لکچر نیم روزی را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند. شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشام آنها برسد. در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد.
 تمام بزرگان اینکته با جوانان تماس داشتند، اکنون دیگر گوی بزرگ بودند مدین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در - سزا ناسر شهر وسعت پیدا کرد.
 معلین، شاردنی، و رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان و اکویت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الهیات و ستر بزرگی از زنانیکه نوجوانان معتاد به مواد مخدره را نظارت میکرد متضما به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میآورد. زن موجود بعد از اینکه در نهایت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معتاد به شمش است تا سهر ششمه معلی ((سازمان ضد مواد مخدره و والدین)) را سازمان داد. او توضیح کرد: ((جوانان دیگر یکسک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میروم، هرگز دخترم به شمش اعتیاد پیدا نمیگرد.))
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میز کنند، در غیر آن زننده کی شان خیلی مشکل خواهد شد. هرگاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند، مشوولین امور اجتماعی زننده کی آنها را امتد یکسال تحت نظارت قرار میدهند. بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشاور آموزده در تماس نزدیک قرار میدادند. بالاخره، مشوولین امور اجتماعی میتوانند این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا ((کولکته)) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند.
 از جمله ۹۶ نوجوان معتاد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند. از جمله (۱۱) نفر که کویس های مربوط را تکمیل کرده اند، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند. کنت لامن جوان نرده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید: ((این بهترین چیز است که برای من در زننده کی اتفاق افتاده است. من حالیکه شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد))
 تا دایر ایلات و ولسمای آنقدر مو قفیت آهز بود که برنام های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آنزمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میروید که همه کشورها را در بر میگرد.
 پراگرتورم تنظیم کننده برنامه ((سازمان ضد مواد مخدره)) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند، میگوید: ((قانون هیچگونه تنطی را نمی پذیرد. اگرچه مواد مخدره معتاد شهید، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید))
کک های قانونی:
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از طبقه مساکم جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند. کالین نلم سترم، راهنمای اجتماعی در کولکته ماهاکه سالانه با تهیه (۶۰۰) واقعه نهایت شکل ساحه سنگلم سروکار دارد، میگوید: ((مفهوم قانون آنست که امد هشیه وجود دارد. ما هرگز نباید خود را عقب بگیریم و مرگ معتادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند، بناشاکم))
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر موثر اند به مناقشه پرداخت. اوله گان بزرگ از سنگلم، در سن ۱۴ سالگی به مهر و من معتاد شد. مادرش، معلین و تم ماهیا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند، ولی در زمینه هیچگونه مو قفیتی نصیب نشد. در سال ۱۹۷۸ تهیهها در حدود (۲۰۰) میل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت.
 بقیه در صفحه (۸۵)

بابایسکل از کابل به بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده نمیتوانید که چه اندازه بول برای منظور کردند - فقط سه صد افغانی که بیست افغانی آنها برای مرستون و بیست افغانی را برای کسوت روزنکاران دیده افغانی را هم نخواستند برای خرید کسوت و نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیابلیخ د و صد و پنجاه افغانی برای من دادند.
 فکر میکنم کی از موضوع دور شدیم بی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید ((سه تنگه انگلیسی)) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کولت لته تنده به جلال آباد بفرستند که من از عمان راه لته تنده شب ایل در سویی شب دم در جلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میرسانم.
 حرکت از جلال آباد در روز ۱۰ (تورم) شب را در خیابان سار و سیر از پاکستان داخل مرز هند و سنان بنیدن راه شدم، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاند م که معین مشهور سکما
 (معین طلایی) در آنجا واقع است - و از گذشته اش از چندین شهر و قریه به د هلی رسیدم، بعد از آن از راه ارشهر د هلی رساختمان مشهور تاج محل (آگره) روانه بمبئی گردیدم. ((ناگفته نماند که فاصله بین د هلی و بمبئی یکساز و پنجاه صد کیلومتر میباشند)) در د هلی در عوبلی که زننده کی داشتم، جیون نفهیدند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم اولاً از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخود، بریان یا خود یکسب اولاً اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی کم برایت نرسد، میتوانی از خورد استفاده کنی دوم اینکه در بین راه جیور را باید ازین خطلی بیورگی که در آنجا هزاران هزار میوز زننده کی میکنند به مجرد اینکه زیادیدند با لایت حمله خواهند کرد و نمیتوانی که در آنجا از اسلحه نخود استفاده کنی، به هر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات در وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگرد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد: ((دستی از غیب بر من آمد و کاری بکشد)) منم قلباً به دربار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل مخوف بسیار خطرناک بود و در رات شبیکه از هر طرف امید من قطع شده بود آوازی شنیدم، غشی غشی بنده ها، فکر کردم کدام مار گریز یا حیوان وحشی باشد، خود را آماده کردم و کارگشکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد. چند لحظه گوش به آواز درجای خود استاد، آواز گم شده بود لیکن چند دقیقه بعد باز هم همان آواز شد بد برون برون یک تر، به دعوت او دنگر عقب درختی قطور بود و من مبارزه تسلیم شدم. زیرا مقاومت فایده بیسنده است، بدون آنکه حرمی بزنند، یکفرشان در نی پاناس، مید که آوازی مانند اشیا لقی بیرون کشید و پس از چند دقیقه سه جار نگر بگر هم تقریباً نیمه برهنه وصلح حاضرندند که یکفرشان بابایسکل مال بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند، پس از فاصله نه چندان دور در بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب بانس درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و مرا راساً نزد ریس قبیله بردند که خوشبختانه زبان شان اگرچه ارد و نپند اما بسیار نرندیک به آن عزیزان بود، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فموم آن بی برد (زیرا من زبان ارد و وایک اندازم) از فموم های هندی وهم به طور مخصوص یاد گرفته بودم و در رات شبی فموم هم در پاکستان رهندستان لطفاً ورق بزهد

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که مریم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریم است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله و شدت حی مشغول تدای و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تدای میگویم تا نگاهان خورند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تدای میی؟ هورا! بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت تو هم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تدای میکی؟ گفتم: من تدای مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تدای شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تدای کرده نتوانستی در نتیجه تدای غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد خنجر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تدای کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم در اینجا باید ریسم را قبول کسب کرد. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برینم بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرمر را تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریم انتاسی باید باشد و افغانا، چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میطونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انتی بیوتیک ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مریم است و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آورد و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم-فنیکول با خود خوانیدم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خوراکی خوب هم به من میدادند جاش همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحبت با یک گردید و نظریه امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمیون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذهیبی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند را می دیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تمدن و شهر، یعنی رقصهای فلنگور-پت پات و ساده ویس الاین. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هند ی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویا که هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن در وام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه بار هم از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن با فخر تو و صحت یابی دخترم تر-تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد بی نسی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پنهان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شادمانی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلباً چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هندی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب-قیمت خورس داشتم. بهترین خوراکیها و بهترین میوه های جنگلی هندی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب بویز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسیدم. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموش نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما ص-

حب نام زیباییست به زبان هندی گفت (بهرت بهوت سند رهی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاین در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها- زنده گی در آنجا چهیره دیگری دارد به کلی رنگ دیگر- و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، ملافت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگنجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبورستی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر دچار چه درد سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرزودت دارد تا مرضی به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو و تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در سفر با دی گارد مسلح غنیر رهنا با من همراه نبودند از جنگل ناس شده رجاده عمومی رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دفعه وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کنسی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر- رفتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد میالا) مقابل نیدید چه احساسی داشتید؟

ج- شمام سوالات بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلات از مسائل کانگری بونستون. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویش شرح دهم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کونسا ران- نرو می نگفته ام اگر لب نشسته بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسد چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست من نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدیک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدبر مسوول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف

دانش فای گسترده



متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیش رو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کاری باشید.

متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قادر استید در برابر دیگران از خود گذر کنید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آرزو های بزرگی را ایجاد میکنید؟

متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیر و نیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در عفو است. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوئید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزو تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیز تان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)
در مورد سری دیوی میخوان
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسوه
سره زیاده مینه لری؟
— حدای دیاره داخبره مه کوه او مه دا لاریاته بیه امیلستیا
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل .
خو سیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —
رخبریم . به تیره بیا هغه خواره چی به خیله می باخه کریم ، پسر
خوند راکوی .
— یانی ، چی اشیز هم یاست ؟
— اشیزخونه ، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خیل
لاس ، هوسانه یخیم .
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری
خوبیا هم هیله ده چی یوه ریخ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند
خخه خوند واخلسوه .

رضا در ملتون

ادویه: مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه
میکند ارد .
ادری: خوشحال میشم مقابل لبه: همین گلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .
— آنهم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !
زنگی در ذهن نواخته شد و این رنگ ، غن یک سوال دیگه بود
گفتید اسد آباد کنراست ، آنهم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان
و نایب سید جلال چه تفریق دارید ؟
— بلی ، ما ازسلسله خانوادہ علامه سید جمال الدین افغان
استیم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است .
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا
با محترم قناری و قنار مرزی شدیم و قنار دوباره
کودک پنج ساله از وی سوال کردیم ، چنین گفت :
(بسم الله الرحمن الرحیم)
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبرغ
سرور کاینات بهره گرفته است .
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که
بعلا از قرآن کریم با وی شروع کرده ایم .
او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

استعدادها

تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی

— مون سرورت لروچی خین بولکورو سائو ، خلد ورسره ، شنانی و ان
بمیر نیوییه و ونه بی وویزیونونه داچی بخرنی اوزموز له جا بیو یال
خخه پردی (بیدانه) نمایتنامی جیم ی تری و بدی باب ما یسه
راد یزکی بیریونیس کی پیا ورتی یوخده می دعه دبلگورچی تر خاویزا و
ایرولاندی و . رایتاره کی اوخلکوته می میواند . د ساری به پول د
مون جان او شیرینو ، آدم جان او د رانی او داسی نورپی نیسی
چی به تری هم زمار ل شوی د .
— خیرتکه چی به اویشی رخت کی هخه کیری موعهر خوک یوه پاکل خانگه
برج برچی ، ایپاسی سوار پین یوما یسانامه لیکورینی ایس کسه
لویهار کی . ایرتیره تری واپه ایته عین ؟
— دتمشیل له عتر سره بی ساری او یینکه مینه لری ، سوارم بدی برج
کی جان ورسوم او زیات بری می به برجه نیسی .
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نو او بخرنی سفرونه عکله و تری یی
یو وارد گال دمش به تیکه ویزندل شوم ، د ریای نیس منوال د سولی
او یوستون منوال بی نیجه تلای و اوندک پیس می ترلاسه
تری بدی . پنجه سلی می شوروی اتجان ته سفرد لوند .
— که تاسی ته خوت ریای چی ستاتمشیل نرتس می نه سوسیری ، خور
ایشی کیری . ایاد اخبیره رشتیا نه ؟

— نه ، ابداه زه به تاسی خبرونه حواشین کیریم ، حکه سرخو بیل
بیل دوق او حلیقه لری ، یوه ریخ به باریک د موشگاه تر ختک روان
م ، دو پیلی می ترنتک سیری سوپی ، یوی راته وییل : ((خاتن
سر مونا ییت)) ما برته وییل : تشکر بچیم ، یو خو شینی زروسته بیبا
عنامه بخلی می مخی ته راعلی ، هغه یوه چی لومی یی خه کسه
امخی ته رافله او د هنی بلی له خوی بییره بنینه و نو .
— بنتله ، بیا هنی چی خبره بی راته کری وه ، رانز دی شوه .
— بداسی حال کی چی سترکی یی له او بنگو دکی وی ، ماته یی لاس
راتی او تکرار تکراری بخینه و مینتله .
— ما ورته وییل : هر خوک او علاقه یی ، نه ولی به خیلی خبری دی
دومره متاثره او ببینانه یی ؟ یوهتر منده باید براخه حوصله او ورین
تندی ولسری .
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پینتوند ما
پیشامو مند بیت سرپرست او هم د پینتوند نمایتنامو د د ایرکمره
مشل او وریمور به تیکه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لرم .
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برخه کی خپلو مینه والوته خه ویل
سوار یی ؟
— دوره زمان لرم ، چی یوسکر او بل یی زده کورنکی دی : او د وار
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری . زه او میرمن او جیان می
به سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد د بلوه شکر محتاجه نه م ، که د
حنی عواطف له کبله ، د هنر د نری نه می تره شور او په کورکینا ستم
بیاهم نه احتیاج کیریم .

بنسخه نارینه

۱۶ د مخ پاتی

چه اربناطت په کورن کی غیر
نورمال دی . او دلته دی چه
جلا یی شروع کیزی ، هر یوه هغه
خیل اصلی باطنی خواص او —
کرکتیو ویل نه نایی ، گوری چی
د یوه ویل خوبونه پیر نویسر لری
اماد او موضوع د مخکی نه ورته
عادی شوی وی .
اشنیا ها تود واقع کولو به وخت
کی یو ویل نه لار شونه وکړی .
په یاد لروچی یو اری یوی بنخس
په اجتماع کی بدان داسی معرف

داسی ثابت شویده . چی نارینه
کیدای شی په در یو حالتونکی ترارولری
ولسری .
۱- کوبی ، ۲- د موثری بنخس
سره به تولنه کی ، ۳- د غیر
موثری بنخس سره به تولنه .
نتیجه په لاس راغلی ده ، چه
د بنکی بنخس به ختگ کی نارینه
پخپله خان جذا پا احساسوی .
داسی پینننن چی سړی دیوچا په
ظا هری بینه د سنی مین شی ، که
خه هم یوه پینننن چی زما انتخاب —
دومره بکلام نه لری او باطنی
کیفیت بخخه په دومره لنه مودکی
معلومات نه شی ترلاس کولی .
داسی احتمال وجود لری چی
اساس د داسی ناخپه سفله ور

خیل کار طرفداری ، په وس پروره ،
د لور همت لرونکی ، پیری فعالسی
اول پیری خوشحاله دی .
هغه تحقیقات چی دانسانانود ،
خارجی بنی د جان بولی په مورد
اجرا شویدی ، پیری نتیجی یسه
لاس راغلی دی ، مگر به هیخ
یونتحقیق کی داسی حالت ندی
په گونه شو یی ، چی داسی بنخه
به پیدا شی ، چی د هنی ظا هری
بنه به هیجا نه خوند نه ورکوی .
داسی انسان نه پیدا کیزی چی
هرجانه به بنکی نه وی . او پو —
هپننن چی ویی د بنکی ظا هری
بنه نارینه ته دومره محمه ده ؟ په
یوه اجتماعی علم کی د بنکی او —
نارینه په مورد د تحقیق وروسته

کری : چه که خه هم زه کورن ولرم ،
بیاهم مانه د کورکرام دی او
د هنی د ختگ نارینه وییل : دا
هیخ د قبولو ورنده ، هغه بنخه
چی هنی ته د تولدوخخه د مخه
د کورکرامی زما لیا ره ند .
پیر نارینه شته دی چی غواړی خیل
حقوق پریخوا نندی په زوره —
وینژانی ، کونجی کوی ، بنخه —
یو اری د کورکرامی اړخول ، پریمنخل
چارو کولی ، نه اشاره کړی ، مگر
د هغو نویوم معلوماتو په اساس چی
دلمان شرق د عالماتوله خوا د
(۵۰۰) بنخو د تحقیق لاندی
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی
دی ، داسی معلومه شویده چی
په کورن ژوند کی بنخس معمولاً د

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات
عروس و اتمام بونستروهنزوع
الیم مطابق ذوقا تانار باقیمت
های مناسب و رعایت بخشسی
عرضه میدارد .
ادرس: سرای سید حبیب الله
واقع جاده مندوی
نمبرتلفون : ۲۱۳۶۲

طریقه استفاده به حی وقت ناگزیر
 من آید . او میگوید : (اگر سوسه ای
 در من ایجاد کرد که گویا همبازی
 من قصد سو استفاده را دارد ،
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -
 بازی ادامه میدهم و به سخنان
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن
 همان لحظه از صحنه بیرون
 می آیم . سوال در اینجا است که
 انسان خود چی را می بیند د
 و از چی بدش می آید این هم
 درست مانند قصه زنده گسی
 است . انسان در هر جا هر حالت
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر
 همانگونه رنگ میگیرد .
 از سر د بوی می برسم : آیا
 آینه اش را نیز در نهایی سینما
 می بینید .
 او خندیده و گفت : (من در

گذشته فکری کردم که بازگسری
 بارام . مگر گاهی به این خیال
 غرض میخندم و شرم می آید
 حقیقت این است که من هم اکنون
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر
 رسانه های جمعی شخصیت
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز
 آنچه انسان های پیش معلوم
 نمیشود .
 او بعد از این سخنان نفس
 بلندی برآورده افزود :
 (در آریل) به مذاق مذاق
 میل به جهان سینما در من کل کرد .
 بعد ها به این اندیشه افتادم که
 از این راه پول و ثروت نیز کسب
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و
 اندوخته علمی در بخش سینما
 برایم میسر نشد ، به این سبب
 میتوانم بپذیرم که :

(اما همان به خاطر کسب
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما
 گفتم ام .)
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان
 حساب می کنید ؟
 در مورد این پرسش میگوید :
 (من نمیدانم ، من خود بر سر
 بیشتر فلما حساب نمی کنم
 زیرا اساساً توجه چندانی در -
 مورد آنها صورت نگرفته است . -
 معمولاً یک نکته نزد من موجود
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی
 من قرار دارد و در طرف دیگر
 فلما ، من کوشیده ام تا بین
 این هر دو تناسبی درستی را -
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک
 کردم که این امر ناممکن است . -
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر
 وقف فلما بمانم .
 - پس شما اکنون از خود راضی
 هستید ؟
 (هنرمند شدن واقعاً به
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر
 میکنم که تا هنوز روشی درستی
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر
 حاصل کنم .)
 در این میان سخن بر سر من -
 چگونگی آید ، سری در بوی در
 اندیشه نوروت ، بعد آهسی
 بر آورده و سپس به سخنانش
 ادامه داد : (رشته ها پیوسته
 می گردند ، به هم محکم میشوند و
 از هم می گسند ، هیچ چیزی برای
 همیشه به یک رنگ نمیداند .)
 برای برهن سازی از اجالت -
 در آلودگی برسدیم :

آیا از فلما بی (نگین) بیشتر
 اند با () راضی است یا بیشتر ؟
 با این پرسش آثار سرتی در
 شما پیشید بد کردیده گفت :
 (اگر ترفی کتم ، می اززد ، مگر
 آنچه برای من از همه محترمت
 اینست که من برای رضایت خود
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر
 بد و ستان همبازی خوشی که با
 بودن آنهاد رهن هدلی وصیبت
 ایجاد میگرد .)
 در آخرین لحظات گفت و شنود
 ما سری در بوی بر این گفته تاکید
 نمود :
 (وقتی در بامی که نفسی را
 به خوشی بازی کرده ام و خواستی
 را که از من تقاضا میروند به جاسا
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم)

من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در بوی وجود دارد ، من
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خو -
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب
 است و ده سال دارد .
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دار الحفاظ بر آمدم .
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم
 بود ، به فکر نوروت ، (آیا) های زانگرا بخود مشغول میباشتم .
 از خود می پرسیدم :
 - آیا با این کودک کمک مادی صورت خواهد گرفت ؟
 - آیا مسوولین توجه خواهند کرد ؟
 - آیا سریناهی برایش خواهند داد ؟
 - آیا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو
 خواهد شد ؟
 - آیا عالتا در بملوی ناکولت ، در صف ۸ مکتب شاملین
 خواهند ساخت ؟
 - آیا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟
 - آیا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار
 گذاشته خواهد شد ؟
 - و بالاخره آیا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنده از من (۱)
 در نگاه فرفچه به آسانی
 احتضار فضیلت است !
 به جای چیزی بانام جهان سوم
 باره ای از جهان بیگانه ماید بدار
 است که نظام ناروا سراسر تشاد
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در
 مد ار توسعه و البته به مراکز تراکم
 سرمایه قرار میدهد و بخش های از
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته
 میدل میکند و انبوهی از زرم -
 سیاره راه بر هوش عقب مانده گسی
 به حال خود میگذارد .
 حتی اگر به تومی کود کانسه
 افزایش با سواد ان را بر این توسعه
 فرهنگ دست کم زیننه بی تلقی
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان
 چه جای برای آن باقی میگذارد .
 ما برای آن که بپوهده در بر هوشی
 بی مخاطب فراد نکشیده با نسیم
 نیازمند رشد آگاهی ها استم .
 کرم
 کاره جایی رسیده است که دیگر
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت
 ها است . اما ان حاکمیت ها که بنا
 بر خصلت خود فقط می کوشند
 توده ها را هر چه نا آگاه تر نگه
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه
 انصون شان کرده ناچار با
 چسباندن رنگ جاسوس اجنسی و
 خرابکاران دست مخالفان بپاردل
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ -
 گونه اظهار نظر مخلوف بر نشد و
 نزد بد رانی در هند چم گونه ممکن
 است به رشد نوروت دهند تا در -
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه
 های تمسعد اجتنامی ، سراز میان
 میله های سیاه جالی بیرون کشند
 اگر توسعه دانش و هنر ناقدانه
 ذهن توده ها را از قالب های پنهانی
 باجمود های القایی تکی بر خواندی
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی
 دولت های که همه مجاهد
 شان در طریق دورنگ داشتن
 مردم از بی بردن به واقعات -
 خلاصه می شود چه آمدی برای
 رنگاری باقی می ماند اول -
 سپردن به امید تلاش و کوشش -
 دلسوزانه از سوی حکومت ها
 حاصل جز افزایش فاصله
 عقب مانده گی ندارد .
 ولی ناگزیرم با در رخ بسیار این
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام
 من در دست من و چهار سال پیش
 از این در شرمی نوشته ام .
 . . . موردی که اکنون با -
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه
 کلبه برمهه اری خشک نظرس
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -
 مردی که روز همه روزان در رفته
 های حماحه اش نگران کوه چوبه
 اکنون با خود می گوید :
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه
 پرواز خواهد کرد .
 - اگر مرغ سپاه بگذرد سپید ار من
 خواهد شکست .
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل
 است لغزین است و تا نفر برجاست
 جهالت نیز باقی است اما جفا -
 لت ، چه بر معنای خاص باشد
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض
 تحقیق و مغز شوی باشد برای
 روز تافتن د او طلبانه خلق از -
 معبد دانش بشری به شوق بر -
 خاک افتادن در برابر بت های
 هتوک خرافه و هم چینی در -
 تمسب کت کویر انست - بی گسنان
 پس از زبیده شدن نقر نیز باقی
 خواهد ماند . اشاعه دانش و
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -
 بخشیدن به انسان ها -

مینتوبه مهراتوی تصور می
 د بوجاچه خوک خوبش نویسی
 د نوموری عکس به زره کی های نیسی
 خود وخت به تیره و سوسه د
 خونش شوی مقابل بیخوله باد
 وئی ، اما عکس بی به زره کی باقی
 باقی کبزی . نواد که نوموری به
 هغه تپ کوم چی هنی عکس ته
 د بر شیا هت لری ، خونبوی او -
 د ستی بری مینبوی
 مثلاً نارینه به وارسه دری نیسی
 لری ، که د نزدی خنجه ورته خیر
 شو ، گوزوجه داد ری سره نیسی
 به خیل منع کی سره مشابه دی
 یعنی یوتپ نیسی دی . کیدای
 شس چی نوموری نارینه د اموض
 احساس تگری .
 یونسته : د دنیا بومخ داسی -
 خوک پیدا کنی چی هغه عشق
 زنه بیونی
 خواب چی هو ، داسی نواد ونسه
 شنه چی عشق (مینتوب) بیخی
 نه بیوانی .
 اریاچی لیکوال لیکس چی
 نوموری نواد ونسه تعجب کوی او
 وای چی عشق یومرض دی .
 عشق به د نیکی یومرض عنوان
 ندی ، او ای چی کیدای شس چی
 پرانسان باندي د عشق به وخت
 کی د برفگان راشی ، د برفگین
 ووسی ، چه د افگینتوب دانسان
 په اعضا بواندی سخت تاثیر کوی
 اوحنی د لیونتوب مرخلی نه بیسی
 رسوی .

از فرستاده‌های شما

پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه ((ریچارد سم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف ((من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی سنیز تشریف بیاورید.

به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جایی شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیا طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموها شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید.

عشق امروزی

بسر: عزیزم، واقعا تنهام سرا دوست داری؟
دختر: بله، برویز جان!
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟

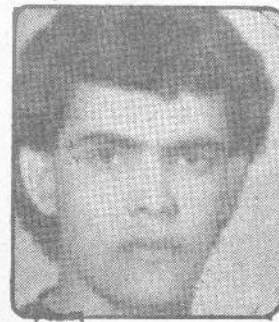
ارسالی: مسعود

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصا وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صوما زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است به آسانی ده هزار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که ((درخت باران)) در تیشور و نامی خود نوعات زیادی هم نداشته زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگیرد و گرمای و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت
لوس ازین
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟
دومی: دیشب بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.
اولی: آپ که سرمی شکست.
دومی: آخر آپ در کوزه بود.



از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیئر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور را زحمت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید: ۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم. از جمله کسانی استم که هنر سینما را رک کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم. اما متاسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

درباره سنجدین

سنجدینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد يك فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میبشی بودیم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گریه استقبال نمود. و یها شق تینامونتم شده بود. اما بعد از مدتی از دختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟ گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حنسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند. بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند



جدال اول

نگته‌ها

۱- بیران زیا :

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. (جوزف مک بیل)

۲- فاجعه زندگی :

((برنارد شاو)) نمایشنامه نویسن مشهور ایرلندی میگوید: زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی آنرو نیست که داشته ایم و دیگر رسیدن به آنرو است که داریم. رواجش دهید: زیبای مسکه طبیعت است. احتکارش نکند. رواجش دهید: ((جان میلتن)) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سختترین و دردناکترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بیلیست که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد. به جز از شکست یک قلب و جیب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به اوج انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود میشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد نماید.

ارسالی بلقیس ((احدی))

نگته‌های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است. (حضرت علی رهبر))
- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. (ارسطو)
ارسالی مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا همه موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیونها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دست بکشید و هر چه محکمتر یک سر انرا کش کنید. آیا در خود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

مرواریدهای حقیقی

* بد بخت است کسیکه خود شن ببرد و نگاهش نمیرد
* کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
* کم خوابی عبادت است و کم آبیاری عاقبت است.
* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی طوی هوتکی از بوهنی فارسی

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته بی که شعله
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -
برستد، دوستم بدار مانند مرغان
سبک بالی که جفت خود را می جویند
و به اول می بندند، دوستم بدار
ریگدار دوست داشته باشم،
دوستم بدار و اجازت بده
همچو غراب های مستی بخس
و شادی آفرین شعراز شهر عشق
ها و شورها در کامت بینم و از باده
ناپصال سرا با مست و دیوانه
ات نعام، بگدارم چون پروانه
رنگین بال و زیبایی که به هنگام
بهار بویی گل های خوشبو
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت
باشم و درست داشته باشم
بگدار به غیر از من و به غیر
از تو درین جهان کسی دیگر
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین
روح و قلبم ... ای کسی که تمام
هستی ام را از نگاه شوریسار
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده
هم چون کاهستان و همانند بیت
پرستان ثنا بیت نایم ... پایه
مانند بلبلان شوریده حال
و پریشان روزگار به دور گسل
وجودت بر بوزن و دوستم
بدار ... برای همه عمر ...
برای همیشه ... و اجازت بده
که دوست داشته باشم ...
تا پایان جهان ... تا پایان
عشق.

حبیبه نر غزلی از تاور

ایر مراکت: «دل در چشمه
سوزان با باد فرو میرم»
درد گشت: «(من میبام، خا -
موشی مانند نشان پای او زوفاست)
زنده گانی من گشت: «(من
در همین کمال میبم)»
زمین گشت: «(چون وقت نرسا
رسد بی تو من، اندیشه های سو
بوسه میزند)»
عشق گشت: «(روزها میگردند،
اما همچنان چشم براه تو ام)»
انگانه مرگ گشت: «(من کشتن
مهر تو را در دریا میدام)»
ارسالی: سعید شریفی

سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های
درد استخوان در کفرانسی کسه
اخیرا، برای مطالعه در اطراف
بیماری های استخوانی در لندن
تشکیل شد، اعلام کردند که
تخت خواب های فیزی و راحت
برای استخوان پشت و ستون
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند: بر طبق
مطالعاتی که انجام یافته
خواهیدن روی تخت خواب های
که چوب ندارد و فقط از فلز
ساخته شده، عوارض بسیار
ناگوار روی ستون فقرات
وارد و درد های حاصله روی ستون
فقرات با زتاب نامطلوبی روی
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب
های چوبی استفاده کرد،
نه از فلزی و فیزی.

ارسالی ویژه ستاره اشتراک

نامه: زبیده تریکی از مجلات
هنگی اسکاتلند رسید:
اقای محترم مدیر مسئول، در -
نورده ای که برای اشتراک
یکساله در مجله شما خانه ببری
کرده بود، در اخیر آن نهسد
شده بود که اگر در آخر سال
از مجله شما رضی نبودم، مبلغی
که تحویل کرده ام بمن مسترد
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده
بدینوسیله از آن مجله ابراز
نارضایتی نموده، استرداد مبلغ
مذکور را خواهانم.

نامه مزبور حاشیه هم داشت
که متن آن چنین بود:
عنا: چون مایل نیستم برای
شما ایجاد درد سرکم، متفنی ام
که مبلغ مزبور را بحساب اشتراک
یکساله آینده محسوب داشته مجله
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن
برسانید.

ارسالی: محمد یوسف ویس
گی از کی مسترسد؟
یک متفکر فرانسوی پش از مدتها
مطالعه باین نتیجه مضحک در
زندگی بشر رسیده است:
زن از موش میترسد و موش از گربه
گربه از سگ و سگ از اربابش و -
ارباب از زلفش.

ارسالی: روزشانه

اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -
نخانه (سلاک) در انگلستان
مخابره شد.

اولین امبولانس:
اولین امبولانس دنیا در سال
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان
ساخته و به کار گرفته شد. این
امبولانس گادی دو چرخه بی بود
که به وسیله دو اسب کشیده می شد
و روی گادی یک اطاق نصب
کرده بودند و زخمی های جنگ
را سواران کرده و به شفاخانه
می رسانند.

اولین پلیس زن:
اولین زنی که پلیس شد
در مپتامپور (۱۹۱۲) در لاس -
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسالی: سید حمید الله نقشبندی
درد تپا هیچ (من) بدون
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -
جود ندارد. آیا این بزرگترین
بدبختی نیست؟ چرا انسانها
همیشه در صدد نواقص دیگران
استند؟ چرا انسانها زهمه اولتر
به کمبود دیگران نظر میکنند؟
ایا هیچ امکان ندارد که مرا بامه
نواقص کسی صادقانه دوست
بدارد؟ ایامن انقدر بی ارزشم
که فکر میکنند؟
بس چرا من شماست
مازده علیه خواهشات دور از حد
دل را نداشته باشم! ایامن
خیلی ناتوانم؟

ارسالی: تویا سفی
برای دختران
هرگاه گردن بلند داریند،
گوشواره دراز بزیبایی تان
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارید
این شوق را نکشید.

ارسالی: عبد الناصر شریفی

یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم
در دل امید جزه وصلت و بدارندان
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی
یارب مرا از دوری آن یار ترسان
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

ستاره همد

غریب المصلهای زیبا دلشیرین در باره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی
بهنتر از عشق نداشته. (عربی)
- ۲- جواهرات خاموش بهتر از گفته های هاشقانه
در روی زن اثر میگذارد. (چینی)
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهتر از
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.
(لبنانی)
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی
شوکه عزیزت میماند. (ترکی)
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که
تابستان ندارد. (سوئدی)
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر
میشوند گوارا تر میشوند. (مکزکی)
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان
است. (ایتالیایی)
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند
حتی قتل معشوق. (اسپانیایی)
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز
خار ندارد. (افغانی)
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ()
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگد اهریچ چیز دیگر
تواضعین کند. (مجارستانی)
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. (جاپانی)

ارسالی محمد تمیم (محقق) ترا ای پرستش

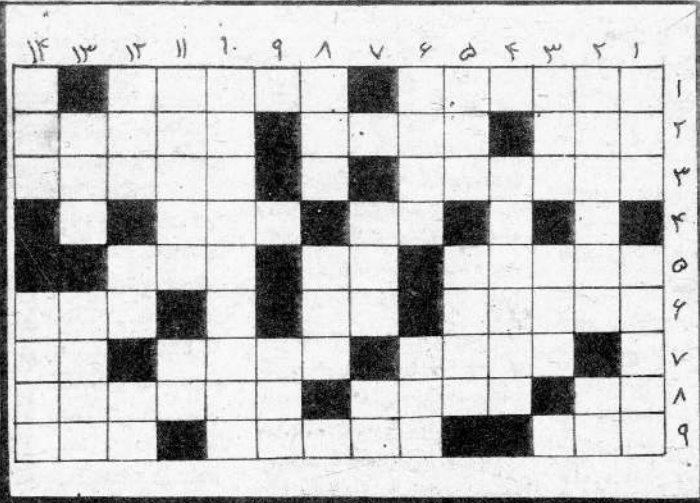
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم
من این را برایت نغمتم
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی
بامن سرگردان شوی.
من غرق در بایستی شدم که بیاحل ندارد
و مرا هم ساحلی نیست
تو میخواهی مرا همراهی کنی
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهی مکن
بگذار تنها شنا کنم
بگذار درین موج بیگران تنها شنا کنم
ترا بخدا مرا همراهی مکن
مرا همراهی مکن
ناهیچ نظری توخی



سرزمینها

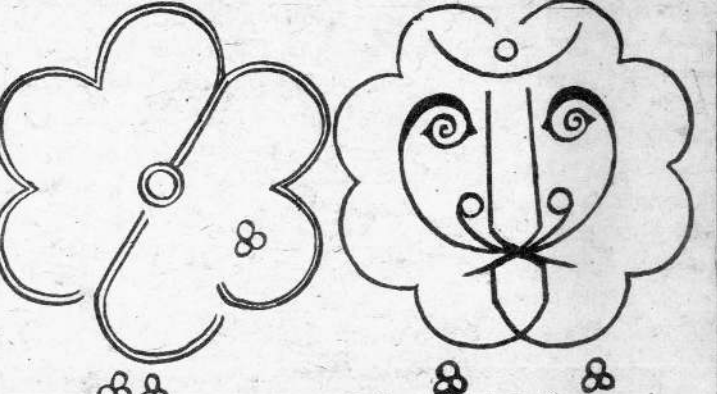
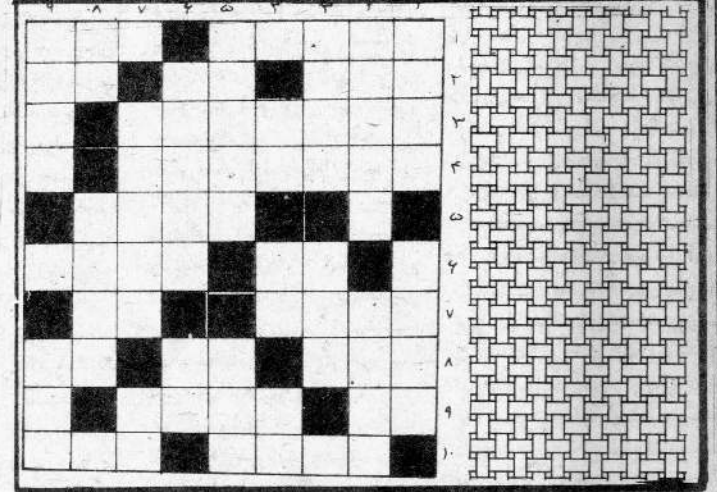
و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
 - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
 - ۳- لهجه - علاقه
 - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود ائیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
 - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
 - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
 - ۲- حالا پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
 - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
 - ۴- ستاره زن هندی
 - ۵- هم نشین انگشتر
 - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
 - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نانه می شود
 - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
 - ۴- کلمه میکند
 - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
 - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
 - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
 - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
 - ۹- بزرگی پینتو
 - ۱۰- وظیفه امین
 - ۱۱- مسافه - استفرخ
 - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - نایدید
 - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
 - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
 - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذایی از گوشت - ماهون
 - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
 - ۴- عدد بیست - قبول پینتو
 - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
 - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
 - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه - ریسط
 - ۸- مادری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
 - ۹- یاخوش است ویا - - - - - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

خود را آزمایش کنید

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز | ۲ - چشم سیاه |
| ۲ - ناخن کوچک | ۳ - چشم آبی |
| ۳ - موی سیاه | ۴ - چشم بادامی |
| ۴ - موی بالای | ۵ - اندام چاق |
| ۵ - موی خرمایی | ۶ - اندام لاغر |
| ۶ - موی سفید | ۷ - اندام متوسط |
| ۷ - قد بلند | ۸ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه | ۹ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط | ۱۰ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات نامیه آن سرمیخورند نمره های که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

۱- چشم سیاه
۲- چشم آبی
۳- چشم بادامی
۴- اندام چاق
۵- اندام لاغر
۶- اندام متوسط
۷- رنگ جلد گندمی
۸- رنگ جلد سفید
۹- رنگ جلد سیاه

۱- ناخن دراز
۲- ناخن کوچک
۳- موی سیاه
۴- موی بالای
۵- موی خرمایی
۶- موی سفید
۷- قد بلند
۸- قد کوتاه
۹- قد متوسط

۱- تولد - ضد شب
۲- حالا پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
۴- ستاره زن هندی
۵- هم نشین انگشتر
۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
۷- مرد انگی - بسرخون
۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
۹- انکور - دلاسا
۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات

۱- فرشته است - شریک زندگی
۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
۳- لهجه - علاقه
۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود ائیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
۷- مرد انگی - بسرخون
۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
۹- انکور - دلاسا
۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات

۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نانه می شود
۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
۴- کلمه میکند
۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
۶- ازدواج ظالمانه - حسد
۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
۹- بزرگی پینتو
۱۰- وظیفه امین
۱۱- مسافه - استفرخ
۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - نایدید
۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند

۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذایی از گوشت - ماهون
۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
۴- عدد بیست - قبول پینتو
۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه - ریسط
۸- مادری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
۹- یاخوش است ویا - - - - - شخصی نیست - از وسایل خیاطی

حل کنندگان

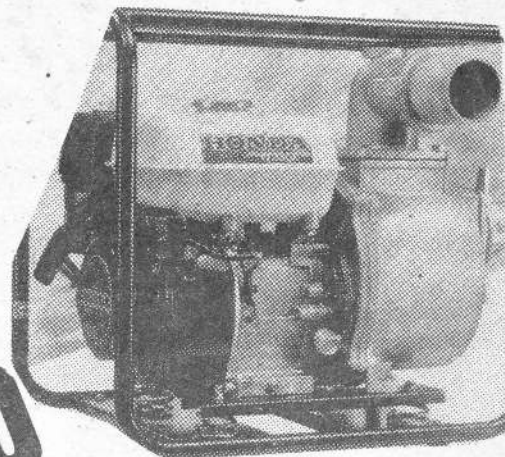
لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هادی پورمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، پناغزیری، عاد لعانورمزی، محمد نعم، احمد داووداحمد، پرویز انور، خسرو انور، هوسی انور، پرویز، ستاره پرتو، لطف الله عثمانی ورد، ک، فیضی اللعثمانی، ورد، ک، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا، میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انورمزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریوس، د یانسا، نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، مریم، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهد، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطا، میرجنتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

واتر پمپ هوندا



واتر پمپ هوندا

Water Pump



واتر پمپ های هوندا در روپین پترولیس ۳ انچه جاپانی که در فیه
یکهزار لیتر آب میدهد • خنراتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •
واتر پمپ های یک انچه برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود
وارد رابه سه قسم میدهند، سوجی و سبوس میدهند •
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع
مختلف پزوه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به علاوه قر -
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •
ادرس: مارکیت جوار مکتب ابد الهه - مریم

یمار امین ویدیو کست

یمار امین ویدیو کست
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز
خانواده ما را عرضه می‌دارد
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

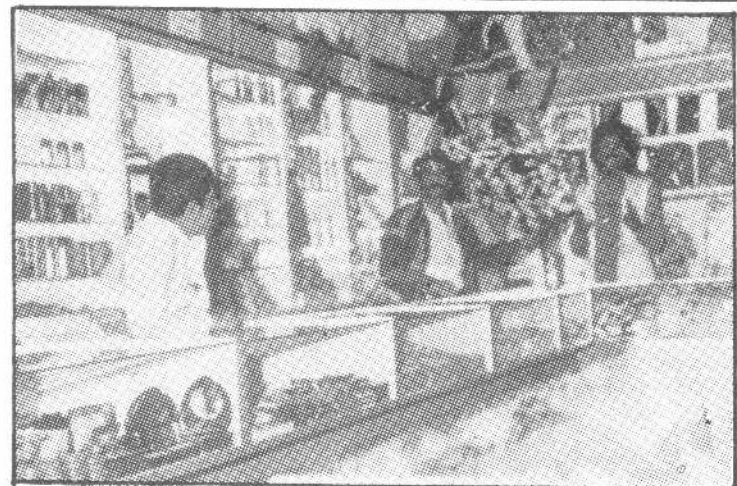
عیدین بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور وواتر پمپ های بتولی
و دیگ های صنعتی • روغن • موتورهای مار
موتورهای آب از با اعتبار ترین
کمپنی های جهان • به قیمت عالی
مناسب بطور عمده • هرچون به فروش
میرسد •
آدرس: شرکت عیدین بست حصه
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه عید
منزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی
تلفن ۱۱۶۶۲

آدرس: شهر نو
مقابل رینگ بنداری



ارزینم تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بار هم

۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آترابا خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است
غذای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**